



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

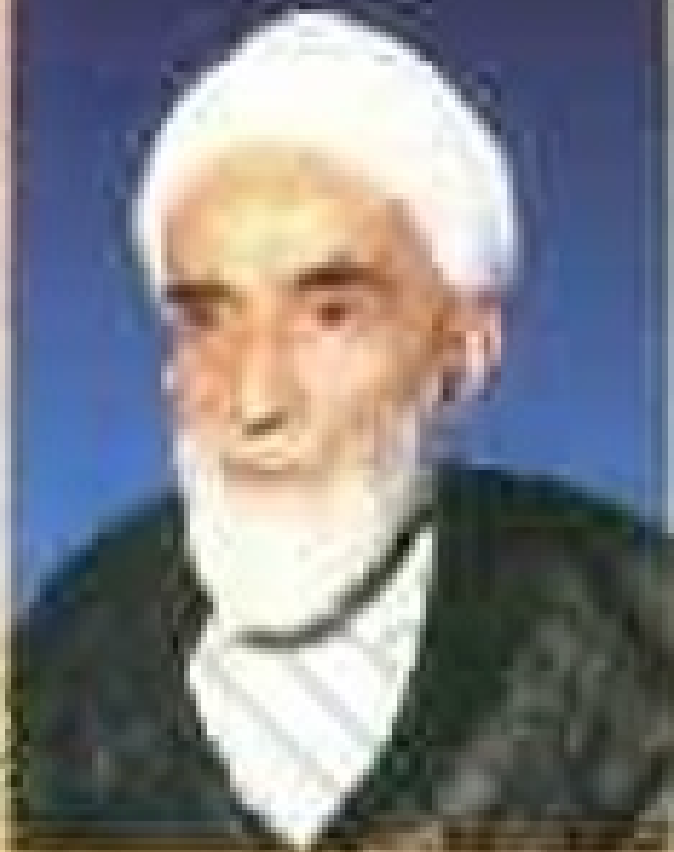
گامی



عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

اسلامی  
وفاقی



مفتی محمد شفیع

# مکالمہ الاخلاق

پہلی جلد

پہلی جلد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق

نویسنده:

محمد تقی فلسفی

ناشر چاپی:

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

.....	فهرست	۵
.....	شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق	۱۰
.....	مشخصات کتاب	۱۰
.....	جلد ۱	۱۱
.....	مقدمه	۱۱
.....	قطعه اول دعای مکارم الاخلاق که شرح و تفسیر آن در بخش اول این کتاب به چاپ رسیده است .	۱۲
.....	۱ - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ يَأِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ	۱۲
.....	۲ - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ يَأِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ	۱۹
.....	۳- بَلِّغْ يَأِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ،	۲۴
.....	۴- وَانْتَه بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ	۳۱
.....	۵ - وَانْتَه بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ	۳۶
.....	۶- اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نَيْتِي ، وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي ، وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي .	۴۳
.....	۷- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي عَدَا عَنَّهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ	۴۹
.....	۸- وَاعْزِبْنِي وَارْزُقْنِي عَلَى رِزْقِكَ، وَلا تَفْتِنْنِي بِالتَّظَرِّ	۵۶
.....	۹- وَاعْزِبْنِي وَارْزُقْنِي وَلا تَبْتَلِنِي بِالْكِبْرِ	۶۳
.....	۱۰- وَاعْزِبْنِي وَارْزُقْنِي وَلا تَبْتَلِنِي بِالْكِبْرِ، وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ	۶۹
.....	۱۱- وَاجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَلا تَفَحِّفْهُ بِالْمَنِّ	۷۶
.....	۱۲- وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ.	۸۲
.....	۱۳- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا	۸۹
.....	۱۴- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَتَّعْنِي بِهَدْيِ صَالِحٍ لا أَسْتَبْدِلُ بِهِ	۹۵
.....	۱۵- وَطَرِيقَهُ حَقًّا لا أَرْبِعُ عَنْهَا، وَ	۱۰۱
.....	۱۶- وَنَيْتَهُ رُشْدًا لا أَشْكُ فِيهَا	۱۰۷
.....	۱۷- وَعَمَّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ بِأَفْضَلِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ.	۱۱۳

- ۱۱۹- اللّٰهُمَّ لَا تَدْعُ خَصْلَةً تُعَابُ مَنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا، وَلَا عَائِبَةً أَوْتُبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتُهَا، وَلَا أُكْرِمُهُ فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَثْمَمْتُهَا. ....
- ۱۲۵- اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْدِلْنِي مِنْ بَعْضِهِ أَهْلَ الشَّانِ الْمَحَبَّةِ. ....
- ۱۳۲- وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبُغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَمِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَةَ. ....
- ۱۳۸- وَمِنْ عِدَاوَةِ الْأَدْنِيْنَ الْوِلَايَةَ، وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةَ، وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ الْتَضَرَّةَ. ....
- ۱۴۵- وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينِ تَضَجِیحِ الْمِقَّةِ، وَمِنْ رَدِّ الْمَلَابِسِينَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ، وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةِ الْأَمْنَةِ. ....
- ۱۵۲- اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَلسَانًا عَلَى مَنْ خَصَمَنِي، وَظَفْرًا بِمَنْ غَانَدَنِي. ....
- ۱۵۹- وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي، وَفُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي. ....
- ۱۶۶- وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي، وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي. ....
- ۱۷۳- وَوَفْقِي لِبَاعِثِهِ مَنْ سَدَّدَنِي، وَمَتَابِعِهِ مَنْ أَرْشَدَنِي. ....
- ۱۸۰- اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَدِّدْنِي لِأَنْ أَعَارِضَ مَنْ عَشَّنِي بِالنُّضْحِ. ....
- ۱۸۷- وَأَجْزِي مَنْ هَجَزَنِي بِالْبِرِّ. ....
- ۱۹۳- وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ، وَأُكَافَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ. ....
- ۲۰۰- وَأُخَالِفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ. ....
- ۲۰۶- پاورقی. ....
- جلد ۲ ..... ۲۲۶
- مقدمه ..... ۲۲۶
- قطعه دوم دعای مکارم الاخلاق که شرح و تفسیر آن در بخش دوم این کتاب به چاپ رسیده است ..... ۲۲۷
- ۳۱ - شکر نعمت و کفران آن - چشم پوشی از بدیها ..... ۲۲۷
- ۳۲ - زیور صالحین - زینت متقین ..... ۲۳۵
- ۳۳ - گسترش عدل ..... ۲۴۲
- ۳۴ - فرو بردن غیظ - فرو نشاندن آتش خشم ..... ۲۵۰
- ۳۵ - پراکندگان را پیوند دادن - ایجاد صلح و سازش ..... ۲۵۶
- ۳۶ - نشر خوبیهای دیگران - پنهان داشتن عیوب مردم ..... ۲۶۴
- ۳۷ - طبع نرم در معاشرت - فروتنی و تواضع ..... ۲۷۱

- ۳۸ - حسن رفتار - نرم خویی و ملایمت ..... ۲۷۹
- ۳۹ - حسن خلق در معاشرت - پیشی گرفتن در کارهای خوب ..... ۲۸۶
- ۴۰ - گسترش تفضل - خودداری از ملایمت ..... ۲۹۳
- ۴۱ - ترک احسان نابجا - حق گوئی و تحمل مشقت ..... ۳۰۱
- ۴۲ - کم شمردن کارهای خوب - بسیار شمردن کارهای بد ..... ۳۰۸
- ۴۳ - اطاعت باری تعالی در تمام عمل - همگامی با مسلمین - اجتناب از نظرهای اختراعی ..... ۳۱۵
- ۴۴ - درخواست وسعت رزق در کبر سن - درخواست قوت در ایام ناتوانی ..... ۳۲۲
- ۴۵ - مصونیت از مسامحه در عبادت - محفوظ ماندن از فقد بصیرت ..... ۳۲۸
- ۴۶ - پرهیز از انجام کارهای خلاف محبت حق - دوری جستن از خدابردگان - جدا نشدن از علاقه مندان به حق ..... ۳۳۶
- ۴۷ - موقع ضرورت تنها از خدا مدد خواستن - طلب نمودن حاجت از خدا - تضرع فقط در پیشگاه خدا ..... ۳۴۳
- ۴۸ - یاری نخواستن از غیر خدا موقع اضطرار ..... ۳۵۰
- ۴۹ - موقع فقر در مقابل غیر خدا خاضع نشدن - هنگام ترس در مقابل غیر خدا تضرع ننمودن ..... ۳۵۷
- ۵۰ - مستحقین خذلان پروردگار - مستحقین اعراض باری تعالی ..... ۳۶۴
- ۵۱ - در یاد عظمت الهی بودن - در فکر قدرت پروردگار بودن - مال اندیشی به زیان دشمن باری تعالی ..... ۳۷۰
- ۵۲ - فحش و دشنام - سخنان قبیح - تعرض به آبروی مسلمان - گواهی باطل - غیبت از اهل ایمان - بدگویی به افراد حاضر ..... ۳۷۷
- ۵۳ - ستایش باری تعالی - مدح شایسته خداوند - بیان مجد و عظمت پروردگار ..... ۳۸۵
- ۵۴ - شکر نعمتهای الهی - اعتراف به احسان خداوند - شمارش عطایای بزرگ پروردگار ..... ۳۹۱
- ۵۵ - درخواست دفع ستم دیگران - درخواست ستم نکردن به دیگران ..... ۳۹۹
- ۵۶ - مصون ماندن از ضلالت یا هدایت الهی - مصون ماندن از فقر در پرتو عطای باری تعالی - برکنار ماندن از طغیان با تفضل پروردگار ..... ۴۰۶
- ۵۷ - به حریم آموزش الهی وارد شدن - عفو خدا را قصد نمودن - به گذشت پروردگارا شتیاق داشتن - به فضل باری تعالی مطمئن بودن ..... ۴۱۲
- ۵۸ - داشتن چیزیکه موجب مغفرت گردد - فاقد بودن عملی که مایه عفو شود - نداشتن ذخیره ای در آخرت جز تفضل الهی - درخواست اعطای ر ..... ۴۱۲
- ۵۹ - درخواست سخن گفتن در هدایت مردم - ملهم شدن به تقوای الهی - به پاکترین روش موفق گشتن - انجام دادن کارهای مرضی پروردگار ..... ۴۱۲
- ۶۰ - پیمودن راه برتر - تمنای مرگ و حیات در دین حق ..... ۴۳۳
- پاورقی ..... ۴۴۰

- جلد ۳ ..... ۴۶۰
- مقدمه ..... ۴۶۱
- ۶۱: بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد و متعنى بالاقتصاد، واجعلنى من اهل السداد. .... ۴۶۱
- ۶۲: و من ادله الرشاد، و من صالحى العباد. .... ۴۶۸
- ۶۳: و ارزقنى فوز المعاد و سلامة المرصاد . .... ۴۷۶
- ۶۴: اللهم خذ لنفسك من نفسى ما يخلصها، و ابق لنفسى من نفسى ما يصلحها، فانفسى هالكة او تعصمها - ..... ۴۸۳
- ۶۵: اللهم انت عدتى ان حزنت ، و انت منتجى ان حرمت ، و بك استغاثتى ان كرثت ..... ۴۹۰
- ۶۶: وعندك مما فات خلف ، ولما فسد صلاح ، و فيما انكرت تغيير، فامنن عليقبيل البلاء بالعافية ، و قبل الطلب بالجدة و قبلالضلال بالرشاد. .... ۴۹۷
- ۶۷: واكفنى مؤونة معرفة العباد، و هب لى امن يوم المعاد، وامنحنى حسن الارشاد. .... ۵۰۵
- ۶۸: اللهم صل على محمد وآله ، و ادراء عتى بلطفك ، و اغذنى بنعمتك . .... ۵۱۳
- ۶۹: واصلحنى بكرمك ، ب وداونى بصنعك . .... ۵۲۰
- ۷۰: واطلنى فى ذراك ، و جللنى رضاك . .... ۵۲۷
- ۷۱: ووقفنى اذا اشتكلت على الامور لاهدائها، و اذا تشابهتالاعمال لا زكاهها، و اذا تناقضت الملل لارضاهها. .... ۵۳۴
- ۷۲: اللهم صل على محمد وآله ، و توجنى بالكفاية ، و سمنى حسن الولاية ، و هب ليصدق الهداية . .... ۵۴۱
- ۷۳: و لا تفتنى بالسعة ، و امنحنى حسن الدعة ، و لا تجعل عيشى كذا كذا. .... ۵۴۹
- ۷۴: و لا ترد دعائى على رداء، فأتى لا اجعل لك ضاء، و لا ادعو معك نداء. .... ۵۵۶
- ۷۵: اللهم صل على محمد وآله ، و امنعنى من الشرف ، و حصن رزقى من التلف . .... ۵۶۳
- ۷۶: و وفر ملكتى بالبركة فيه ، و اصب ببسبيل الهداية للبر فيما انفق منه . .... ۵۷۰
- ۷۷: اللهم صل على محمد وآله ، و اكفنى مؤونة الاكتساب ، و ارزقنى من غير احتساب ، فلاشغل عن عبادتك بالطلب ، و لا احتمال اصرتبعات المكسب ..... ۵۸۴
- ۷۸: اللهم فاطلبنى بقدرتك ما اطلب ، و اجرنى بعزتك مما ارب . .... ۵۸۴
- ۷۹: اللهم صل على محمد وآله ، و صن وجهى باليسار، و لا نبذل جاهى بالاقتار. .... ۵۹۲
- ۸۰: فاسترزق اهل رزقك و استعطى شرار خلقك فافتتن بحمد من اعطانى و ابتلى بدم ممنعنى و انت من دونهم ولى الاعطال و المنع . .... ۶۰۰
- ۸۱: اللهم صلى على محمد و اله ، و ارزقنى ..... ۶۰۷
- ۸۲: و علما فى استعمال و ورعا فى اجمال . .... ۶۱۴



- ۸۳: اللهم اختم بعفوك اجلى ، وحقق في رجاء رحمتك املی . ..... ۶۲۱
- ۸۴: و سهل الى بلوغ رضاك سبلى ، و حسن في جميع احوالى عملی . ..... ۶۲۷
- ۸۵: اللهم صلّ على محمد وآله ، وتبهنى لذكرك في اوقات الغفلة . ..... ۶۳۵
- ۸۶: واستعملنى بطاعتك في ايام مهلة . ..... ۶۴۲
- ۸۷: وانهج لى الى محبتك سبيلا سهلة ، اكمل لى بها خير الدنيا والآخرة . ..... ۶۴۹
- ۸۸: اللهم صلّ على محمد وآله كافضل ماصليت على احدمن خلقك قبله ، وانت مصّل عليا حديده . ..... ۶۵۶
- ۸۹: وآتنا فى الدنيا حسنة وفى الآخرة حسنة وقنى برحمتك عذاب النار . ..... ۶۶۳
- پاورقى ..... ۶۶۹
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۶۸۸

## شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق

## مشخصات کتاب

سرشناسه: فلسفه، محمدتقی، ۱۲۸۳ - ۱۳۷۷.

عنوان قراردادی: صحیفه سجادیه. برگزیده. شرح

عنوان و نام پدیدآور: شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق / ترجمه و تفسیر محمدتقی فلسفی.

مشخصات نشر: تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰-

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ۱۳۰۰۰ ریال: دوره: ۹۶۴-۴۳۰-۵۶۹-۸؛ ۱۵۸۰۰۰ ریال (دوره، چاپ دهم)؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال: دوره، چاپ یازدهم: ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۰-۵۶۹-۶؛ ۱۲۵۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ چهارم ۹۶۴-۴۳۰-۰۳۶-X؛ ۲۰۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ ششم)؛ ج. ۱، چاپ یازدهم: ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۰-۰۳۶-۳؛ ۱۳۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ دهم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۲: ۹۶۴-۴۳۰-۵۶۷-۱؛ ۱۵۶۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم)؛ ۲۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ چهارم)؛ ۲۷۶۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ پنجم)؛ ۱۵۸۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ نهم)؛ ج. ۲، چاپ یازدهم ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۰-۵۶۷-۲؛ ج. ۳: ۹۶۴-۴۳۰-۵۶۸-X؛ ۵۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ اول)؛ ۱۱۶۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ دوم)؛ ۲۷۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ پنجم)؛ ج. ۳، چاپ یازدهم ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۰-۵۶۸-۹:

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ چهارم: ۱۳۷۵).

یادداشت: ج. ۱ (چاپ ششم: ۱۳۷۹).

یادداشت: چاپ هفتم.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ نهم و دهم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۱ (چاپ یازدهم و دوازدهم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سیزدهم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۷۱).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ سوم: ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ چهارم: ۱۳۷۹).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ پنجم: ۱۳۸۲).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ ششم و هفتم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ نهم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دهم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۲).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ دوم: ۱۳۷۴).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ پنجم: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ هفتم و هشتم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ نهم و دهم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۳ ( چاپ یازدهم: ۱۳۸۷).

یادداشت : بالای عنوان: گفتار فلسفی.

یادداشت : عنوان روی جلد: شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجادیه.

یادداشت : کتابنامه.

یادداشت : نمایه.

عنوان روی جلد : شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجادیه.

عنوان دیگر : گفتار فلسفی.

موضوع : علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ق. . صحیفه سجادیه -- نقد و تفسیر

موضوع : دعای مکارم الاخلاق

شناسه افزوده : علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ق. . صحیفه سجادیه. برگزیده . شرح

شناسه افزوده : دفتر نشر فرهنگ اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۶۷/۱/۸ص ۳۰۴۲۳۶ ۱۳۷۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۰-۱۲۵۶

## جلد ۱

### مقدمه

کتابی که از نظر شما می گذرد، ترجمه و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجادیه است که بخش اول آن در سی فصل تنظیم شده و به چاپ رسیده و هم اکنون در اختیار علاقه مندان و خوانندگان محترم قرار گرفته است .

صحیفه سجادیه کتابی است آموزنده و گنجینه ای است پر محتوی که بسیاری از معارف الهی ، مبانی ایمانی ، علوم دینی ، فرهنگ اسلامی ، و معالی اخلاق را در بر دارد.

حضرت سجاد (ع) در اختناق شدید و محیط استبداد، این مطالب را به صورت دعا و نیایش در پیشگاه باری تعالی عرض نموده و از این راه به نشر تعالیم اسلام اقدام فرموده است .

ترجمه و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از گوینده توانا و محقق دانشمند حجت الاسلام و المسلمین آقای محمد تقی فلسفی خطیب نامی است که شنوندگان محترم را با بیانی روان و شیوا و خوانندگان عزیز را با قلمی ساده و رسا مجذوب می نماید.

معظم له سالیان دراز در روایات اهل بیت علیهم السلام مطالعه و دقت نموده و احادیث را از جهات متعدد مورد بررسی و توجه قرار داده است ؛ به طوری که ملاحظه می کنید، در این کتاب ضمن ترجمه و تفسیر کلام امام (ع) به مناسبت هر جمله ، یک یا چند حدیث ذکر شده است .

دعای مکارم الاخلاق برنامه انسانسازی است . حضرت زین العابدین (ع) در این دعا خلیات کریمه و سجایای انسانی را بیان فرموده است . اگر کسانی آن طور که باید در کلام امام دقت نمایند، به عمق سخن واقف شوند، با تمرین ، خویشتن را آنچنان که فرموده بسازند و به آن خلیات متخلق گردند، و عملاً آنها را به کار بندند به مقام رفیع انسانیت نایل می گردند.

ترجمه و تفسیر دعای مکارم الاخلاق ابتدا در حوزه علمیه قم با حضور جمعی از دانشجویان روحانی توسط آن خطیب توانا شروع

شد و سپس در جلسات متعددی در تهران ادامه یافت .

عده ای از علاقه مندان به بسط معارف اسلامی درخواست داشتند که نوارهای آن سخنرانی ها به صورت کتاب درآید تا مورد استفاده عموم واقع شود. معظم له ضمن موافقت با این درخواست ، به دلیل ضرورت بعضی اصلاحات و تغییرات در نوارها به تنظیم مجدد سخنرانی ها و افزودن پاره ای مطالب به آنها اقدام نموده اند، که بخش اول آن در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته است .

همان طور که ملاحظه می فرمایید، در این کتاب آیات و اخبار اعراب گذاری شده و منابع تمامی احادیث و وقایع تاریخی در پاورقی آمده است .

ترجمه و تفسیر دعای مکارم الاخلاق مشتمل بر سه بخش است که بخش دوم آن نیز آماده چاپ می باشد و امید است که بخش سوم با توفیق باری تعالی در آینده مهیا گردد. دفتر نشر فرهنگ اسلامی

### قطعه اول دعای مکارم الاخلاق که شرح و تفسیر آن در بخش اول این کتاب به چاپ رسیده است .

(۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ يَأِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَأَنْتَ بَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيِّاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ.

(۲) اللَّهُمَّ وَفِّ بِطُفُفِكَ بَيْتِي، وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي.

(۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَآكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَاسْتَعْمَلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَاعْزِزْنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَلَا تَقْتِنِي بِالنَّظَرِ، وَاعْزِزْنِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبَرِ، وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَلَا تَمَحِّفُهُ بِالْمَنِّ، وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَحْرِ.

(۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَخَدْتْ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقُدْرَتِهَا.

(۵) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَعْنِي بِهَيْدِي صَالِحَ لِمَا اسْتَبَدَلُ بِهِ، وَطَرِيقَهُ حَقًّا لَا أَرِيغُ عَنْهَا، وَنِيَّةَ رُشْدٍ لَا أَشْكُ فِيهَا، وَعَمْرِي مَا كَانَ عَمْرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عَمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتَكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ.

(۶) اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ خَصْلَةَ تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا، وَلَا عَائِبَةً أُوْتِبُ بِهَا إِلَّا حَسَنْتَهَا، وَلَا أَكْزَوْمَةً فِيَّ نَاقِصَةٌ إِلَّا أَنْمَمْتُهَا.

(۷) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبِدْ لِي مِنْ بَعْضِهِ أَهْلَ الشَّيْطَانِ الْمَحَبَّةَ، وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَمِنْ ظَنِّهِ أَهْلَ الصَّلَاحِ الثَّقَةَ، وَمِنْ عِدَاوَةِ الْأَذْنِينَ الْوَلَايَةَ، وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةَ، وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ التُّصِيرَةَ، وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينِ تَصْحِيحَ الْمِقَّةِ، وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ، وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حِلَاوَةَ الْأَمَّةِ.

(۸) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَلِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي، وَظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي، وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي، وَقُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي، وَسِيْلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي، وَوَفْقِي لِمَنْ لَطَاعَهُ مِنْ سَدَدَنِي، وَمُتَابِعَهُ مَنْ أَرْشَدَنِي.

(۹) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسِدِّدْنِي لِأَنَّ أَعَارِضَ مَنْ عَشِنِي بِالنُّصِيحِ، وَأَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبُرِّ، وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْيَدْلِ، وَأَكْفِنِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دعای شریفه ((مکارم الاخلاق (۱))) حاوی تعالیمی مهم و درسهایی آموزنده و انسانساز است و به هر نسبت که افراد علاقمند و با ایمان در مضامین آن دقت کنند و محتوای آن را بنیکی فرا گیرند و دستورهایش را عملاً به کار بندند، به همان نسبت از سعادت واقعی و کمال راستین برخوردار می گردند و به مکارم اخلاق و سجایای انسانی متخلق می شوند. البته اگر این دعا شرح و تفسیر شود و جملات آن با استفاده از آیات و اخبار، مورد بحث و بررسی قرار گیرد، قطعاً فواید و نتایج آن برای مسلمانان بیشتر خواهد بود. برای نیل به این هدف مقدس، اینک به خواست خداوند متعال، شرح و تفسیر آن آغاز می گردد.

امام سجاد (ع) در ابتدای دعا، بر پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت معظمش درود می فرستد و در پیشگاه الهی عرض می کند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ (۲)

خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و ایمان مرا به کاملترین مدارج برسان .

در جمله اول، یعنی ((صلوات بر پیامبر اسلام)) دو مطلب قابل بحث است: یکی مشروعیت اصل دعا در آیین مقدس اسلام، و آن دیگر درود بر نبی معظم اسلام قبل از آغاز دعا.

اما موضوع اول، یعنی ((مشروعیت دعا از نظر شرع مقدس)) یکی از قطعی ترین امور دینی و از جمله ضروریات اسلام است، یعنی قرآن شریف و روایات پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام این مطلب را به مردم آموخته اند که مسلمانان و پیروان قرآن باید حوائج و مقاصد خود را و حل مشکلات و گرفتاری های خویش را در پیشگاه خدا عرضه کنند و از ذات اقدس او بخواهند که آن مشکلات را حل نماید و آن گرفتاری ها را برطرف سازد. بنابراین اصل مشروعیت دعا در اسلام قطعی و مسلم است .

جالب آنکه نه تنها در دین اسلام دعا امری است قطعی و مسلم، بلکه در ادیان انبیای گذشته و نزد پیامبران سلف نیز مساله دعا یک امر حتمی بوده و پیشوایان الهی این مطلب را به مردم گفته و آموخته اند.

علاوه بر این خودشان در مواقع و موارد متعدد در پیشگاه باری تعالی دعا کرده اند و خداوند بعضی از آن دعاها را در قرآن شریف آورده است . یک مورد در قضیه حضرت شیخ الانبیاء و المرسلین، ابراهیم خلیل است . موقعی که هاجر و اسماعیل را به سرزمین بی آب و گیاه مکه آورد و آنان را در آنجا مستقر نمود، عرض کرد:

ربنا انی اسكنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوه (۳)

پروردگارا! من کسانی از اهل بیت و ذریه خود را در این سرزمین بی آب و گیاه، در کنار بیت مقدست اسکان داده ام برای آنکه اقامه نماز کنند و دینت را بر پا دارند. آنگاه دعا می کند و می گوید:

فاجل اءفئده من الناس تهوی الیهم (۴)

بارالها! تفضل کن و در مقابل این خدمت دینی، دلهای مردم را به آنان متمایل بنما.

دعای دیگر که خدا در قرآن آورده، از حضرت زکریاست . او در ایام پیری و شکستگی خود و در روزگار پیری همسر خود به پیشگاه الهی عرض می کند:

وانی خفت الموالی من ورائی و کانت امراتی عاقراً فهب لی من لدنک و لیا (۵)

خداوندا! من بعد از خود در امر دین تو از کسان و بستگانم خائفم . پروردگارا در این سنین پیری خودم و همسرم، به لطف و کرمت به ما فرزندی عنایت کن که جانشین من شود و مسائل مربوط و متناسب با من را انجام دهد. باری تعالی دعای او را مستجاب کرد و حضرت یحیی را به وی عطا فرمود.

اما دعای سوم از حضرت موسی بن عمران (ع) است . موقعی که موسی (ع) از طرف خداوند ماءمور می شود نزد فرعون برود و او را به لطف الهی می پذیرد ولی دعا می کند و می گوید:

رب اشرح لی صدری و یسرلی امری واحلل عقده من لسانی یفقهوا قولی (۶)

بارالها! تو به من در این کار بزرگ، شرح صدر عنایت فرما، مشکلات مرا در این راه آسان کن و زبان مرا گویا نما تا آنان سخنان مرا بفهمند و به دین تو متوجه شوند.

آیات دیگری نیز در قرآن شریف هست که خداوند در آنها از دعای پیامبران سخن گفته و قضایای آنان را نقل نموده است. مقصود از ذکر این چند آیه توضیح این مطلب است که مسئله مشروعیت دعا نه فقط در دین مقدس اسلام است و نه فقط پیغمبر اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام خود دعا کرده اند، بلکه دعا در ادیان سلف هم مشروعیت داشته و جزو تعالیم الهی بوده و پیامبران خدا و پیشوایان دین هم مشکلات و تمنیات خود را در پیشگاه خدا عرضه می کردند، دعا می نمودند، و از او اجابت می خواستند.

در اولین جمله ای که امام سجاد (ع) در دعای ((مکارم الاخلاق)) آورده، درود به پیغمبر است:

اللهم صلی علی محمد و آله .

این جمله دارای دو بعد است. بعد اول این است که دعا مشروعیت دارد، خواه موضوع دعا درود بر پیغمبر اسلام باشد و خواه موضوع آن مسائل و مطالب دگر، و انبیای گذشته نیز این برنامه را داشتند.

اما مسئله درود بر پیغمبر اکرم در آغاز دعا مطلب دگری را هم در بر دارد و آن اینکه تمنیات و تقاضاهای مردم، به علل متعدد، گاهی قابل پذیرفتن نیست. آنجایی که مقبول در گاه الهی است عمل می شود اما آنجایی که مورد قبول واقع نمی شود، علل و عوامل متعدد دارد و موانعی بر سر راه تحقق آن تقاضاست که بدان سبب قابل قبول پروردگار نیست. این مطلب در خلال روایات و اخبار اهل بیت آمده و قسمتهایی را خاطر نشان ساخته اند.

از جمله دعاهای مردود، دعاهایی است که برخلاف نظام احسن عالم و قضای قطعی خدا باشد. مثلاً- اگر کسی دعا کند که ((پروردگارا! من همیشه زنده بمانم و هرگز از دنیا نروم))، دعایش پذیرفتنی نیست، زیرا:

کل نفس ذائقة الموت. (۷)

هر نفسی شربت مرگ را می چشد.

یا دعا کند که ((بارالها! جوانی من همیشه ثابت بماند و من هرگز به پیری و فرسودگی دچار نشوم))، این دعا نیز قابل عمل و استجاب نیست، زیرا قضای قطعی خداوند این است که انسان از طفولیت به نوجوانی و جوانی برسد، سپس به میانسالی برسد، و اگر عمر داشته باشد به پیری برسد و آنچنان فرسوده شود که تمام قوا را از دست داده و معلومات خود را فراموش کرده باشد. این برنامه ها را خداوند به قضای خود مقرر فرموده و در قرآن شریف آمده است.

گاهی افراد از روی عدم توجه و بی علمی دعاهایی می کنند که از نظر حفظ نظام عالم عملی نیست و ائمه معصومین علیهم السلام در مواقعی به افراد تذکر داده اند و آن تذکرات به صورت حدیث در کتب اخبار آمده، تا مردمی که از آن به بعد می آیند و پیرو اسلام اند متوجه آن دقایق و نکات باشند. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که فرموده، دعا کننده نگوید:

اللهم لا- تحوجنی الی احد من خلقک فانه لیس من احد الا- هو محتاج الی الناس بل یقون اللهم لا تحوجنی الی شرار خلقک، و

لا یقول اللهم انی اعوذبک من الفتنه بل یقول من مضلات الفتن و ان لا یسال فوق قدره فانه یتحق الحرمان (۸)

آن کس که دعا می کند نگوید: بارالها! مرا محتاج به هیچیک از مخلوقین خود منما، زیرا انسانی نیست مگر آنکه محتاج به مردم است. اگر می خواهد دعای صحیح بنماید بگوید: خداوندا! مرا به شرار خلقت محتاج منما.

در جمله دوم می فرماید: کسی نگوید: خدایا! از فتنه و امتحان به تو پناه می برم، زیرا آزمایش مردم قطعی است و حتما همه افراد در زندگی باید مورد آزمایش قرار گیرند، بلکه در مقام دعا بگوید: خدایا! از آن امتحاناتی که موجب لغزش می شود و باعث

گمراهی و کجروی انسان می‌گردد به تو پناه می‌برم .

و همچنین می‌فرماید: هیچ فرد دعا کننده‌ای از خداوند، بالاتر از قدر و منزلت و ارزش خود تقاضا ننماید، زیرا چنین انسانی که تقاضای بی‌مورد و فوق‌مقدار و وزن خود می‌نماید شایسته محرومیت است که به آن دعا دست نیابد و آن دعا از وی پذیرفته نشود.

حدیث دیگر از علی (ع) است :

سمع (ع) رجلا- یدعو لصاحبه فقال : لا- اراک الله مکروها. فقال (ع): انما دعوت له بالموت ، ان من عاش فی الدنيا لابد ان یری المکروه (۹)

مردی در حضور علی (ع) درباره دوست خود دعا کرد و گفت : خداوند هیچ ناملایم و مکروهی را برای او پیش نیاورد و درباره او روا ندارد. علی (ع) که این دعا را شنید به او فرمود: شما برای دوست دعا کرده‌ای به مرگ ، یعنی می‌گویی : خدایا دوست مرا از دنیا ببر و به حیات او خاتمه بده ، زیرا انسان زنده و کسی که در دنیا زندگی می‌کند لابد و ناچار باید به ناملایمات و مکروهاتی دچار گردد.

این چند نمونه روشنگر این حقیقت است که مردم بدانند چرا اغلب دعاها مستجاب نمی‌شود. یک قسمت بی‌اثر ماندن دعاها مستند به این است که خواسته‌های آنها برخلاف نظام آفرینش است . اما علل و عوامل دیگری هم هست که موجب عدم استجاب است و دعا در پیشگاه الهی مورد قبول واقع نمی‌شود و به اجابت نمی‌رسد.

در بین تمام دعاها یک دعا که قطعا و جزما همیشه مستجاب می‌شود، دعای صلوات است ، یعنی اینکه انسان بگوید:

اللهم صلی علی محمد و آل محمد

این یک تمنایی است که قطعا پذیرفته درگاه الهی است و هر دعا کننده‌ای ذکر صلوات را بگوید و تقاضای درود برای پیغمبر و آل پیغمبر بنماید خداوند دعای مستجاب می‌کند و به پیغمبرش درود می‌فرستد. در این مورد پذیرش است ، شما برای اینکه دعاهای دگرتان مستجاب شود قبل از دعا کردن ، به رسول اکرم و اهل بیتش صلوات بفرستید و سپس تقاضای خود را بگویید، زیرا دعای صلوات به پیشگاه خدا عرضه شده زمینه پذیرش بهتر و عالی‌تر دارد و در این باره روایاتی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

لا يزال الدعاء محجوبا حتی یصلی علی محمد و آل محمد (۱۰)

همیشه دعاها در پشت پرده است ، یعنی نمی‌تواند آزادانه به پیشگاه الهی راه پیدا کند تا وقتی که مشتمل بر درود به پیغمبر باشد.

حدیث دوم : علی (ع) می‌فرماید:

کل دعاء محجوب عن السماء حتی یصلی علی محمد و آل محمد (۱۱)

دعاها محجوب و محروم از وصول به مقامات عالیه است تا وقتی که درود به پیغمبر فرستاده شود.

اما حدیث سوم :

عن ابی عبد الله (ع) قال : اذا دعا احد کم فلیبدء بالصوه علی النبی فان الصلوه علی النبی مقبوله و لم یکن الله لیقبل بعض الدعاء و یرد بعضه (۱۲)

امام صادق (ع) می‌فرماید: وقتی یکی از شما در پیشگاه خداوند دعا می‌کند البته تقاضای خود را با صلوات بر پیامبر آغاز کند چه آنکه درود بر پیامبر، مقبول درگاه الهی است و خداوند چنین نمی‌کند که دعایی را که شامل چند مطلب است و با صلوات بر نبی آغاز شده قسمتی را بپذیرد و قسمت دیگر آن را رد کند. در اینجا بمورد است تذکر داده شود که روایت دیگری هم از امام صادق

(ع) آمده که فرموده است :

و ان یختم دعاءه بالصلوه علی محمد و آل محمد (۱۳)

علاوه بر آنکه در آغاز دعا صلوات بفرستد، در پایان دعا هم درود بفرستد و مجموعه تمنیات خود را آغاز کند با دعای به پیغمبر و پایان دهد با دعای به پیغمبر.

از آنچه مذکور افتاد دو مطلب به دست آمد: اول آنکه دعا در دین مقدس اسلام و تمام ادیان آسمانی مشروعیت دارد، انبیای سلف و همچنین پیامبر اسلام و ائمه معصومین ، خود دعا بسیار کرده اند و پیروان خود را به تقاضای صلوات بر محمد و آل محمد است . اولیای دین توصیه کرده اند که مستدعیات خود را محفوف به صلوات بنمایید و در ابتدا و انتهای آن بر پیامبر درود بفرستید تا دعای شما شایسته قبول باشد و در معرض اجابت خداوند بزرگ واقع شود و مقصد و مقصود شما تحقق یابد. از این رو امام سجاد (ع) دعای ((مکارم الاخلاق)) را با صلوات بر پیامبر آغاز نموده ، بدین منظور که سایر مطالب مورد درخواست که قسمت به قسمت در این دعا به پیشگاه خدا عرض می کند به اجابت برسد و مورد قبول در گاه باری تعالی واقع شود.

و بلغ بایمانی اکمل الایمان

امام سجاد (ع) بعد از ذکر صلوات ، اول درخواستی که از خدا می نماید این است که می گوید: بارالها! ایمان مرا به کاملترین مدارج آن برسان .

درباره ایمان ، سخن بسیار است و مطالب متعددی درباره آن در کتب اسلامی آمده که در اینجا به اختصار به بعضی از آنها اشاره می شود:

جمعی از آقایان می گویند ((ایمان)) از ماده ((امن)) است و آن حالت آرامش و اطمینان خاطر است که در باطن انسان تحقق می یابد.

بنابراین می گویند ((ایمان)) در اسلام عبارت است از حالت باور معنوی و آرامش نفس ، مطلبی که بسیار قابل توجه است و درباره آن هم بحث شده این است که آیا ((ایمان)) عقد قلبی صرف است و بس ، یا متضمن اقرار به زبان ، شهادت به زبان ، و عمل به بدن نیز هست . در این مورد، عقیده عده ای از علمای بزرگ قدیم و حدیث این است که ((ایمان)) فقط عقیده قلبی است و بس ، شهادت به زبان و عمل به بدن از شرایط ((ایمان)) است ، به این معنی که کسی که می خواهد ایمان به معنای تعالیم قرآن داشته باشد باید در دل مؤمن و به زبان مقرر باشد و در مقام عمل هم وظایف لازم را انجام دهد. کسانی که عقیده دارند که ایمان فقط عقد قلب است به آیاتی استشهد می نمایند. در یک آیه خداوند می فرماید:

کتب فی قلوبهم الایمان (۱۴)

ایمان را در دل‌های آنان نوشته است .

در آیه دیگر می فرماید:

قالت الاعراب آمننا. قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم (۱۵)

کسانی از اعراب گفتند: ما ایمان آورده ایم . بگو ایمان نیاورده اید بلکه اسلام آورده اید و هنوز ایمان در دل‌های شما داخل نشده است .

البته آیات دیگری هم در قرآن هست که کلمه ((ایمان)) در آنها آمده و آن را به عمل مستند و مرتبط کرده و در قرآن آیات شامل این ارتباط، بسیار است مانند:

ان الذین آمنو و عملوا الصالحات (۱۶)

و بشر الذین آمنو و عملوا الصالحات (۱۷)



و العصر ان الانسان لفي خير الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات (۱۸)

قرآن شریف در این آیات ، بعد از ایمان ، عمل صالح را می گوید. معلوم می شود عمل صالح خودش جزء ایمان و مجموع عقد قلب و عمل زبان یک چیز واحد باشد، در آن صورت باید بگوییم ((عمل صالح)) که خودش جزء ایمان است عطف به نفس خود از نظر ادبی غلط است و نمی شود یک چیزی را به خودش عطف کنند و نسبت دهند. پس ناچار باید بگوییم ((عمل صالح)) ایمان نیست تا بتوانیم بگوییم نسبت دادن عمل صالح به ((ایمان)) از نظر اصل ادبی درست است و بجا.

این یک خلاصه مختصر از بیان آقایانی است که عقیده دارند ایمان فقط به دل است و بس ، ربطی به زبان ندارد و ربطی به عمل هم ندارد.

اما در مقابل آنان آقایانی هستند که می گویند: خیر، ایمان هم عقد دل است و هم عمل بدن . در اینجا مطلبی را از شیخ طوسی می آورم که ایشان ایمان را هم عقیده قلبی می داند و هم اقرار به زبان و عمل بدن . شیخ طوسی می فرماید ایمان مرکب است از تصدیق درونی و اقرار ظاهری و استدلال ایشان بر این اساس است که می گویند: اقرار به زبان تنها ایمان نیست . به دلیل این آیه :

قالت الاعراب آمنوا لم تؤمنوا (۱۹)

اعراب آمدند، می گویند ما ایمان آوردیم . خدا نفی می کند می گوید: ایمان نیاورده اید، چون در دلتان ایمان نیست پس مؤمن نشده اید. اینان به زبان که می گویند، خدا می فرماید مقبول نیست . پس معلوم می شود که ایمان در شرع مقدس فقط به زبان نیست .

در مقابل ، شیخ طوسی از نظر جنبه معنوی هم می گوید: این قضیه تصدیق هم بدون اقرار زبان ، آن هم ایمان نیست و برای اثبات این مطلب به یک آیه استشهاد می کند و آن آیه مربوط به حضرت موسی (ع) است که می گوید:

و جحدوا بها واستيقنتها انفسهم ظلما و علوا (۲۰)

می گوید: معجزات موسی را دیدند، در دل یقین داشتند که موسی پیغمبر خداست ، اما به زبان انکار کردند. پس معلوم می شود اگر آدمی در دل به نبوت موسی (ع) یقین داشته باشد اما آن را به زبان نیاورد به موسی (ع) ایمان نیاورده . درباره پیغمبر اسلام هم قرآن می گوید: علمای یهود که آشنا به کتب سماوی هستند،

يعرفونه كما يعرفون ابناءهم (۲۱)

اینان پیغمبر را آنچنان خوب می شناسند که فرزندان خودشان را، پس کسانی که پیامبر اسلام را فرستاده خدا می دانند و نبوت او را همانند شناختی که نسبت به فرزندان خویش دارند می شناسند اما عقیده قلبی خود را با زبان انکار می کنند ایمان ندارند، و آیات از اینگونه بسیار داریم .

نمونه دیگری از یقین قلبی اما خودداری از اقرار در ابوجهل بود. ابوجهل مظهر شرک است ، آدمی بسیار بد و سمبل کفر است . یک روز پیغمبر اکرم با بعضی از رفقای خود از آنجا می گذشت . او هر وقت به پیغمبر می رسید قیافه تلخ ، زننده ، تند، و بی ادب به خود می گرفت ، اما این دفعه استثنائا با گشاده رویی پیش آمد و دست محکمی به پیغمبر داد و رفت . این امر بسیار شگفت آور بود. رفقای خود ابوجهل گفتند: عجب! آیا پیغمبر گرویده ؟ پس جبهه ما ضعیف شده - مسلمانان گفتند: امری حیرت آور است ! آیا ابوجهل قبول اسلام کرده ؟ پس اسلام از قوت بیشتری برخوردار گردیده . او مردی بسیار نیرومند است .

آنگاه می نویسد: فقيل له . به ابوجهل گفتند: این چه بود؟ پاسخ داد:

قال والله اني لا علم انه صادق ولكن متي كنا تبعاً لعبد مناف (۲۲)

گفت : به خدا قسم ، من می دانم که این مرد صادق و راستگوست ولكن چه موقع چنین بوده که ما پیرو عبد مناف و فرزندان او باشیم .

ملاحظه می کنید که ابوجهل آنچنان به پیمبر ایمان باطنی و اعتقاد واقعی دارد که هم قسم یاد می کند و هم سخن خود را با لام تاکید می آورد ولی با زبان صریحا انکار می کند و جلوه گاه کفر است. بنابراین همانطور که یهود می دانستند موسی بن عمران فرستاده خداست و یقین باطنی داشتند اما چون به زبان انکار کردند، کافرند، ابوجهل هم که می داند که پیغمبر اسلام فرستاده خداست ولی به زبان انکار می کند، با ایمان نیست، باید زبان هماهنگ دل باشد. اگر کسی به دل معتقد است و عقیده قلبی را با زبان می گوید، اما در عمل از روی طغیان و تکبر نسبت به اوامر الهی بی اعتناست و تعالیم باری تعالی را نفی می کند، واپس می زند و اعراض می نماید، او هم دارای ایمان نیست، زیرا اعراض از امر خدا و استکبار در مقابل فرمان آفریدگار جهان، منافی با ایمان دل و منافی با اعتراف زبان است.

نمونه این امر ابلیس، در جریان سجده آدم است. از آیات قرآن استفاده می شود که ابلیس به خدا ایمان داشت، آنچنان ایمانی که در صف فرشتگان قرار گرفته بود، ایمان خود را هم به زبان می آورد و حتی در مواقعی نام حضرت حق را با احترام بسیار یاد می کرد تا جایی که وقتی مطرود در گاه الهی شد و از قضیه آدم رنجیده خاطر گردید، گفت:

فبعزتک لا غوینهم اجمعین (۲۳)

آنقدر در مقام بیان، به خدا احترام کرد که به عزت او قسم یاد نمود - اما این شیطانی که ایمان باطنی دارد و به زبان هم اقرار می کند، در مقام عمل و اطاعت از فرمان الهی سرکشی کرد، طغیان نمود و از امر خدا رویگردان شد. خدا به فرشتگان فرمود، آدم را سجده کنند:

و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین (۲۴)

ابلیس از اطاعت امر خدا ابا کرد، در مقابل فرمان الهی استکبار نمود و زیر بار اطاعت از فرمان خالق جهان نرفت و خدا تصریح می کند به اینکه ابلیس، با این عمل به کفر گرایید و تمام اعمال گذشته اش بر باد رفت.

بنابراین من حیث المجموع استفاده می شود که ایمان دل، زمانی ارزش دارد که با انکار زبان مواجه نشود، و همچنین ایمان دل زمانی ارزنده است که به طغیان و سرکشی در عمل مواجه نگردد. اگر دل بود، زبان هم معترف بود، و بدن هم انجام وظیفه کرد، مجموع این سه امر ایمان است، و این مطلب در کتب روایات آمده که به پاره ای از آنها اشاره می شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

الایمان معرفه بالقلب و قول باللسان و عمل بالارکان (۲۵)

ایمان عبارت از عرفان قلب است و عقیده باطنی و همچنین گفتاری است به زبان و عملی است به ارکان و جوارح.

عن النبی صلی الله علیه و آله: الایمان قول مقول و عمل معمول و عرفان العقول (۲۶)

ایمان گفته ای است که به زبان آید و عملی است که انجام شود و معرفتی است که در قلب مستقر گردد.

عن ابی الصلت الخراسانی قال ساءلت الرضا (ع) عن الایمان فقال: الایمان عقد بالقلب و لفظ باللسان و عمل بالجوارح، لا یکون الایمان الا هکذا (۲۷)

ابوالصلت خراسانی می گوید از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام درباره ایمان سؤال کردم، در پاسخ فرمود: ایمان، عقد و اعتقاد به قلب است و لفظی است به زبان و عملی است به جوارح، و ایمان نیست مگر آنچه که گفتم.

راغب در کتاب مفردات غریب القرآن درباره ((ایمان)) می گوید:

و ذلک باجتماع ثلاثه اشیاء: تحقیق بالقلب و اقرار باللسان و عمل بحسب ذلک بالجوارح و یقال لكل واحد من الاعتقاد و القول الصدق و العمل الصالح ایمان (۲۸). قال تعالی: و ما کان الله لیضیع ایمانکم (۲۹)، ای صلاتکم

تحقق ایمان به اجتماع سه چیز است: اول باور قلبی، دوم اقرار به زبان، و سوم عمل به جوارح، و درباره هر یک از این سه امر

ایمان گفته می شود و راغب به آیه ۱۴۳ سوره بقره استشهاد می کند که خدا در آن آیه می فرماید:

و ما كان الله ليضيع إيمانكم ، اي صلاتكم

خداوند ایمان شما را ضایع نمی کند، یعنی نماز شما را بی اجر نمی گذارد. گفته راغب در معنی کردن ((ایمان)) به نماز ضمن حدیثی مفصل از امام صادق (ع) آمده است:

عن عیاشی عن ابی عبد الله (ع) انه سئل عن الايمان اقول هو و عمل اءم قول بلا عمل . فقال : الايمان عمل كله والقول بعض ذلك العمل مفترض من الله مبين في كتابه واضح نوره ثابتة حجة يشهد له الكتاب و يدعو اليه و لما انصرف نبيه الى الكعبة عن بيت المقدس قال المسلمون للنبي صلى الله عليه و آله اءراءيت صلواتنا التي نصلی الى بيت المقدس ما حالنا فيها و حال من مضى من امواتنا وهم يصلون الى بيت المقدس فانزل الله تعالى : و ما كان الله ليضيع إيمانكم فسمى الصلوة ایمانا (۳۰)

از امام صادق (ع) سؤال شد درباره اینکه آیا ایمان قول همراه با عمل است یا قول است بدون عمل . حضرت در پاسخ فرمود تمام ایمان عمل است و اقرار قسمتی از آن است که از طرف باری تعالی واجب شده ، در کتاب الهی تبیین گردیده ، نورش آشکار است و حجتش ثابت . قرآن شریف به این امر شهادت می دهد و مردم را به آن فرا می خواند. آنگاه فرمود پس از آنکه نبی اکرم در نماز از بیت المقدس متوجه کعبه شد و قبله تغییر کرد، مسلمانان گفتند یا رسول الله وضع ما در نمازهایی که به طرف بیت المقدس خوانده ایم چه خواهد بود و همچنین وضع در گذشتگان ما که نمازها را به سوی بیت المقدس خوانده اند چه می شود؟ این آیه نازل شد:

و ما كان الله ليضيع إيمانكم (۳۱)

خداوند ایمان شما را ضایع نمی کند.

آنگاه امام صادق (ع) فرمود: پروردگار نماز را ایمان خوانده است .

نتیجه بحث این شد که ((ایمان)) مجموعه عقد قلب و اقرار به زبان و عمل به جوارح است و امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش سائل فرموده است: تمام ایمان عمل است ، به این معنی که عمل روح عقد قلب است ، عمل زبان اقرار است ، و عمل جوارح اطاعت از اوامر الهی است . اگر برادران و خواهران مسلمان بخواهند طبق گفته قرآن شریف ، واجد ایمان باشند، باید هر سه بعد مطلب را در نظر داشته باشند: از نظر معنوی ، مؤمن و دارای باور روحی باشند، از جهت زبان اعتراف کنند، و در مقام عمل ، اوامر الهی را اطاعت کنند تا بتوانند جایگاه خود را در صف مردم با ایمان و مؤمنین راستین قرار دهند.

## ۲- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِيْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيْمَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام سجاد (ع) در دعای ((مکارم الاخلاق)) اولین درخواستی که پس از ذکر صلوات از پیشگاه خداوند می نماید این است که می گوید: بارالها! ایمان مرا به کاملترین مدارج آن برسان .

در سخنرانی قبل توضیح داده شد که بعضی از آقایان ((ایمان)) را فقط عقیده قلبی می دانند و اقرار به زبان و عمل به ارکان را از شرایط آن : و عده ای می گویند ((ایمان)) مجموع اعتقاد قلبی و اقرار به زبان و عمل به جوارح است ، و دلایل هر دو گروه به اختصار مذکور افتاد. در این سخنرانی نیز به خواست خدا موضوع بحث ، همان جمله اول دعا پس از ذکر صلوات است و از دو نظر راجع به آن بحث می شود: یکی فرق بین ((ایمان)) و ((اسلام)) و آن دیگر، درجات ایمان ، امام صادق (ع) رساله ای خطاب به اصحاب خود نوشته که در روضه کافی تمام آن نقل شده و ضمن آن این جمله آمده است .

واعلموا ان الاسلام هو التسليم والتسليم هو الاسلام فمن سلم فقد اسلم و من لم يسلم فلا اسلام له (۳۲)

بدانید که اسلام عبارت از تسلیم است و تسلیم نیز اسلام است. کسی که از صمیم دل تسلیم خدا شود، اسلام واقعی دارد و آن کس که تسلیم نشود، دارای اسلام واقعی نیست. بنابراین اسلام پیش از ایمان، تسلیم ظاهری است و ارزش معنوی ندارد. اما تسلیم بعد از ایمان یکی از بهترین و عالی ترین نشانه های ایمان واقعی است و این هر دو کلمه اسلام و تسلیم در قرآن شریف آمده است. در یک جا خداوند می فرماید:

قالت الاعراب انما قل لم تومنوا ولكن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم (۳۳)

اعراب می آیند و به تو می گویند: ما ایمان آورده ایم. به اینان بگو: ایمان نیاورده اید، بلکه بگوید اسلام آورده ایم، زیرا ایمان هنوز در قلوب شما راه نیافته است.

این آیه راجع به گروه اول است. اما درباره گروه دوم، یعنی تسلیم بعد از ایمان، خداوند می فرماید:

و من احسن دینا ممن اسلم وجهه لله و هو محسن (۳۴)

کدام مسلمانی دینش بهتر است از آن انسان شریفی که ذات خود را تسلیم باری تعالی نموده و به تمام معنی مطیع حضرت حق است و در مقام عمل، محسن و نیکوکار.

درباره تفاوت اسلام قبل از ایمان و تسلیم بعد از ایمان روایات بسیاری آمده، از آن جمله این روایت است که امام صادق (ع) فرمود:

ان الاسلام قبل الایمان و علیه یتوارثون و یتناکحون و الایمان علیه یتابون (۳۵)

می فرماید: اسلام قبل از ایمان است و براساس اسلام، بین مردم مسلمان توارث برقرار می شود و هر گروه وارث، اموال متوفی را ارث می برد. و علاوه بر این بر اثر اسلام امر ازدواج واقع می شود و به طور خلاصه ظواهر جامعه براساس اسلام می گردد. اما در پایان حدیث می فرماید:

و الایمان علیه یتابون

اما بر اثر ایمان واقعی و عقد قلبی و تسلیم بر اثر ایمان، ثواب الهی و اجر باری تعالی به آنان می رسد.

حدیث دیگری از امام صادق (ع) به این شرح رسیده است:

الاسلام شهاده ان لا اله الا الله و التصدیق برسول الله صلی الله علیه و آله به حقت الدماء و علیه جرت المناکح و الموارث (۳۶)

می فرماید: اسلام شهادت دادن به توحید خدا و تصدیق رسول گرامی است و به وسیله این دو شهادت خونها محفوظ می ماند، نکاح و ازدواج جریان پیدا می کند و امر ارث متوفی و وراثت برقرار می گردد.

حدیث دیگری از نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که قبلا ایمان را معنی می کند و سپس اسلام قبل الایمان را:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: الایمان ما و قرته القلوب و صدقه الاعمال و الاسلام ماجری به اللسان و حلت به المناکحه (۳۷)

رسول گرامی فرموده است: ایمان عبارت از آن است که دلها آن را با تعظیم و تکریم فراگیرد و اعمال مردم آن را گواهی دهد و اسلام آن است که جاری شود به لسان و بر اثر آن ازدواج روا و حلال گردد.

ممکن است کسی سؤال کند آنانکه ایمان واقعی و قلبی به دین خدا نداشتند چرا اسلام آوردند و از چه رو در مقابل مسلمین تسلیم شدند؟ در پاسخ می توان گفت: که تسلیم این گروه ممکن است دو علت داشته باشد. یکی ترس و آن دیگر طمع. ترس از این نظر که اگر در صف مشرکین و کفار باقی بمانند ممکن است جنگی پیش آید و ناچار شوند در جبهه به نفع کفار شرکت کنند و بر اثر حملات قوی و نیرومند سربازان اسلام کشته شوند و یا اسیر گردند. اما طمع از آن جهت که می دیدند دولت اسلام مستقر گردیده و ریشه اسلام تثبیت شده است. رسول گرامی مملکت به وجود آورده و بیت المال ایجاد کرده است؛ پیروان پیغمبر درآمدها و منافع در این دولت دارند؛ گاهی از بیت المال استفاده می کنند و زمانی از غنایم جنگ بهره می برند و بعضی از

اوقات عایدات دگر دارند. اگر اینان برونند و بظاهر قبول اسلام کنند، پیمبر گرامی، اسلام آنان را می‌پذیرد و در صف مسلمین قرار می‌گیرند و از منابع و درآمدهایی که عاید مسلمانان می‌گردد بهره‌مند می‌شوند. اینان بظاهر مسلمانان بودند و در باطن دشمن اسلام و مسلمین. قرآن این گروه را به منافق تعبیر فرموده و یک سوره به نام ((منافق)) آورده است. این گروه در ظاهر، وقتی به مسلمانان می‌رسیدند می‌گفتند: ما علاقه‌مند به شما هستیم و ایمان آورده‌ایم:

و اذا لقوا الذين آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الى شياطينهم قالوا انا معكم انما نحن مستهزون (۳۸)

اما وقتی با شیاطین و هم‌عقیده‌های خود خلوت می‌کردند، به آنان می‌گفتند: ما همچنان با شما هستیم و مسلمانان را مسخره می‌کنیم.

نتیجه آنکه اولین تفاوت بین ایمان و اسلام آن است که مومنان اولاً دارای عقد قلبی و اطمینان خاطرند و در مقام دوم، اطمینان خاطر خود و عقیده واقعی خویش را به زبان می‌آورند. اما منافقین عقد قلبی ندارند، به اسلام و کتاب خدا باطنا معتقد نیستند، بلکه به منظور جلب منفعت یا دفع ضرر آمده و بظاهر قبول اسلام کرده‌اند تا از قتل و اسارت در جبهه جنگ مصون بمانند و از منافع بیت‌المال و غنایم بهره‌مند گردند. اما تفاوت دوم: در مکتب پیمبران الهی مؤمن واقعی کسی است که به تمام آنچه از طرف باری تعالی بر آن پیغمبر نازل شده ایمان بیاورد، باور نماید، و عملاً بر طبق آنها رفتار کند. اما گاهی اتفاق می‌افتاد که بعضی از افراد در مقابل پیغمبر خودشان اینچنین نبودند و به تمام ما انزل الله باور نمی‌آوردند یا عمل نمی‌کردند، بعضی را می‌پذیرفتند و قسمتی را رد می‌کردند. قرآن شریف این مطلب را در دو مورد ذکر کرده است: یکی در کارهای ناروا و عهدشکنی‌هایی که بنی‌اسرائیل نموده بودند و تعدی و تجاوزهایی که داشتند آورده و فرموده است:

افتومنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض (۳۹)

آیا به قسمتی از کتاب الهی ایمان می‌آوردید و به بعض دیگر کافر می‌شوید و اعراض می‌نمایید؟

درباره مسلمانان اخلاک‌گر و آنانکه می‌خواهند بین مردم ایجاد فساد کنند فرموده است:

و يقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض و یریدون ان یتخذوا بین ذلک سییلا (۴۰)

ایشان می‌گویند: ما به پاره‌ای از آنچه خداوند بر پیمبر نازل فرموده است ایمان داریم و به قسمتهای دیگری ایمان نداریم و به آنها کافریم.

این گروه می‌خواهند برای خود راه مخصوصی را باز کنند و آنچه از آیات قرآن و تعالیم الهی را که مطابق خواسته‌های آنهاست بپذیرند و آنچه را که میل ندارند رد کنند.

این گروه قبل از اسلام بوده و در صدر اسلام هم بوده‌اند و اکنون نیز وجود دارند. اینان در شائن اجتماعی و برای مبارزه با پاره‌ای از کارهای ناروا هر چه را که در قرآن و روایات برطبق خواهشهای نفسانی خود بیابند از آنها سخن می‌گویند و راجع به آنها با مردم حرف می‌زنند، مثلاً روایت می‌گوید:

من اکرم غنیا لغناه ذهب ثلثا دینه (۴۱)

اگر کسی سرمایه‌داری را برای ثروتش احترام کند دو قسمت از سه قسمت دینش از دست رفته است.

این جمله را می‌گویند و درباره آن بحث می‌کنند بدین منظور که قدرت زر و زور را درهم بشکنند، یا وقتی آن روایت را که حسین بن علی علیهما السلام در مقابل لشکر حر خواند:

من رای سلطانا جائرا (۴۲)

پیغمبر فرموده: هر کس سلطان ستمگری را ببیند و رفتار او را انکار نکند و با او مبارزه ننماید، همانند او معذب و محشور می‌شود. این روایت را می‌خوانند و درباره اهمیت آن فریاد می‌زنند و شعار می‌دهند، اما وقتی گفته می‌شود: اسلام نماز آورده، روزه

آورده، حج و زکات آورده اسلام شرب خمر را حرام کرده، بی عفتی را ممنوع نموده، به اینها اعتنا نمی کنند، فقط و فقط اسلام انقلابی می خواهند، نه انقلاب اسلامی. این گروه، دم از مسلمانی می زنند ولی به ((جمیع ما انزل الله)) باور ندارند، اینان را هم می گویند مسلمانان ولی فاقد ایمان.

بنابراین دو تفاوت بین اسلام و ایمان ذکر شد: یکی اسلام منافقین که فاقد ایمان معنوی و عقد قلبی است، و آن دیگر اسلام کسانی که می گویند:

نومن ببعض و نکفر ببعض (۴۳)

به جمیع ما انزل الله ایمان ندارند، پاره ای از احکام الهی را می پذیرند و قسمتی از دستورهای خداوندی را رد می کنند. واضح است که در مقابل تسلیم این دو گروه با مؤمنین واقعی بعد از ایمان به خداست. ارزش مهم برای آن تسلیمی است که یک نفر، آگاهانه، به خدا و تعالیم الهی و دستورهای پیمبران ایمان آورده و از صمیم قلب معتقد شده و سپس بی قید و شرط، مطیع آن اوامر می گردد. آن تسلیم است که بسیار ارزنده و مهم است. نمونه آن تسلیم در مورد ابراهیم و اسماعیل است. وقتی در عالم منام به ابراهیم الهام شد که فرزند خود را قربانی کند، الهام را با فرزندش در میان گذارد و فرزند هم با کمال صمیمیت الهام خداوندی را به پدرش رسیده بود پذیرفت و آماده شد که به دست پدر قربانی شود. در اینجا قرآن شریف می گوید:

فلما اسلما و تله للجبین (۴۴)

وقتی هر دو به امر خداوند گردن نهادند، در مقام تهیه مقدمات قربانی برآمدند. این تسلیم بهت آور و حیرت زا نشانه کمال ایمان واقعی پدر و پسر است. کسی که به چنین مقام ایمان می رسد در مقابل امر خدا تسلیم بی قید و شرط است، چون و چرا نمی کند، عقل خود را به میان نمی آورد، و نمی گوید من باید فکر کنم که آیا چنین عملی بر وفق عقل است یا نه. حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام می فرماید:

و اعملوا ان راس طاعة الله سبحانه التسليم لما عقلناه و مالم نعمل (۴۵)

سرآمد تمام شرایط اطاعت و فرمانبرداری از خداوند این است که ما تسلیم بدون قید و شرط خدا باشیم، چه در اموری که عقل ما آنها را درک می کند و چه در اموری که عقل ما به عمق آنها راه ندارد و حقیقت آن را درک نمی نماید.

برای آنکه معنای تسلیم و اطاعت بی چون و چرا در اموری که حاوی مصلحت است هر چه بهتر روشن شود و شنوندگان محترم بیشتر به عمق آن واقف گردند، لازم است در اینجا حدیثی را از رسول گرامی صلی الله علیه و آل ذکر و سپس در مورد آن توضیح لازم معروض گردد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: یا عباد الله! انتم کالمرضى و رب العالمن کالطبيب فصلاح المرضى فیما یعلمه الطیب و تدبیره به لا فیما یشتهیه المریض و یقترحه، الا فسلموا الله امره تکنونوا من الفائزین (۴۶)

رسول اکرم فرموده است: ای بندگان خدا! شما همانند بیماران هستید و خداوند همانند طبیب معالج. صلاح مرضی در آن چیزی است که طبیب از نظر علم پزشکی می داند و تدبیر درمان خود را بر آن استوار می سازد، نه آن چیزی که هوای نفس مریض طلب می کند و خواهش غریزی خود را درخواست می نماید. پس تسلیم امر باری تعالی باشید تا به فوز و پیروزی موفق گردید و از خطرات و مهالک نجات یابید. مریض که به طور طبیعی دارای حب ذات و عشق به زندگی است برای اینکه خود را از گرفتاری بیماری برهاند و درد خود را درمان نماید بی قید و شرط، خویشتن را تسلیم طبیب می کند و به تمام وجود مطیع فرمان او شود. اگر مثلا نیاز به جراحی دارد و باید کلیه او تعویض شود، یا زخم معده دارد و باید قسمتی از معده اش برداشته شود، در آغاز، طبیب دستورهایی می دهد و می گوید خون مریض را تجزیه کنند تا وضع مزاجی او را بفهمد، هرگاه مقتضی بداند قبل از عمل جراحی به او دوا بدهد، و به طور خلاصه تمام مقدمات کار را فراهم کند و بیمار هم به تمام معنی در مقابل دستور پزشک مطیع است، هر

چه بگوید عمل می کند، چون می داند بر وفق مصلحت است. روز عمل فرا می رسد، با میل و رغبت یکسره روی تخت جراحی می خوابد.

با اینکه در دل مضطرب است و این کار سنگین است، اما یک قدم از اطاعت طیب سرباز نمی زند و به آنچه پزشک می گوید عمل می کند، بیهوشش می نمایند، شکم را باز می کند، کلیه را بر می دارد، کلیه سالمی را پیوند می زند، یا نصف معده را قیچی می کند و به دور می اندازد، سپس بخیه می کند، مریض به هوش می آید، به اطاقش می برند. باز هم مطیع مطلق آقای پزشک است، هر چه بگوید اطاعت می کند به این امید که در پی این اطاعتها به سلامتی نایل گردد، بیمارش درمان شود، رفاه زندگی پیدا کند و تمام آنچه را که صلاح زندگی اوست به دست آورد. این است مقام تسلیم و رضای یک بیمار در مقابل طیب عالم درمان. رسول گرامی می فرماید: مردم! شما مانند مریضید و خداوند مانند طیب. همانطوری که بیمار از پزشک عالم خود بدون چون و چرا اطاعت می کند، تنها به این دلیل که هر چه می گوید و عمل می کند به مصلحت بیمار است، مردمان با ایمان هم باید بی چون و چرا امر خدا را اطاعت کنند و تسلیم بی قید و شرط فرمان الهی باشند تا به صلاح و سعادت نایل گردند. جالب آنکه مریض می داند که این آقای پزشک با آنکه درس خوانده و عالم است، با آنکه انسانی دارای فضیلت است و کوچکترین انحرافی را عمدا از مسیر علم پزشکی می نماید، باز در عمق جان احتمال می دهد که در این مورد اشتباه کرده باشد، شاید به دقایق مرض واقف نشده باشد، ممکن است در حین جراحی و تعویض کلیه یک اشتباه کوچک بنماید و در نتیجه، بیمار به آن مصلحتی که باید برسد توفیق نیابد. اما مؤمنین واقعی در اوامر الهی چنین احتمالی را نمی دهند. اینان می دانند که خدا به تمام حقایق و دقایق واقف است، یقین دارند که تمام مصلحتهای مردم را می داند، مطمئن اند که خداوند طالب سعادت انسانها و تعالی و تکامل آنان است. از این رو با اطمینان خاطر تسلیم امر او می شوند و بی چون و چرا اوامرش را اطاعت می نمایند و در نتیجه به سعادت ابدی و کمال واقعی نایل می گردند.

از آنچه تا اینجا بیان شد، قسمت اول این بحث یعنی فرق بین اسلام و ایمان واضح گردید و روشن شد که تسلیم قبل از ایمان ناشی از معرفت باری تعالی و به منظور نیل به صلاح و سعادت است. اسلام، فرمانبرداری ظاهری و تسلیم برونی است، ایمان عقد قلبی و تسلیم درونی است. گردن نهادن به اوامر خداوند و تسلیم قبل از ایمان فقط در حضور مردم صورت می گیرد و در خلوت تسلیم و اطاعتی وجود ندارد. اما تسلیم بعد از ایمان همیشه و همه جا وجود دارد و افراد مؤمن واقعی، هم در خلوت فرمانبردار اوامر باری تعالی هستند و هم در جلوت و حضور مردم.

قسمت دوم بحث امروز توضیح درجات و مراتب ایمان است. امام سجاد (ع) عرض می کند: بارها! ایمان مرا به کاملترین مدارج آن برسان. برای آنکه بالاترین مراتب و درجات ایمان را بشناسیم، لازم است در روایاتی که از اولیای گرامی اسلام راجع به کمال ایمان رسیده و حاوی نشانه ها و علائم آن است دقت نماییم و منتهای توجه خود را مبذول داریم تا با راهنمایی آن روایات به بالاترین مراتب ایمان واقف گردیم و در اینجا برای مزید آگاهی شنوندگان محترم بعضی از آن احادیث ذکر می شود.

عن النبی صلی الله علیه و آله: ثلاثه من کن فیه یستکمل الایمان: رجل لایخاف فی الله لومه لائم ولایرائی بشیء من عمله و اذا عرض علیه امران احد هما للدنیا والاخر للآخره اختار امر الآخره علی الدنیا (۴۷)

رسول اکرم فرموده است: سه چیز است که اگر در کسی باشد ایمان خود را کامل نموده است: اول آن مردی که در راه خدا و برای اعلائی حق از ملامت هیچ ملامت کننده ای نترسد. دوم آن کس که هیچیک از اعمال خود را به ریا آلوده نکند. سوم شخصی که وقتی دو امر به او عرضه شد یکی مربوط به دنیا و آن دیگر مربوط به آخرت، آن را که مربوط به آخرت است برگزیند و بر امر دنیا مقدم دارد.

و عنه صلی الله علیه و آله فی جواب رجل ساله فقال: احب ان یکمل ایمانی. قال: حسن خلقک یکمل ایمانک (۴۸)

مردی به رسول اکرم عرض کرد: یا رسول الله! دوست دارم ایمان من کامل شود. در جواب فرمود: اخلاق خود را نیکو و پسندیده کن، بر اثر این عمل ایمان کامل می شود.

عن ابیجعفر (ع) قال: ثلاث من کن فیہ استکمل الایمان: من اذا رضی لم یدخله رضاه فی الباطل و اذا غضب لم یخرجه غضبه من الحق و من اذا قدر لم یتعاط ما لیس له (۴۹)

امام باقر (ع) فرمود: سه چیز است که اگر در کسی باشد ایمان خود را کامل نموده است: انسانی که چون به امری راضی شد رضای او، او را در باطل وارد نکند، و وقتی خشمگین گردید خشم او وی را از حق منحرف و منحرف نماید، و زمانی که قدرت پیدا کرد به چیزی که شایسته او نیست دست نگیرد.

در کتابهای دینی روایات متعددی از رسول گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام درباره کمال ایمان رسیده و مجموع آن روایات ناظر به خلوص نیت و چگونگی گفتار و رفتار مؤمنین است و تمامیت ایمان هر فرد به نسبتی است که آن اعمال را انجام می دهد و آن وظایف مهم و سنگین را عملاً رعایت می نماید. عده معدودی از اولیای خدا هستند که تمام نشانه های ایمان تام و کامل را عمل می کنند و آنها را به کار می بندند. اینان واجد کاملترین درجات ایمان اند و امام سجاد (ع) چنین ایمانی را از درگاه خداوند متعال درخواست می نماید. ناگفته نماند که دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) خود مجموعه ای است که قسمت اعظم نشانه های ایمان کامل را در بر دارد. امید است که با توفیق حضرت باری تعالی تمامی این دعا در سخنرانی های آینده شرح داده شود و شنوندگان محترم نیز با اراده جدی آنها را فراگیرند و عملاً به کار بندند.

### ۳- بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَ اجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به خواست خداوند، موضوع بحث در سخنرانی امروز شرح این دو جمله از دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) است: اول راه نیل به ایمان کامل و دوم قدر و منزلت ((یقین)) در اسلام. مطالعه در آیات الهی و دقت در نظام منظم آفرینش ما را به وجود خداوند دانا و حکیم، مؤمن و معتقد می نماید ولی باید توجه داشت که تنها اعتقاد به وجود آفریدگار، ایمان کامل نیست. بلکه لازم است اندیشه و افکار ما و همچنین گفتار و رفتار ما بر وفق رضای حضرت باری تعالی باشد تا به مقام شامخ ایمان کامل نایل شویم، و برای شناخت رضای او باید نسبت به تمام آنچه رسول گرامیش از راه وحی الهی فراگرفته و به مردم ابلاغ نموده است عقد قلبی داشته باشیم و بر طبق آنها عمل نماییم. راه وصول به ایمان کامل در حدیثی از امان موسی بن جعفر علیهما السلام ارئه شده است:

عن الکاظم علیه السلام قال: وجدت علم الناس فی اربع: اولها ان تعرف ربک و الثانی ان تعرف ما صنع بک و الثالث ان تعرف ما اراد و الرابع ان تعرف ما یخرجک من دینک (۵۰)

در بعضی از کتب، این حدیث از امام صادق (ع) هم نقل گردیده است. اما ترجمه حدیث:

موسی بن جعفر علیهما السلام می فرماید: من علم مردم را در چهار چیز یافته ام: اول آنکه خدایت را بشناسی، دوم آنکه بدانی در توجه صنایعی را به کار برده، سوم آنکه بدانی در آفرینش تو چه اراده ای داشته، چهارم آنکه بدانی چه چیز ترا از دینت بیرون می برد. می توان گفت: که این چهار علم، چهار آگاهی و معرفت واجب است که تمام مردم دینا در همه ادوار باید فراگیرند و عملاً از آنها استفاده کنند تا بتوانند خویش را انسان بسازند و زمینه سعادت ابدی و کمال واقعی خود را مهیا نمایند.

اولها ان تعرف ربک

علم اول، معرفت باری تعالی و ایمان به وجود خالق حکیم است. شناخت خداوند به صورت معرفت فطری با سرشت تمام انسانها آمیخته و بیشتر مردم جهان در تمام ادوار با کشش آن معرفت متوجه آفریدگار شده و به الهیون پیوسته اند، اما این ایمان آن نیست



که بتهنایی در انسان ایجاد مسئولیت کند و به انجام وظایف انسانیش وادار سازد. این ایمان آن نیست که پیمبران الهی فقط برای آن مبعوث شده باشند و در پیشبردش با خطرات عظیم مواجه گردند و بعضی از آنان، سرانجام، حیات خود را برای آن از دست بدهند. این ایمان فقط می تواند شخص مؤمن را از صف مادیون جدا کند و در صف الهیون قرار دهد. ایمان مورد نظر پیمبران الهی آن ایمانی است که حس مسئولیت را در نهاد انسانها بیدار می کند و آنان را بر نیک و بد اعمال خویش مکلف و مواخذ می سازد، نه تنها آنکه با مطالعه در آیات الهی و نظام حکیمانه خلقت، تنها به آفریدگار حکیم مؤمن شوند ولی منفعل از کنار آن ایمان بگذرند و کمترین اثر علمی در آنان نگذارد. ایمانی که رسول معظم اسلام بر آن مبعوث گردیده و مأموریت دارد مردم را بر طبق آن بسازد ایمانی است که قرآن شریف درباره کسانی که واجد آن گردیده و از آن عقیده مهم برخوردارند فرموده است:

انما المومنون الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم (۵۱)

مردمان با ایمان و پیوستگان واقعی به قرآن کسانی هستند که وقتی نام خدا ذکر می شوند از ابهت و عظمت باری تعالی دلهای آنان می لرزد و دچار حالت خشیت درونی می گردند. این ایمان است که مردم را از گناه و سرپیچی باز می دارد و آنان را به صراط مستقیم سوق می دهد و وادارشان می کند که اوامر الهی را بی چون و چرا به کار بندند و کوچکترین ظلم و ستمی را درباره بندگان خدا روا ندارند. برای نیل به ایمان انسان ساز و دست یافتن به چنین عقیده مقدسی آدمی باید از مرحله اول علم چهارگانه ای که حضرت موسی بن جعفر فرموده است بگذرد و به مرحله دوم آن برسد و در این مرحله عقل خود را به کار اندازد و در خویشتن مطالعه نماید.

والثانی ان تعرف ما صنع بک .

علم دوم آن است که بدانی آفریدگار بزرگ در وجود تو چه صنعی را به کار برده و چه ودایع گرانقدری را به تو سپرده و تو را واجد چه سرمایه های عظیمی ساخته است . علم دوم ، آن علمی است که آدمی را از خواب غفلت بیدار می کند، پرده ناآگاهی و بی خبری را می برد، انسان را به وادی دیگری می برد و وامی دارد که آدمی در کتاب خلقت خود دقت کند و خویشتن را به قدر قابلیت و لیاقت خود بشناسد. در علم دوم ، آدمی متوجه این نکته می شود که من و جمیع حیوانات و کلیه جهان هستی مخلوق آفریدگار حکیم ، خداوند به من و همه حیوانات و کلیه جهان هستی مخلوق آفریدگار حکیمم ، خداوند به من و همه حیوانات بری و بحری صفات و تمایلات حیوانی از قبیل : شهوت و غریزه جنسی ، غضب ، حب خواب و میل به استراحت ، حب غذا، حب اولاد، حب ذات ، حس دفاع ، انتقامجویی ، تفوق طلبی و برتری خواهی و دیگر تمنیات حیوانی را بخشیده است .

تمام این صفات ، مشترک بین حیوانات و انسان است ، ولی در کنار این صفات حیوانی خداوند به انسان عقل و هوش سرشار داده ، وجدان اخلاقی و تمایلات عالیه انسانی عطا فرموده ، آزادی عمل و قدرت تکامل نامحدود بخشیده ، نطق و بیان برای شرح افکار خود به او ارزانی داشته ، و این جهان با عظمت و محتویات کره زمین را محکوم و مقهور و مسخره او ساخته ، این انسان قدری که فکر کند از خود می پرسد که آیا همه سرمایه را بی حساب به من داده ، آیا لغو و بیهوده اینقدر مرا مهم ساخته ، آیا ممکن است در این جهان منظم ، من یک عضو زاید و بی حسابی باشم که در خلقت من دقت نشده باشد، هرگز! بلکه او دارای عقل و تفکر است و خداوند درباره انسانی که دارای خرد است و تعقل می کند فرموده :

ان فی خلق الیموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار آیات لا ولی الا للباب . الذین یدکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا(۵۲)

در آفرینش آسمان و زمین و اختلاف شب و روز آیاتی است برای صاحبان عقل و درایت ، آنانکه در حال قیام و قعود و در حالی که به پهلو دراز کشیده اند به یاد خدا هستند، در خلقت آسمانها و زمین می اندیشند و می گویند: بارالها این ساختمان عظیم خلقت را باطل و بیهوده نیافریدی .

خرامیدن لاجوردی سپهر  
 همی گرد گردیدن ماه و مهر  
 مپندار از روی بازیگریست  
 سراپرده ای اینچنین سرسریست  
 در این پرده یک رشته بیکار نیست  
 سر رشته را برما پدیدار نیست  
 نه زین رشته سر می توان تافتن  
 نه سر رشته را می توان یافتن

انسان عاقلی که می گوید: پروردگارا! خلقت آسمانها و زمین بی حساب نیست، این انسان عاقل چطور می تواند بگوید خلقت من با این مزایا و سرمایه های پر ارزش بی حساب است، چطور می تواند به این مطلب تفوه کند که خدای خالق فرموده است:

خلق لکم ما فی الارض جمعیاً (۵۳)  
 سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمعیاً (۵۴)

من تمام محتویات زمین را برای شما آفریده ام و همه آنچه را که در آسمانها و زمین است برای شما مسخر و مقهور ساخته ام، تفوه کند به اینکه این انسان لغو آفریده شده، هرگز این سرمایه ها بیهوده به وی داده شده است، هرگز. باید قدم به قدم روی هر سرمایه ای دقت کند و روی هر یک از ودایع الهی فکر کند و دنبال هر فکری به مسولیتی متوجه گردد و خود را برای صراط مستقیم و پیمودن راه سعادت آماده نماید.

در این موقع، علم سوم آغاز می شود که موسی بن جعفر علیهما السلام فرموده:

و الثالث ان تعرف ما ارادمنک

علم سوم این است که آدمی بداند خداوند از خلقت انسان چه اراده فرموده و از او چه می خواهد. اگر مقصود باری تعالی را درک نماید و به هدف حکیمانه ذات اقدس الهی پی برد آن وقت وارد شائن اساسی انسانیت می شود، خود را در اعمال خویش مسئول می یابد و باید آن خطی را ببیماید که خدا اراده فرموده و از وی خواسته است.

شناخت اراده الهی در مورد انسان جز به وحی باری تعالی و اخبار ذات اقدس او نمی شود، یعنی ما اگر بخواهیم بدانیم که خدا در خلقت ما چه اراده دارد و از ما چه می خواهد باید خودش بفرماید و باید از راه وحی به ما الهام نماید. اگر انسان بزرگی، خود لایق مقام نبوت است و خداوند وحی خود را برای او می فرستد او از راه وحی الهی وظیفه خود را تشخیص می دهد و اراده خدا را درباره خودش می یابد. اما مردمانی که دارای این صلاحیت نیستند و وحی الهی مستقیماً بر آنان نازل نمی شود ناچار برای شناخت اراده الهی باید به انبیا مراجعه نمایند و از راه پیمبران به اراده خدا پی ببرند و دستورهای باری تعالی را از فرستادگان خدا بگیرند، و این برنامه در طول قرون متمادی در بین نسلهای مختلف بشر در سراسر کره زمین معمول بوده و هر قومی پیمبری داشته که خداوند به وسیله او اراده الهی و مقصود حکیمانه خود را در خلقت بشر، به آنان انسانها ابلاغ فرموده است.

این منطقی است که در مواقعی، بعضی از صحابه ائمه معصومین علیهم السلام در مقام احتجاج با بعضی از مخالفین خود بحث نموده و از آن راه به هدف تعلیم و تربیت دینی رسیده اند. یکی از آن افراد، مرد عالم و دانایی است به نام منصور بن حازم. او از اصحاب امام صادق (ع) است و در مقام مناظره با گروهی از همین منوط استفاده نموده، با آنان بحث کرده و سپس گفته خود را برای امام صادق (ع) شرح داده و مورد تائید قرار گرفته است. منصور حازم به امام عرض کرد:

قلت: من عرف اءن له ربا ینبغی له ان یعرف لذلک الرب رضی و سخطا و انه لایعرف رضاه و سخطه الا بوحدی اورسول، فمن لم یاته

الوحي فقد ينبغي له ان يطلب الرسل ، فاذا لقيهم عرف انهم الحجه و ان لهم الطاعه المفترضه (۵۵)

من به آنان گفتم کسی که می داند خداوند او را آفریده و ذات اقدس الهی مالک اوست باید بداند و سزاوار است بداند که برای آن مالک و خالق خشنودی و خشمی است و اینکه رضا و سخطش جز از راه وحی نازل نمی شود شایسته است از پی رسولان الهی برود و اراده باری تعالی را از گفته آنان بفهمد و در مقام عمل به کار بندد. موقعی که فرستادگان خدا را ملاقات می کند از راه شواهد و دلایلی که در آنها و در سخنان آنها است متوجه می شود که اینان حجت الهی هستند و اطاعتشان بر مردم واجب و لازم است. آن کس که فرستاده خدا را شناخت و به وی ایمان آورد باید بدون قید و شرط مطیع اوامر او باشد و تعالیمش را بدون چون و چرا به کار بندد، زیرا اطاعت از او اطاعت از خداوند است و دستورهایش چیزی جز اراده و خواسته حضرت باری تعالی نیست. قرآن شریف می فرماید:

من يطع الرسول فقد اطاع الله (۵۶)

کسی که رسول خدا را اطاعت کند بی گمان خدا را اطاعت نموده است ، اطاعت از پیغمبر اطاعت از اراده الهی است و اطاعت از اراده الهی موجب نیل به کمال ایمان است و این همان است که امام کاظم (ع) فرموده :

و الثالث ان تعرف ما اراد منك

سومین علمی که بشر باید بشناسد و بداند این است که عارف شود که خداوند آفریدگار از خلقت او چه اراده فرموده است . قرآن شریف که هم اکنون در دست ماست حاوی اراده های الهی در شئون مختلف برای سعادت بشر و نیل به کمال انسانیت است . اما لازم است نکته ای همواره مورد توجه باشد و آن نکته این است که پروردگار عالم اراده خود را به صورت آیاتی فرستاده که بیان پیغمبر لازم بود آنها را توضیح دهد، فرموده :

اقموا الصلوه (۵۷)

اما نماز چیست ؟

اتوا الزكوه (۵۸)

چقدر زکوه داده شود؟

و از چه چیزهایی زکوه پرداخت گردد، و امثال آن . و لذا در قرآن شریف ، خداوند به پیغمبرش فرموده است :

وانزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم (۵۹)

ما قرآن را بر تو نازل نمودیم تا آنچه را که خداوند به منظور تبیین اراده خود، بر مردم فرود فرستاده است برای آنان بیان کنی و توضیح دهی .

در حیات پیشوای گرامی اسلام ، مبین کتاب وحی ، شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. برای اینکه بعد از آن حضرت حجت بر مردم تمام باشد و مسلمانان در شناخت اراده الهی دچار حیرت نشوند، به موجب روایات بسیاری که تمام علمای عامه و خاصه ، با مختصر تفاوتی در عبارت ، از آن حضرت نقل نموده و در کتب خود آورده اند تبیین کتاب وحی را به عهده اهل بیت معظم خود، که عالم به دقایق دستوره های الهی هستند، گذارد و مردم را متوجه آنان نمود. از جمله آن احادیث ، این روایت شریف است :

عن النبي صلى الله عليه و آله قال : اني مخلف فيكم الثقلين : كتاب الله و عترتي اهل بيتي لن تضلوا ما تمسكتم بهما و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض (۶۰)

من دو امانت سنگین را بین شما به جای می گذارم : یکی کتاب خداست و آن دیگر عترتم یعنی اهل بیتم ، مادامی که به این دو متمسکید از گمراهی مصونید و این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض به من وارد گردند.

شناخت اراده الهی در خلقت بشر، علوم سوم است که در حدیث امام کاظم (ع) ذکر شده. اگر کسی اراده باری تعالی را از راه قرآن شریف که وحی الهی است تشخیص دهد و بر طبق آن عمل نماید به ایمان کامل نایل می‌گردد، ولی باید هوشیار بود و توجه داشت، چه هوای نفس در هر انسانی دشمنی است بسیار قوی و خطرناک، آدمی را از صراط مستقیم منحرف می‌کند، نه تنها راه کمال ایمان را به روی انسان می‌بندد، بلکه ممکن است ایمان را بر بیاورد و آدمی را بی‌دین سازد. جمله چهارم حدیث امام کاظم (ع) ناظر به همین مطلب است که فرمود:

والرابع ان تعرف ما یخرجک من دینک

چهارمین علمی که آموختن آن ضرورت دارد این است که بدانی چه چیز ترا از دین خدا خارج می‌سازد.

از آنچه مذکور افتاد، قسمت اول بحث این سخنرانی راجع به راه نیل به کمال ایمان بود و این مطلب روشن شد. قسمت دوم بحث، درباره قدر و منزلت ((یقین)) در دین مقدس اسلام است. امام سجاد (ع) در پیشگاه الهی عرض می‌کند:

واجعل یقینی افضل الیقین

بارالها! یقین مرا از برترین و بالاترین یقینها قرار ده.

در اسلام روایات بسیاری درباره قدر و قیمت یقین رسیده است که در این بحث پاره‌ای از آنها را ذکر می‌شود.

کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول: و اسالوا الله الیقین و ارغبوا الیه فی العاقبه و خیر ما دار فی القلب الیقین (۶۱)

علی (ع) می‌فرمود: از خدا ((یقین)) را بخواهید و راغب باشید که پرونده زندگی شما با یقین بسته شود و بهترین سرمایه معنوی که در قلب دوران دارد یقین است. راغب در معنای ((یقین)) می‌گوید:

الیقین من صفة العلم و هو سکون الفهم مع ثبات الحکم (۶۲)

یقین از صفات علم است و آن عبارت است از اینکه دل آدمی و فهم انسان آرامش و سکون پیدا کند با توجه به اینکه حکم مورد یقین ثابت و محقق است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: خیر ما القی فی القلب الیقین (۶۳)

رسول اکرم فرموده است: بهترین ذخیره و سرمایه‌ای که در قلب افکنده می‌شود ((یقین)) و اطمینان خاطر است.

عن جابر الجعفی عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال: یا اخا جعفی: ان الیقین افضل من الایمان و ما من شیء اعز من الیقین (۶۴)

امام صادق (ع) به جابر جعفی فرموده است: جابر! یقین از ایمان برتر و بالاتر است و چیزی گرانقدر و ارزشمند از یقین نیست. به قدری یقین در پیشگاه الهی اهمیت دارد که در حدیث دیگری آمده:

اذا اراد الله بعبد خیر فقهه فی الدین و الهمة الیقین (۶۵)

وقتی خدا به بنده‌ای اراده نیکی کند و بخواهد او را مشمول خیر و رحمت خود قرار دهد، اولاً او را دین شناس می‌کند و به مقررات اسلامی آگاه می‌نماید، و ثانیاً یقین را به او الهام می‌کند و دل او را از این نعمت مهم برخوردار می‌سازد. در روایات متعدد آمده است که یقین از ایمان مقام رفیعتر و بالاتری دارد. به همین جهت امام سجاد (ع) در دعای ((مکارم الاخلاق)) صحیفه، اول از پروردگار درخواست می‌کند: بارالها! ایمان مرا به کاملترین مدارج ایمان برسان و سپس می‌گوید: بارالها! یقین مرا از بهترین یقینها قرار ده. اینکه یقین را بعد از ایمان آورده مبین این است که یقین تقاضای بالاتری است و اخبار هم می‌گوید: یقین از ایمان بالاتر است. در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید: با اینکه ایمان حالت باور معنوی و قطع قلبی است که در آن تردید وجود ندارد، پس چطور یقین از آن بالاتر است، مگر حالت روانی ایمان با یقین چه تفاوت دارد. در پاسخ می‌توان گفت: زمینه این مطلب در سخن ابراهیم خلیل در قرآن شریف آمده است.

ابراهیم گفت:

رب ارنی کیف تحیی الموتی (۶۶)

پروردگارا به من بنمایان که چگونه مرده را زنده می کنی .

خطاب آمد:

اولم تومن (۶۷)

آیا به احیاء موتی از ناحیه من ایمان نداری ؟

قال بلی (۶۸)

گفت : بلی ، ایمان دارم .

و لکن لیطمئن قلبی (۶۹)

اما می خواهم اطمینان خاطر پیدا کنم .

از این جمله ابراهیم استفاده می شود که یقین و اطمینان خاطر هر دو در یک مرحله در روان انسان است ، صاحبان یقین اطمینان

دارند و صاحبان اطمینان یقین دارند و در قرآن شریف هم وقتی درباره مؤمنین صحبت می کند می فرماید:

و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات (۷۰)

ای پیغمبر گرامی ! مژده بده به آنان که ایمان آورده اند و اعمال صالحه داشته اند که برای آنان جنات و بهشتهایی آماده و مهیاست

، اما وقتی درباره صاحبان اطمینان سخن می گوید می فرماید:

یا ایها النفس المطمئنه . ارجعی الی ربک راضیه مرضیه . فادخلی فی عبادی . و ادخلی جنتی (۷۱)

ای صاحبان نفس مطمئن و ای کسانی که واجد مقام مقدس یقین هستید! برگردید به سوی خدا و رجوع کنید به حضرت

آفریدگار، در حالی که شما از خدا راضی هستید و خدا هم از شما خشنود است ، سپس می فرماید ای گروه مطمئن ! در عباد من

وارد شوید یعنی در گروه بندگان عالی مقام که مراقب تمام دقایق و وظایف عملی خود بوده اند.

فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی

و بعلاوه آنکه در گروه عباد خالص وارد می شوید به بهشت من وارد شوید.

بنابراین مؤمنین دارای عمل صالح به بهشت می روند اما آن کسانی که نفس مطمئن دارند به بهشت خدا می روند. تمام بهشتهای

متعلق به خداست ، اما اینکه بهشت افراد مطمئن را به خود منتسب می کند، این نمونه و نشانه مقام عالی تر و بالاتر است ، مثل قضیه

شهدا، تمام مردم بعد از مرگ در عالم برزخ زنده اند، اما درباره شهیدان می فرماید: گمان نکنید که شهیدان مرده اند.

بل احیاء عند ربهم برزقون (۷۲)

اینان زنده اند و نزد خدایشان روزی دارند.

نزد خدای خود روزی داشتن غیر از زنده بودن مطلق و روزی داشتن است .

عن صفوان قال ساءلت ابا الحسن الرضا علیه السلام عن قول الله لابراهيم علیه السلام ((اولم تومن . قال بلی و لکن لیطمئن قلبی ))

اءکان فی قلبه شک ؟ قال لا، و لکنه اراد من الله الزیاده فی یقینه (۷۳)

صفوان از امام ابوالحسن الرضا (ع) سؤ ال می کند از سخنی که خداوند به ابراهیم گفت : آیا ایمان نداری ؟ و ابراهیم گفت : ایمان

دارم و لکن می خواهم قلبم مطمئن شود. امام رضا (ع) در تفسیر این جمله می فرماید: ابراهیم می خواست بر یقینش افزوده شود و

اطمینانش بیشتر گردد.

می توان گفت : ((یقین )) آن تسلیم بی قید و شرط است که بعد از ایمان واقعی در ضمیر افراد مؤمن پدیدار می گردد. این تسلیم

مقدس همان است که ابراهیم و اسماعیل واجد آن بودند و قرآن شریف درباره آن دو فرموده است :

فلما اسلما و تله للجبین (۷۴)

یعنی بر اثر اطمینان خاطر و یقین معنوی، ابراهیم و اسماعیل دانستند که امر قربانی از طرف باری تعالی است، هر دو سر فرود آوردند و تسلیم امر الهی شدند.

در حدیثی از علی (ع) آمده است که آن حضرت نیز ((یقین)) را به تسلیم واقعی معنی کرده و فرموده است:

ان الاسلام هو التسليم و التسليم هو اليقين (۷۵)

علی (ع) می‌فرماید: اسلام عبارت از تسلیم است و تسلیم همان یقین واقعی و اطمینان خاطر است که در ضمیر مسلمانان راستین پدید می‌آید.

در ابتدای سوره بقره خداوند می‌فرماید:

و الذين يؤمنون بما انزل اليك و ما انزل من قبلك و بالآخرة هم يوقنون (۷۶)

مؤمنین راستین کسانی هستند که به تمام آنچه از طرف پروردگار عالم بر تو نازل شده است ایمان دارند و همچنین به آنچه قبل از تو بر دیگر پیامبران نازل شده مؤمن و معتقدند، و بعد درباره آخرت می‌فرماید:

و بالآخرة هم يوقنون

این افراد با ایمان به آخرت یقین و اطمینان قلبی دارند.

ملاحظه می‌کنید که خداوند، امر معاد را با یقین آورده است برای اینکه بزرگترین عامل موثر در بازداشتن مردم از گناه و واداشتن آنان به اطاعت او امر الهی همان یقین به معاد و مطمئن بودن به پاداش و کیفر الهی در روز حشر است.

این حالت است که اگر در دنیا برای کسی پدید آمد تمام اعمالش منظم می‌گردد و کوچکترین تخلفی از امر باری تعالی نمی‌نماید، این حالت معنوی و مقدس است که اگر برای کسی حاصل شود سرمایه‌های خوب خود را در راه خدا انفاق می‌کند برای اینکه به مقام سعادت و بر برسد. در قرآن شریف فرموده:

لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون (۷۷)

هرگز به مقام بر و نیکوکاری نمی‌رسید تا وقتی که انفاق کنید در راه خدا آن چیزهایی را که خود به آنها علاقه دارید و دوستدار آنها هستید. انجام چنین عمل مقدسی ناشی از یقین درونی و اطمینان خاطر است.

علی (ع) فرموده:

من ايقن بالخلف جاد بالعطيه (۷۸)

اگر کسی به روز جزا یقین داشته باشد از اموال و دارایی خود آنچه بهتر و عالی‌تر است در راه رضای باری تعالی به مردم عطا می‌کند. نه تنها مال بلکه از جان خویش که به مراتب عزیزتر از مال است چشم می‌پوشد و با کمال خلوص و صمیمیت آن را در راه اعلائی حق فدا می‌کند. سرمایه پر ارج یقین به قدری ارزشمند و گرانقدر است که در هر زمان عده معدودی از مؤمنین واجد آن بوده‌اند.

عن ابی الحسین علیه السلام قال: و ما قسم فی الناس شیء اقل من اليقين (۷۹)

حضرت ابی الحسن (ع) می‌فرماید: هیچ چیزی کمتر از یقین به ایمان، بین مردم تقسیم نشده است، یعنی اهل یقین در هر عصر و زمان عده معدودی بوده و هستند. بیشتر مردم از این نعمت بزرگ برخوردار نگردیده‌اند.

از آنچه مذکور افتاد قسمت دوم بحث این سخنرانی، یعنی قدر و منزلت یقین در اسلام، روشن شد و امام سجاد (ع) در پیشگاه الهی عرض نموده است:

و اجعل یقینی افضل یقین

بارالها! یقین مرا از گروه یقین برتر و افضل قرار بده و در این فیض بزرگ مرا مشمول عنایات خود بفرما.

#### ۴- وَأَنْتَ بِنَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام سجاد (ع) در سومین جمله دعای ((مکارم الاخلاق)) بعد از ذکر صلوات عرض می کند: بارالها! نیت مرا به بهترین و پاکترین نیت منتهی کن. به خواست خداوند موضوع این سخنرانی، بحث درباره نیت است. نیت در شرع مقدس اسلام اهمیت بسیار دارد و خوب و بد آن مورد توجه شارع مقدس است و مردم را درباره آن دو آگاه فرموده است. مجمع البحرین می گوید:

النَّيْهَ هِيَ الْقَصْدُ وَالْعَزْمُ عَلَى الْفِعْلِ (۸۰)

نیت عبارت از قصد و تصمیم است که آدمی برای انجام عملی در باطن اتخاذ می کند و بر طبق آن عمل می نماید. نیت آنقدر مهم است که ارزش اعمال مردم بر وفق نیتی است که دارند: اگر قصدشان خوب و عالی باشد عمل او زنده و پر قیمت است و اگر نیتشان آلوده و پلید باشد عمل ارزش معنوی ندارد و می تواند منشاء کيفر شود.

در این باره روایات متعددی رسیده است که به طور نمونه به بعضی از آنها اشاره می شود: روایت اول حدیثی است از جابر بن عبدالله انصاری که می گوید:

سمعت رسول الله يقول: رجلان في الاجر سواء، رجل مسلم اعطاه الله مالا يعمل فيه بطاعه الله و رجل فقير يقول اللهم لو شئت رزقتني مازقت اخي فاعمل فيه بطاعه الله (۸۱)

پیمبر گرامی فرموده است: دو مرد در اجر و پاداش با یکدیگر مساوی هستند، یکی آن مرد مسلمی که خداوند به او ثروت عطا کرده و او ثروت خود را در راه طاعت باری تعالی به کار می برد و مصرف می نماید، و مرد فقیری که مال ندارد و می گوید، بارالها اگر بخواهی به من رزق عنایت کنی و مال بدهی همانند آنچه به برادر دینیم دادی من هم، مانند آن برادرم، به طاعت تو عمل می کنم. پیمبر اسلام می فرماید: این دو نفر در اجر مساوی هستند، با آنکه اولی نیت خوب کرده و مال داده و دومی فقیر بوده و فقط قصد و اراده طاعت خدا را، در صورت تمکن و ثروت، داشته است.

در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

انما الاعمال بالنيات و لكل امری مانوی فمن غزا ابتغاء ما عند الله عزوجل فقد وقع اجره على الله عزوجل و من غزا يريد عرض الدنيا اونوی عقلا لم یکن له الا مانوی (۸۲)

درباره غزوه و جنگ، رسول اکرم، مردم را به ارزش نیت و قصد آنان متوجه می کند و می فرماید: اعمال مردم تابع نیتهای آنان است، و هر انسانی آن را که قصد کرده است به دست می آورد. بعد می گوید: کسی که به جنگ می رود و در صحنه پیکار جهاد وارد می شود و قصد او خداوند است، یعنی برای اعلان حق جنگ می کند اجر او بر عهده خداست. اما کسی که به غزوه و جهاد می رود ولی اراده او اموال دنیوی و متاعهای زندگی است،

لم یکن له الا مانوی

چیزی جز آنچه را که نیت کرده نصیبش نمی شود.

امام سجاد (ع) عرض می کند: بارالها! نیت مرا به بهترین نیتها منتهی بفرما. از این جمله امام روشن می شود که ((نیت)) همانند ایمان و همانند یقین دارای مراتب و درجات است و امام (ع) بهترین آن را از پیشگاه الهی درخواست می نماید. برای اینکه درجات نیت روشن شود، مثلی را در مورد عبارت ذکر می کنیم. گاهی قصد آدمی در عبادت زشت و پلید است، گاهی تصمیم انسان در عبادت خوب و درست است، و گاهی نیت آدمی در عبادت خوبتر و عالی تر یعنی بهترین نیت است. اما نیت آلوده و پلید در

عبادت همانند بندگی ریاکاران است کسی که بخواهد عبادت صحیح انجام دهد باید عبادت را برای خدا و به قصد قربت به عمل آورد، اما اگر یک نفر برای جلب توجه مردم و نفوذ در افکار آنان و برای اینکه مردم درباره او بگویند مرد خوبی است، ریاکارانه عبادت می کند و در باطن کمترین توجهی به خدا ندارد و تمام توجه او به مردم و جلب قلوب آنان است، این نیت در شرع مقدس بسیار پلید است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مردم می فرمود:

فاتقلوا الله واجتنبوا الريا فانه شرك بالله ان المرائی يدعی يوم القيامة باربعه اسماء: يا كافر، يا فاجر، يا غادر، يا خاسر! حبط عملك و بطل اجرک (۸۳)

پیشوای گرامی اسلام به مردم می فرماید: از خدا بترسید و از ریا اجتناب نمایید که ریا شرک به خداوند است. ریاکار در قیامت به چهار نام خوانده می شود: ای کافر، ای فاجر، ای مکار، ای زیانکار! عملت حبط شد و از میان رفت و اجرت باطل شد و در مقابل عباداتی که به ریا انجام داده ای امروز پاداشی نداری.

در اسلام نه تنها ریا در عبادت موجب انحراف از صراط مستقیم و مایه بدبختی است، بلکه ریاکاری در غیر عبادات نیز مذموم و ناپسند است.

در حدیث آمده است که رسول اکرم می فرمود: کسی که خانه ای را به منظور ریاکاری و به رخ مردم کشیدن بنا نماید، همان خانه در قیامت به صورت طوق آتشی به گردنش افکنده می شود و با همان طوق به جهنم می رود، مگر آنکه قبل از مرگ توبه کند و آن لکه تاریک را از صفحه اعمال خود بزدايد و از میان ببرد.

قیل یا رسول الله! کیف یبني رياء و سمعه: قال یبني فظلا علی ما یکفیه استطاله منه علی جیرانه و مباهاه لاخوانه (۸۴)

عرض شد یا رسول الله! چگونه خانه ریا می سازد؟ فرمود: خانه می سازد بیش از نیازمندی و احتیاج خود و هدفش در این کار آن است که در مقام همسایگان بلند پروازی کند و به برادران دینی خود فخر فروشی نماید.

نتیجه، آنکه نیت ریا در تمام موارد مذموم است و در امر عبادت مذمومتر؛ کسی که برای جلب توجه مردم نماز بخواند، کسی که برای جاه و نود در افکار دگران به حج بیت الله برود، و خلاصه کسی که انگیزه اش در عبادت یکی از شئون مادی و دنیوی باشد، عبادتش باطل و عملش مشرکانه است، قرآن شریف در این باره فرمود:

فمن كان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لایشرك بعباده ربه احدا (۸۵)

کسی که می خواهد خدا را ملاقات کند در حالی که پروردگار از او راضی و خشنود باشد باید در دوران زندگی و در ایام حیات، اعمال صالحه انجام دهد و در امر عبادت، برای خدا شریکی قرار ندهد.

نیت خوب و نیت خویتر یا نیت حسن و نیت احسن را با توجه به انگیزه عبادات مؤمنین عادی، که اکثریت جامعه مسلمین از آنان تشکیل یافته است، و انگیزه عبادات اولیای بزرگوار الهی، که در هر عصر و زمان عده معدودی بوده و هستند، می توان تشخیص داد.

یک فرد مسلمان عادی که به خداوند آفریدگار و نبوت پیغمبر گرامی اسلام و روز جزا ایمان واقعی دارد، قرآن شریف را وحی خدا می داند و به تمام محتویات آن مؤمن و معتقد است در کتاب خدا دقت می کند و می بیند که خداوند در آیات بسیاری به افراد مؤمن و صاحبان اعمال صالحه وعده بهشت جاودان داده و از آن جمله فرموده است:

و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات (۸۶)

ای پیغمبر گرامی! به افرادی که ایمان آورده و دارای اعمال صالحه اند مژده بده که در قیامت از جنات و رحمت‌های بزرگ خداوند برخوردارند.

همچنین می بینید که در مواقع و موارد متعددی خداوند از گناهکاران سخن گفته و به آنان وعده عذاب قطعی داده، عذابی بسیار



شدید، از آن جمله فرموده است :

فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار التي و قودها الناس و الحجاره (۸۷)

به این مردم بگو: اگر فرمانم برید و نخواهید برد از عذابی بترسید و از آتشی پرهیزید، آتشی که آتشگیره آن مردم و سنگ است . این فرد با ایمان برای اطاعت امر الهی و انجام وظیفه عبودیت و بندگی نماز می خواند اما انگیزه او در نماز و اطاعت ، نیل به بهشت جاودانی است که خداوند وعده فرموده و مؤمنین راه به آن بشارت داده است و همچنین این انسان با ایمان از منهیات الهی پرهیز می کند و به منظور اطاعت فرمان او پیرامون گناه نمی گردد و انگیزه او در این عمل آن است که از عذاب شدید الهی مصون بماند و گرفتار مصائب و بلاهای جانکاه تا قیامت نشود. نیت این فرد مسلمان خوب و حسن است و عملی را که انجام داده صحیح و طبق موازین شرع مقدس است . اما نیت بهتر و قصد نیکوتر آن اراده خالصی است که ائمه معصومین علیهم السلام و اولیای گرامی الهی در دل دارند. انگیزه آنان در اطاعت باری تعالی نیل به پاداش قیامت یا مصون ماندن از عذاب روز جزا نیست ، بلکه آنان خدا را برای خدا عبادت می کنند و منشاء چنین بندگی ، ایمان کامل و معرفت بسیار رفیع نسبت به ذات مقدس پروردگار است . علی (ع) در این باره در پیشگاه الهی عرض می کند:

الهی ماعبدتک خوفا من نارک و لاطمعا فی جنتک لکن وجدتک اهلا للعباده فعبدتک (۸۸)

خدایا! عبادت و بندگی من نه برای ترس از آتش توست و نه به منظور نیل به بهشت جاودان است ، بلکه ترا شایسته عبادت دانستم از این رو ترا بندگی نمودم .

از آنچه معروض افتاد معنی نیت خوب و خوبتر یا نیت حسن و احسن روشن شد. در اینجا بموقع است که برای مزید آگاهی شنوندگان محترم ، این مطلب تذکر داده شود که بعضی از علمای عامه و خاصه می گویند عبادت صحیح و خالص آن است که فقط برای خداوند باشد و بس و جز از اطاعت حضرت باری انگیزه دیگری در آن نباشد، بنابراین اگر عبادت به منظور دست یافتن به بهشت جاودان یا مصون ماندن از عذاب الهی باشد آن عبادت صحیح و طبق موازین انجام نگرفته است . بیشتر علمای محقق و اسلام شناس این نظریه را نادرست و غیر قابل اعتنا تلقی نموده اند. علامه بزرگ و فقیه عالی مقام مرحوم آیت الله محمد مهدی نراقی در کتاب جامع السعادات در رد این قول چنین می گوید:

و لا تصغ الی قول من ذهب الی بطلان العباده اذا قصد بفعلها الثواب او الخلاص من العقاب زعما منه ان هذا القصد مناف للاخلاص الذی هو اراده وجه الله وحده و ان من قصد ذلک انما قصد جلب النفع الی نفسه و دفع الضرر عنها لاوجه الله سبحانه فان هذا قول من لامعرفه له بحقائق تکالیف و مراتب الناس فیها بل ولا معرفه له بمعنی النیه و حقیقتها (۸۹)

گوش فرانده به گفته آن کس که گمان دارد اگر عبادت به قصد جلب ثواب یا خلاص از عقاب انجام شود باطل است و آن را با اخلاص ناسازگار می داند. این قول کسی است که عارف به حقایق تکالیف و مراتب و درجات مردم نیست ، بلکه معنای نیت و حقیقت آن را هم نمی داند. سپس در بیان تفاوت مردم در شناخت تکالیف و انجام عبادات بدون امید به ثواب و خوف از عذاب چنین می گوید:

و اکثر الناس تتعذر منهم العباده ابتغاء لوجه الله و تقربا الیه لانهم لا یعرفون من الله تعالی الا المرجو والمخوف وغایه مرتبتهم ان یتذکروا النار و یحذروا انفسهم عقابها و یتذکروا الجنه و یرغبو انفسهم ثوابها قلما یفهم العباده علی نیه اجلال الله تعالی لاستحقاقه الطاعه والعبودیه فظلا عن یتعاطاها و لو کلف لکان تکلیفا بما لا یطاق (۹۰)

بیشتر مردم از اینکه خدا را لوجه الله و برای تقرب به او عبادت کنند معذورند، زیرا اینان از خداوند آن را که می دانند امید به رحمت و ترس از عذاب اوست و بالاترین مرتبه اطاعت و عبادت آنان این است که متذکر آتش دوزخ شوند و نفس خود را از عقاب آن برحذر دارند و به یاد بهشت جاودان باشند و نفس خویش را برای نیل به آن ترغیب نمایند. مردم مسلمان به استثنای عده

معدودی از اولیای بزرگ خدا معنی عبادت را به نیت اجلال الهی و به قصد طاعت و عبودیتش نمی فهمند، چه رسد به آنکه در مقام عمل، آن را انجام دهند و اگر این قبیل افراد را به چنین تکلیفی مکلف نمایند، تکلیف فوق توان و طاقت به عهده آنان گذارده شده است.

امید به ثواب روز جزا و ترس از عذاب شدید قیامت که در قرآن شریف مکرر و با عبارات مختلف خاطر نشان گردیده، بزرگترین محرک مسلمانان در اطاعت از اوامر الهی و اجتناب از منهیات باری تعالی بوده و هست و نیتی اینچنین از نظر علمی منافعی با خلوص و قصد قربت نیست و از نظر روایات مورد تائید ائمه معصومین علیهم السلام است و در اینجا در مورد هر دو قسمت بحث می شود. قسمت اول: مسلمانی برای خواندن نمازهای قضا شده متوفی اجیر می شود، مبلغی را از فرزند او دریافت می نماید که نمازهای فوت شده او را بخواند. آیا از اجیر با توجه به اجرتی که دریافت می کند قصد قربت متمشی است و می تواند نمازها را برای خدا انجام دهد؟ آقایان فقها به این پرسش پاسخی داده اند و مرحوم سید اعلی الله مقاومه در کتاب عروه الوثقی در بحث استیجاری پس از ذکر پاره ای از آن جوابها چنین می گوید:

ولكن التحقيق ان اخذ الاجره داع بداعي القربه كفاي صلوه الحاجه و صلوه الاستسقاء حيث ان الحاجه و نزول المطر داعيان الى الصلوه مع القربه

تحقیق در مطلب این است که گرفتن اجرت برای نمازهای قضا شده متوفی داعی نمازگزار است برای داعی قربت همانند نماز حاجت و نماز استسقاء از این نظر که حاجت صاحت حاجت و باریدن باران محرک نمازگزار بوده و نمازها را به قصد قربت انجام داده است.

برای روشن شدن مطلب لازم است راجع به این دو مثال توضیح مختصری داده شود. جوانی را در نظر بگیرید که سخت بیمار است. مادر متدینش می خواهد برای شفای او در پیشگاه خدا دعا کند. وضو می گیرد، دو رکعت نماز حاجت به قصد قربت می خواند، سپس تمنای خود را به حضرت باری تعالی عرض می کند و شفای فرزند را از خدا می خواهد؟ این مادر نماز حاجت را به قصد قربت خوانده است، اما محرک او در خواندن نماز، شفای فرزند بیمارش بوده و اگر فرزندش مریض نمی بود نماز حاجت نمی خواند. آیا انگیزه شفای بیمار با قصد قربت در نماز حاجت منافات دارد؟ هرگز. در محیطی خشکسالی می شود، باران نمی آید و اهالی از جهات متعدد در مضیقه واقع می شوند و تنها راه نجات خود را نماز استسقا و دعا در پیشگاه الهی می دانند. تمام مردم از زن و مرد، صغیر و کبیر، پیر و جوان، با پای برهنه راه صحرا در پیش می گیرند، حتی مادران اطفال شیرخوار را با خود می آورند، در بیابان اجتماع می کنند و در کمال خضوع و تذلل با قصد قربت نماز استسقا می خوانند و از درگاه خدا باران رحمت طلب می کنند. نماز اینان به قصد قربت واقع شده و در کمال خلوص تحقق یافته، ولی محرکشان در این عبادت طلب باران بوده و اگر خشکسالی نمی بود هرگز با این وضع به بیابان نمی آمدند و نماز استسقا نمی خواندند. آیا انگیزه طلب باران با نیت قربت و خلوص در نماز استسقا منافات دارد؟ هرگز. مرحوم سید می خواهد بفرماید که اجرت گرفتن اجیر برای خواندن نمازهای قضا شده متوفی نظیر نماز حاجت مادر برای شفای فرزند و نماز استسقا برای طلب باران داعی بر داعی است و با قصد قربت منافات ندارد. آیا به انگیزه شفای بیمار و دیگر حوایج مشروع دنیوی می توان با قصد قربت نماز حاجت خواند؟ آیا برای رهایی از عذاب خشکسالی و نیل به باران رحمت می توان نماز استسقا خواند؟ ولی فرایض یومیه را به قصد قربت و به منظور اطاعت امر الهی به انگیزه رسیدن به بهشت و رحمت الهی و رهایی از عذاب شدید قیامت نمی توان خواند؟ و اگر خوانده شود عبادت باطل است؟ پس این همه آیات وعده و وعید در قرآن شریف برای چیست؟ و چرا خداوند اینقدر در کتاب آسمانی از بشارت و انداز سخن گفته است؟ قرآن شریف درباره زکریا و همسر و حضرت یحیی فرزندش فرموده است:

انهم كانوا يسارعون في الخيرات و يدعوننا رغبا و رهبا و كانوا لنا خاشعين (۹۱)

اینان در انجام خوبی‌ها و خیرات، جدی و سریع بودند و ما را از روی بیم و امید با خشوع و تذلل می‌خواندند و بدین وسیله انجام وظیفه می‌نمودند.

در آیه دیگر می‌فرماید:

و ادعوه خوفا و طمعا ان رحمت الله قریب من المحسنین (۹۲)

خدا را از روی خوف و از روی طمع بخوانید، خوف از عذاب و طمع در رحمت، چه آنکه رحمت پروردگار به گروه نیکوکاران و مردمانی که عمل صالح انجام می‌دهند نزدیک است.

تفوه به بطلان عبادت با قصد قربت و به انگیزه نیل به بهشت و رهایی از دوزخ مایه یاس و دلسردی مسلمانان از انجام بسیاری از اعمال نیک و فعالیت‌های اسلامی است و باید از گفتن چنین سخن غیرعلمی و خلاف واقع خودداری نمود و موجبات یاس و نومییدی مسلمانان را فراهم نیاورد. نتیجه آنکه از نظر علمی انجام عبادت به انگیزه پاداش قیامت و نجات از کیفر الهی با نیت اطاعت و قصد قربت منافات ندارد و به فرموده سید اعلی الله مقامه همانند نماز حاجت و صلوه استسقا داعی بر داعی است. از نظر روایات پیشوایان دین علیهم السلام نیز انجام عبادت به قصد قربت و برای دستیابی به جنت و خلاص از عذاب الهی صحیح و مشروع است. و در اینجا سه روایت را که مضامینشان با مختصر تفاوت شبیه به هم است ذکر می‌کنیم و سومین را با نقل متن حدیث ترجمه می‌کنیم و مختصر توضیحی درباره آن می‌دهیم. حدیث اول از علی علیه السلام در نهج البلاغه (کلمه ۲۳۷) است. حدیث دوم از حضرت حسین بن علی علیهما السلام در کتاب تحف العقول (صفحه ۲۴۶) است، و حدیث سوم از امام صادق (ع) است که به این مضمون آمده:

عن ابی‌عبد الله علیه السلام قال: ان العباده ثلاثه: قوم عبدوا الله عزوجل خوفا فتلك عباد العبيد، و قوم عبدوا الله تبارك و تعالی طلب الثواب فتلك عباده الاجراء، و قوم عبدوا الله عزوجل حبا له فتلك عباده الاحرار و هي افضل العباده (۹۳)

امام (ع) می‌فرماید: عبادت کنندگان حضرت باری تعالی سه گروه اند: گروهی خدا را از ترس عذاب بندگی می‌کنند، این عبادت بردگان است که اطاعتشان از ترس کیفر مولی است. گروهی خدا را به منظور دستیابی به پاداش، عبادت می‌کنند و این، عبادت اجیران و مزدبگیران است. و گروهی خدا را به انگیزه محبت و دوستی باری تعالی عبادت می‌کنند و این، عبادت آزادگان و برترین و بالاترین عبادات است.

ملاحظه می‌شود که امام علیه السلام عبادت گروه اول و گروه دوم را عبادت خوانده و در ردیف عبادت گروه سوم ذکر فرموده است ولی عبادت گروه سوم را که به انگیزه محبت و دوستی خداوند انجام داده اند بهترین و برترین بندگی معرفی نموده و عبادت این عبادت را گروه آزادگان و احرار خوانده است. تردید نیست که بندگی گروه سوم آنقدر عالی و رفیع است که نمی‌توان عبادت آنان را با عبودیت گروه‌های اول و دوم مقایسه نمود، ولی با اینکه بندگی گروه سوم در عالی‌ترین مراتب بندگی و عبودیت قرار دارد امام (ع) عبادت گروه‌های اول و دوم را باطل تلقی نفرموده و عمل آنان را مشرکانه نخوانده است. به موجب این روایت و روایات دیگری نظایر اینها که در کتب حدیث آمده اگر کسی به قصد قربت و با نیت اطاعت امر باری تعالی به انگیزه رسیدن به بهشت یا رهایی از دوزخ خدا را عبادت کند و نماز بخواند عبادتی صحیح و مشروع انجام داده است.

از آنچه معروض گردید روشن شد که نیت‌های مردم در عباداتی که انجام می‌دهند متفاوت است و ارزش عبادت هر فردی به تناسب ارزش نیت اوست.

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: انما الاعمال بالنیات و لكل امری ء مانوی (۹۴)

رسول اکرم فرمود است: اعمال مردم تابع نیت‌های آنان است و نصیب هر فرد از عملی که انجام داده آن چیزی است که در نظر داشته است. ناگفته نماند که نه تنها عبادات مردم تابع نیت‌های آنان است بلکه اعمال عادی و روزمره افراد با تصمیمی که محرک

آنان شده و به فعالیتشان وادار نموده سنجیده می شود.

مر علی النبی صلی الله علیه و آله رجل فرای اصحاب رسول الله من جلدته و نشاطه فقالوا یا رسول الله لو کان هذا فی سبیل الله . فقال صلی الله علیه و آله : ان کان خرج یسعی علی ولده صغارا فهو فی سبیل الله و ان کان خرج یسعی علی ابویه شیخین کبیرین فهو فی سبیل الله و ان کان خرج یسعی علی نفسه یحبها فهو فی سبیل الله و ان کان خرج یسعی ریا و مفاخره فهو فی سبیل الشیطان (۹۵)

مردی بر رسول اکرم گذر کرد. اصحاب آن حضرت او را مردی فعال و قوی یافتند، به حضرت عرض کردند: چه خوب بود این شخص، نیرو و نشاطی را که دارد در راه خدا مصرف می نمود و برای او فعالیت می کرد. حضرت در پاسخ فرمود: اگر سعی و عمل او برای فرزندان صغیرش باشد که او در راه خداوند است، اگر سعی و عمل او برای پدر و مادر پیرش باشد کار او در راه خداوند است، اگر سعی و عملش برای تاءمین زندگی شرافتمندانه و آبرومند خودش باشد کارش برای خداوند است. اما اگر کار و کوشش می نماید و انگیزه او در عمل ریاکاری و فخرنمودن بر دگران باشد کار او برای شیطان است.

ملاحظه می فرمایید که نیت مردم نه فقط در عباداتشان موثر است، بلکه در کارهای عادی و اعمالی هم که در جامعه انجام می دهند نیز اثر دارد و با تفاوت نیت، ارزش معنوی عمل متفاوت می گردد، و در قیامت که روز پاداش و کیفر است اعمال هر فرد بر اساس نیتی که در دنیا داشته و بر طبق آن عمل نموده است محاسبه می شود.

عن النبی صلی الله علیه و آله : یحشر الناس علی نیاتهم (۹۶)

پیغمبر فرموده است: مردم، در قیامت، بر طبق نیاتشان محشور می شوند.

از مجموع آنچه بیان شد این نتیجه به دست آمد که نیت‌های خوب و مرضی خداوند، چه در عبادات و چه در امور عادی زندگی، درجات و مراتبی دارد و امام سجاد علیه السلام از پیشگاه الهی درخواست می کند:

وانته بنیتی الی احسن النیات

بارالها! نیت مرا به بهترین و برترین مدارج نیتها منتهی کن، یعنی آن را به عالیترین درجات نیت برسان و مرا از مزایای آن برخوردار بفرما.

## ۵- وَ اَنْتَ بِنِیَّتِیْ اِلٰی اَحْسَنِ النَّیَّاتِ وَ بِعَمَلِیْ اِلٰی اَحْسَنِ الْاَعْمَالِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

امام سجاد علیه السلام در دعای ((مکارم الاخلاق)) از پیشگاه الهی درخواست می کند: خداوند! نیت مرا به بهترین نیتها منتهی بفرما و عمل مرا نیز به بهترین اعمال پایان ده. درباره ((نیت)) و خصوصیات مربوط به آن در سخنرانی قبل مطالبی تقدیم شنوندگان گردید. به خواست خداوند موضوع سخنرانی امروز، درباره عمل است، امام سجاد (ع) از خدای تعالی می خواهد که عملش به بهترین اعمال پایان یابد. از این جمله که امام درباره احسن الاعمال می گوید روشن می شود که اعمال مردم همانند نیتهاشان، از نظر ارزش معنوی، درجات و مراتبی دارد و امام (ع) از پروردگار درخواست می کند که عملش بهترین و عالی ترین اعمال باشد. در این مورد باید توجه داشت که اولاً موضوع بحث ((عمل نیک)) است، لکن در خلال بحث، این سخن نیز به میان خواهد آمد که اعمال نیکی که به بدی منتهی می شود و ارزش خود را از دست می دهد چگونه است. اولین مطلبی که باید درباره ((عمل خوب)) معروض گردد آن است که عمل باید با سنت اسلام و برنامه شرع مقدس منطبق باشد و اگر از نظر نیت، از نظر گفتار، و از نظر حرکات جوارح با شرع و سنت منطبق نباشد اصولاً آن را نمی توان ((عمل نیک)) نامید. حدیثی از رسول مکرم روایت شده که این مطلب را به خوبی روشن می کند:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : لا- یقبل قول الا بالعمل و لا یقبل قول و عمل الا بنیه و لا یقبل قول و عمل و نیه الا باصابه السنه

(۹۷)

سخنی پذیرفته نمی شود مگر با عمل ، و عمل و سخنی قبول نمی شود مگر با نیت ، و سخن و عمل و نیتی مقبول نیست مگر آنکه منطبق با سنت باشد.

بنا بر این انجام عمل نیک در آیین مقدس اسلام باید هم به زبان باشد، هم به بدن ، و هم به نیت ، و تمامی این سه قسمت باید منطبق با برنامه شرع اسلام و تعالیم مقدس رسول اکرم انجام گیرد. قرآن شریف فرموده است :

الذی خلق الموت والحیات لیلوکم ایکم احسن عملا(۹۸)

خداوند مرگ و حیات را آفریده است برای اینکه شما را آزمایش کند تا معلوم شود کدامیک از شما عملتان بهتر است .

امام صادق (ع) در ذیل این آیه می فرماید:

لیس یعنی اکثر عملا لکن اصبوکم عملا(۹۹)

خداوند که در این آیه می فرماید ((احسن عملا)) حجم و مقدار عمل ، منظور نیست ، بلکه مراد این است که خدا شما را بیازماید تا معلوم شود کردار کدامیک از شما به صواب و واقعیت و اصابت با حقیقت نزدیکتر است . چه بسیاری مردمی که حجم عملشان زیاد است و معرفتشان کم و آشنایشان به سنن اسلام بسیار قلیل ، بسیار عمل می کنند اما ارزش کم عایدشان می شود و منفعت کمتر نصیبشان می گردد برعکس ، بعضی از مردم ، حجم عملشان کم است و فرایض و سننشان محدود، لکن چون دارای ایمان واقعی و نیت خالص و واقف به موازین شرع مقدس اند عمل قلیلشان بسیار ارزنده و گرانبهاست . باید بدانیم که سرمایه مردم در قیامت همان اعمالشان می باشد، آن اعمال خوب و پسندیده و مقدس .

امام هادی (ع) فرموده است :

الناس باموالهم فی الدنیا و باعمالهم فی الاخره (۱۰۰)

حضرت امام علی النقی (ع) می فرماید: در دنیا مردم را با سرمایه مالی آنان می سنجند، اما در قیامت با اعمال خوب و شریفشان سنجیده می شوند. افراد باید در دنیا به گونه ای قدم بردارند که بتوانند از آن کارهای نیک و شریفی که در اینجا انجام می دهند در آخرت مستفید و بهره مند گردند.

عن علی علیه السلام قال لرجل ساله ان یعظه فقال (ع): لا تکن ممن یرجو الاخره بغير العمل (۱۰۱)

مردی از علی (ع) درخواست نمود که او را موعظه کند. امام (ع) در مقام اندرز دادن به او فرمود: از آن مردمی مباش که امید به پیروزی و سعادت در آخرت داشته باشند بدون اینکه در دنیا اعمال صالحه ای انجام دهند.

برای اینکه ارزش عمل ، هر چه بهتر و عالی تر در نظر که باید درباره ((عمل خوب)) معروض گردد آن است که عمل باید با سنت اسلام و برنامه شرع مقدس منطبق باشد و اگر از نظر نیت ، از نظر گفتار، و از نظر حرکات جوارح با شرع و سنت منطبق نباشد اصولا آن را نمی توان ((عمل نیک)) نامید. حدیثی از رسول مکرم روایت شده که این مطلب را به خوبی روشن می کند: قال رسول الله علیه و آله : لا یقبل قول الا بالعمل و لا یقبل قول و عمل الابنیه و لا یقبل قول و عمل و نیه الا باصابه السنه (۱۰۲)

سخنی پذیرفته نمی شود مگر با عمل ، و عمل و سخنی قبول نمی شود مگر با نیت ، و سخن و عمل و نیتی مقبول نیست مگر آنکه منطبق با سنت باشد.

بنابراین انجام عمل نیک در آیین مقدس اسلام باید هم به زبان باشد، هم به بدن ، و هم به نیت ، و تمامی این سه قسمت باید منطبق با برنامه شرع اسلام و تعالیم مقدس رسول اکرم انجام گیرد. قرآن شریف فرموده است :

الذی خلق الموات و الحیات لیلوکم ایکم احسن عملا(۱۰۳)

خداوند که در این آیه می فرماید: ((احسن عملا)) حجم و مقدار عمل ، منظور نیست ، بلکه مراد این است که خدا شما را بیازماید

تا معلوم شود کردار کدامیک از شما به صواب و واقعیت و اصابت با حقیقت نزدیکتر است. چه بسیارند مردمی که حجم عملشان زیاد است و معرفتشان کم و آشنایشان به سنن اسلام بسیار قلیل، بسیار عمل می‌کنند اما ارزش کم عایدشان می‌شود و منفعت کمتر نصیبشان می‌گردد. برعکس، بعضی از مردم، حجم عقلشان کم است و فرایض و سننشان محدود، لکن چون دارای ایمان واقعی و نیت خالص و واقف به موازین شرع مقدس اند عمل قلیلشان بسیار ارزنده و گرانبهاست. باید بدانیم که سرمایه مردم در قیامت همان اعمالشان می‌باشد، آن اعمال خوب و پسندیده و مقدس.

امام هادی (ع) فرموده است:

الناس باموالهم فی الدنيا و باعمالهم فی الآخرة (۱۰۴)

حضرت امام علی النقی (ع) می‌فرماید: در دنیا مردم را با سرمایه مالی آنان می‌سنجند، اما در قیامت با اعمال خوب و شریفشان سنجیده می‌شوند. افراد باید در دنیا به گونه‌ای قدم بردارند که بتوانند از آن کارهای نیک و شریفی که در اینجا انجام می‌دهند در آخرت مستفید و بهره‌مند گردند.

عن علی السلام قال لرجل ساله ان یعظه فقال (ع): لاتکن ممن یرجو الآخرة بغير العمل (۱۰۵)

مردی از امام علی (ع) درخواست نمود که او را موعظه کند. امام (ع) در مقام اندرز دادن به او فرمود: از آن مردمی مباش که امید به پیروزی و سعادت در آخرت داشته باشی بدون اینکه در دنیا اعمال صالحه‌ای انجام دهی.

برای اینکه ارزش عمل، هر چه بهتر و عالی‌تر در نظر شنوندگان محترم روشن شود و توجه فرمایند که در زندگی چگونه قدم بر می‌دارند و با چه کیفیتی عمر شریف خود را می‌گذرانند روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ذکر می‌شود:

ان لاحدکم ثلاثه اخلاء: منهم من یمتعه بما ساله فذلک ماله، و منهم خلیل ینطلق معه حتی یلج القبر ولا یعطیه شیئا ولا یصحبه بعد ذلک فاولئک قریبه، و منهم خلیل یقول: و الله انا ذاهب معک حیث ذهبت ولست مفارکک فذلک عمله ان کان خیرا و ان کان شرا. (۱۰۶)

رسول معظم فرموده: برای هر یک از شما سه دوست وجود دارد: یکی آن دوستی که ترا از خواهشهای بهره‌مند می‌سازد و خواسته‌های ترا جامه تحقق می‌پوشد و آن دوست، دارای دوستی است که با تو همقدم و همراه است تا هنگامی که به خانه قبر وارد شوی و پس از دفن از تو جدا می‌شود، نه به تو چیزی می‌دهد و نه با تو مصاحبت می‌نماید و آن اقربای تو می‌باشند. اما دوست سوم همراه انسان می‌ماند و آن رفیقی است که عمل ماست. حضرت می‌فرماید: عمل می‌گوید به خدا قسم! هر جا بروی من با تو می‌آیم و هرگز از تو جدا نمی‌شوم، خواه عمل خوب و خیر باشد و خواه فعل شر و ناپسند.

بنابراین اعمال ما در دنیا از ما صادر می‌شود ولی از ما جدا نمی‌شود، در عالم برزخ همراه ماست، در عالم قیامت با ماست. همان اعمال است که اگر خوب باشد ما را به بهشت سعادت می‌برد و اگر بد باشد ما را به جهنم می‌راند و به عذاب سنگین قیامت معذب می‌سازد. سخن خوب گفتن و حرف صحیح زدن آسان است، همه می‌توانند به یکدیگر توصیه کنند که: راست بگویند و درستکار باشید و عدالت نمایید، حقوق مردم را حفظ کنید، حق همسایگان را رعایت نمایید، و از این قبیل سخنان که گفتارهای طیب و طاهر و پاک است. اما این حرفها زمانی از گوینده آن ارزش دارد که رفتار او با سخنش منطبق باشد و اگر برخلاف آن باشد نه تنها آن سخن ارزش معنوی ندارد، بلکه گاهی آن گفتار که عمل با آن مخالف است زمینه عذاب آدمی را فراهم می‌کند.

یکی از امتیازات بزرگ رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام همین بود که زمانی که حرف می‌زدند خودشان به آن عمل می‌کردند. علی (ع) در حدیثی می‌فرماید: من بزرگتر از آنم که چیزی را بگویم و خودم قبلا بر طبق آن رفتار ننموده باشم. در این مورد در قرآن شریف آیه‌ای است:

الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه (۱۰۷)

کلم طیب به سوی خدا صعود می کند، سخنان پاکیزه و طاهر در درجه اول کلمه طیبه توحید است، این کلمه به سوی خدا صعود می کند، اما صعود دهنده آن اعمال صالحه توحیدی است. اگر کسی به زبان ((لا اله الا الله)) بگوید و به توحید تکلم نماید اما در مقام عمل، مشرکانه رفتار کند عمل او بر خلاف قول اوست و این عمل مشرکانه نمی تواند آن کلمه طیبه را به سوی خدا صعود دهد و مورد قبول باری تعالی گرداند. غیر از ((لا اله الا الله)) همگی سخنان نیک، اندرزهای بجا، تذکرات لازم، امر به معروف و نهی از منکر، همه و همه کلم طیب می باشند و هر یک کلمه ای مقدس و پاک است، اما کلمات نیک باید با عمل گوینده منطبق باشد تا اعمال گوینده، آن کلمات مقدس را به سوی حق تعالی بالا ببرد و مورد قبول ذات اقدس الهی بنماید، و اگر برخلاف باشد، آن کلمه طیبه نمی تواند به آن مقام مقدس خود برسد. در این باره روایتی از امام باقر (ع) است که فرمود:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : ان لكل قول مصداقا من عمل یصدقه او یکذبه . فاذا قال ابن آدم و صدق قوله بعمله رفع قوله بعمله الی الله تعالی عزوجل ، و اذا قال و خالف عمله قوله رد قوله علی عمل خبیث و هوی به فی النار (۱۰۸)

رسول اکرم فرموده است: برای هر قولی و گفته ای مصداقی از عمل است که آن قول را تصدیق می کند یا تکذیب می نماید. اگر فرزند آدم سخنی بگوید و گفتار او در رفتار او مصدق شود و عملش با گفته اش منطبق باشد، قول او به وسیله عملش بالا می رود و به پیشگاه الهی می رسد، ولی اگر سخنی بگوید و گفته او برخلاف عملش باشد، گفتارش رد می شود و عمل خبیث و آلوده او در آتش سرنگونش می گرداند. بنابراین، عمل دارای اهمیت فوق العاده است، تنها گفتن، و به سخن خوب تکلم کردن برای گوینده آن نتیجه معنوی ندارد. مطلبی که در این مورد از حدیث استنباط می شود مدلول آیه ای از قرآن شریف است. خدا می فرماید:

الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه (۱۰۹)

سخن پاک و طیب نزد خدا می رود و به سوی او صعود می کند، اما آن چیزی که آن را بالا می برد و موجب رفعت آن می شود عمل گوینده سخن آن است، اگر عمل، همانند سخن، پاک باشد آن سخن را به مقام رفیع بالا می برد و اگر برخلاف گفته باشد آن گفته به پیشگاه باری تعالی عرضه نخواهد شد. می گوید باید راست گفت ولی عمل دروغ می گوید، می گوید نباید به مردم تهمت زد و نباید از مسلمانان غیبت کرد اما خودش عملاً تهمت می زند و غیبت می کند. این نصایح و تذکرات سودمند چون با عملش منطبق نیست، پیغمبر می فرماید آن گفته با عمل بر می گردد و در آتش دوزخ سرنگون می شود. تذکر نکته ای در اینجا بموقع است و امید می رود که مورد توجه شنوندگان محترم قرار گیرد. اعمال صالحه مرضی حضرت باری تعالی است و مایه محبوبیت عامل آن نزد خداوند می گردد لکن باید توجه داشت که گاهی انسان عمل صالحی را انجام می دهد ولی عمل شایسته تری که نزد خدا محبوبیت بیشتری دارد پیش می آید، افراد با ایمان و متوجه بهتر است که آن عمل صالح را موقتا ترک گویند و از پی انجام کاری که نزد خدا محبوبتر است بروند و سپس به ادامه عمل صالح خود برگردند. چند روایت با تعبیرات مختلف آمده که اگر فردی در حال طواف است و در بین طواف، مسلمانانی نیاز به کمک شخص طواف کننده دارد و برای استمداد از او به نزد وی می آید و در حین طواف، از او تمنای کمک فوری نماید، در چنین موردی امام علیه السلام مکررا دستور داده که طواف کننده طواف را ترک کند و از پی قضاء حاجت آن برادر مسلمان برود زیرا قضاء حاجت او نزد خدا محبوبتر و اجرش از پاداش آن عمل صالح بیشتر است، بعد از آنکه مشکل مسلمانان را حل کرد و او را دلشاد نمود برگردد و به طواف خود ادامه دهد. در اینجا روایتی از علی بن الحسین زین العابدین (ع) است. که شاید مقصود از آن همین باشد:

عن الیحمزه عن علی بن الحسین علیهما السلام قال : کان یقول ان احبکم الی الله عزوجل احسنکم عملا و ان اعظمکم عندالله عملا اعظمکم فیما عند الله رغبه (۱۱۰)

امام سجاد (ع) می فرماید: محبوبترین شما نزد خداوند کسانی هستند که عملشان نیکوتر و رفتارشان پسندیده تر است، اما بدانید که

اعظم شما در نزد خدا در مقام عمل و بزرگترین شما در پیشگاه الهی کسانی هستند که نسبت به عملی بیشتر مراقبت می کنند که در نزد خدا مورد رغبت بیشتر است و خدا به آن اهمیت زیادتر می دهد.

بنابراین در مثالی که در مورد شخص طواف کننده و مسلمانی دیگر که از او استمداد می کند ذکر شد، چون رفع هم و غم او نزد خداوند از ادامه طواف بالاتر است، می توان گفت که اگر طواف را ترک کند و از پی برآوردن حاجت آن مسلمان برود کار بزرگتری انجام داده و توانسته است رضای بیشتری را از خداوند نسبت به خود جلب نماید. ناگفته نماند که اگر امر مهمتری پیش آمد و آن را نادیده گرفت و به آن اعتنا ننمود ممکن است عمل خوب او هم مطرود پروردگار شود و دچار سقوط گردد. روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که مربوط به یکی از عباد بنی اسرائیل در دوران قبل از اسلام است، آن حضرت می فرماید:

كان رجل شيخ ناسك يعبد الله في بني اسرائيل فيينا هو يصلی و هو فی عبادته اذ بصر بغلامین صبیین قد اخذا دیکاً و هما ینتقان ریشه فاقبل علی ما هو فیہ من العباده ولم ینههما عن ذلك فاوحی الله تعالی الی الارض ان سیخی بعبدی فساختم به الارض (۱۱۱)

امام صادق (ع) می فرمود که در گذشته پیرمرد مقدسی در بنی اسرائیل بود که خدا را عبادت می نمود. در یکی از مواقع در بین اینکه به عبادت اشتغال داشت نگاه کرد و دید که دو کودک خروسی را گرفته اند و پر و بال او را می کنند و خروس فریاد می زند، ولی این پیرمرد عابد همچنان به عبادت خود ادامه داد، به این امر مهم توجه ننمود، و آن دو کودک را از این عمل ناروا منع نکرد. خداوند او را مجازات نمود و به زمین وحی فرستاد که این مرد پیر را در خود فرو ببر و زمین او را در خود فرو برد. از آنچه تا اینجا بیان شد روشن گردید که به موجب آیات و اخبار، اعمال صالحه در دنیا تا چه حد اهمیت دارد و چگونه می تواند آدمی را در عرصه قیامت از عذاب و مهالک رهایی بخشد.

اینک برای روشن شدن کلام امام سجاد (ع) باید توضیح داده شود که عمل حسن و احسن یا کار خوب و خوبتر چیست و چگونه می توان آن را انجام داد. بی گمان اساسی ترین شرط عمل خوب و عمل خوبتر خلوص نیت است و نیت خالص در حدیث امام صادق (ع) با جمله کوتاهی بیان شده است و فرموده :

والعمل الخالص الذی لا ترید ان یحمدک علیه احد الا الله تعالی (۱۱۲)

امام می فرماید عمل خالص آن است که در انجام آن متوقع نباشی که احدی غیر از خدا ترا سپاس گوید و تحسین و تمجید نماید، پس اگر کسی در عبادت از همه مخلوق منقطع شود و فقط و فقط متوجه خدا باشد و برای اطاعت امر او عبادت نماید پروردگار، آن عمل خالص را می پذیرد و به عمل کننده پاداش می دهد.

عن ابیجعفر علیه السلام قال : لا یكون العبد عابداً لله حق عبادته حتی ینقطع عن الخلق الیه فحینئذ یقول هذا خالص لی فیکلمه بکرمه (۱۱۳)

امام باقر (ع) می فرماید: بنده نمی تواند بشایستگی و چنانکه باید خدای را عبادت کند تا از جمیع مخلوق منقطع گردد و از همه مردم چشم پوشی نماید، در این موقع خداوند می فرماید: این عمل، خالص برای من است و به منظور من انجام گرفته و من نیز به کرم خود آن را می پذیرم و پاداش می دهم.

پس اگر مسلمانی نماز را به قصد قربت و برای اطاعت امر باری تعالی اقامه نماید در صورتی که انگیزه او در باطن، نیل به رحمت ابدی یا مصون ماندن از عذاب شدید قیامت باشد چنین عبادتی خوب و حسن است. اما اگر عبادت کننده به پاداش و کیفر الهی نظر نداشته و نماز را فقط برای شکرگزاری و تعظیم مقام الوهیت به پا داشته باشد این عبادت خوبتر و احسن است و اولیای گرامی خداوند خواهان چنین خلوصی بودند و عبادتها را بدین منظور انجام می دادند. نکته ای که لازم است مورد کمال توجه شنوندگان قرار گیرد و همواره آن را به خاطر داشته باشند این است که عمل خالصانه به جا آوردن مشکل است اما اصل عمل یا خلوص نیت در عمل را در طول ایام زندگانی و تا پایان عمر محافظت نمودن بسی مشکلتر.



عن ابی‌عبد الله علیه السلام قال : الابقاء علی العمل حتی یخلص اشد من العمل (۱۱۴)

امام می فرماید: باقی نگاهداشتن عمل و ابقای خلوص نیت از خود عمل مشکلتراست . چه بسا افرادی که با نیت خالص نماز را آغاز می کنند و یک یا دو رکعت آن را با توجه به پروردگار می خوانند، بین نماز شخص محترمی وارد مسجد می شود که حسن نظر او نسبت به نماز گزار در جمیع شئون زندگی وی اثر می گذارد. در این موقع او بر اذکار مستحب خود می افزاید، طمانینه را اهمیت عملی می دهد و خلاصه اینکه در چگونگی صلوه خود تغییراتی ایجاد می نماید تا با این اعمال ، توجه آن مرد محترم را به خوبی و پاکی خود جلب کند. این شخص نیمی از نماز را با خلوص نیت خوانده و نیم دگرش آلوده شده و جنبه ریا پیدا کرده ، این مطلب است که امام صادق (ع) می گوید: ادمه دادن خلوص نیت در عمل از خود عمل مشکلتراست و سخت تر است . گاهی از اوقات ، افراد، اعمال شایسته ای در ایام زندگی خود انجام می دهند که اگر آن اعمال محفوظ بماند و از میان نرود سرمایه بسیار بزرگی برای قیامت خواهد بود. اما بدبختانه بسیاری از انسانها پس از آن اعمال نیک مرتکب گناهان بزرگی می شوند که باعث حبط اعمال خوب آنان می گردد و آن کارهای پسندیده را از میان می برد. اولیای اسلام در پاره ای از مواقع این خطرات بزرگ را تذکر می دادند و مسلمانان را از سقوط اعمالشان آگاه می کردند.

عن ابی‌جعفر علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله من قال ((سبحان الله)) غرس الله له بها شجرة فی الجنة و من قال ((الحمد لله غرس الله له بها شجرة فی الجنة و من قال ((لا اله الا الله)) غرس الله له بها شجرة فی الجنة و من قال ((الله اکبر)) غرس الله له بها شجرة فی الجنة . فقال رجل من قریش : یا رسول الله ! ان شجرنا فی الجنة لکثیر . قال نعم ، ولكن ایاکم ان ترسلوا علیها نیرانا فتحرقوها (۱۱۵)

امام باقر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله حدیث نموده است که فرموده :

هر کس بگوید ((سبحان الله)) خدا برای او در بهشت درختی غرس می کند، هر کس بگوید ((الحمد لله)) خداوند در بهشت برای او درختی می نشاند، هر کس بگوید ((لا اله الا الله)) خداوند در بهشت برای او درختی غرس می کند، هر کس بگوید ((الله اکبر)) خداوند در بهشت برای او درختی می نشاند. در واقع رسول گرامی می خواهد بفرماید: ذکر ((سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر)) آنقدر ارزشمند و گران قیمت است که هر جمله آن یعنی هر یک از اذکار چهارگانه آن می تواند درختی را برای گوینده آن به امر الهی در بهشت غرس نماید. یکی از افراد قریش که در محضر حاضر بود عرض کرد یا رسول الله ! پس درختان ما در بهشت بسیار است زیرا ما بسیار این ذکر را می گوئیم . حضرت فرمود: بلی بسیار است و لکن پرهیزید از اینکه آتشی را از پی این اذکار بفرستد که آن درختها را به آتش بکشد و نابود کند. در اینجا امام باقر (ع) گفته رسول اکرم می کند تا اینکه به مؤمنین بفهماند که ذکر خدا گفتن و تسبیح نمودن مهم است اما اگر ما از پس آن آتشی نفرستیم و نابودش ننماییم .

معیار سعادت در آیین مقدس اسلام این است که آدمی با سعادت از مرز دنیا بگذرد و به عالم برزخ وارد شود. هرگاه کسی در طول زندگی خود اعمال صالحه ای را با خلوص نیت انجام دهد و بتواند آنها را تا لحظه مرگ نگاهداری کند و با خود به عالم بعد از حیاتش ببرد این فرد، انسانی سعادت مند است ، اما اگر اعمال خوبی را با خلوص انجام داد ولی نتوانست آن را در باقیمانده ایام زندگی محافظت کند با همه آن اعمال نیک ، بدبخت و تهیدست از دنیا می رود و در حالی به صحنه محشر وارد می شود که فاقد اعمال شایسته و عوامل نجات بخش است . علی (ع) این مطلب را در ضمن روایتی بیان نموده و به مردم فهمانده است که خطرات نابود کننده خلوص عمل بیش از خطرانی است که اصل عمل را تهدید می کند.

عن علی علیه السلام قال : الدنيا کلها جهل الا مواقع العلم ، و العلم کله حجه الا ما عمل به ، و العمل کله رياء الا ما کان مخلصا ، و الاخلاص علی خطر حتی ینظر العبد بما یختم له (۱۱۶)

امام امیر المؤمنین می فرماید: جمیع شئون دنیا برای ما مجهول و ناشناخته است الا مواضع و مواردی که به آنها عالم شده باشیم ،

تمام علمها بین ما و خدا برای خدا حجت است و با آن علم در قیامت با ما احتجاج می کند، مگر آن علمی که بر طبق آن عمل شده باشد، و اعمال ما تماما ریا و خودنمایی است، مگر آنهایی که با خلوص نیت و پاکی ضمیر واقع شده باشد، پس از آن می فرماید: اخلاص در عمل را خطری بزرگ تهدید می کند تا روزی که انسان ببیند که چگونه وضعش ختم می شود و عمرش پایان می پذیرد.

گاهی حس خودخواهی و خودپسندی اعمال بسیار پاک و مقدس ما را آلوده می کند و آنچنان ما را به راه بدبختی سوق می دهد که به جای دریافت پاداش از آن کارهای نیک دچار عذاب و کیفر می شویم. حدیثی در کتاب شریف کافی از امام باقر (ع) نقل شده که بسیار آموزنده و راهنماست و اگر انسان مراقبت کند که آلوده نشود و این حدیث را عملاً به کار بندد نفع زیادی عایدش می گردد و به شنوندگان محترم توصیه می نمایم که همگی در این حدیث دقت فرمایند و ابعاد آن را بسنجند تا از مسیر حق منحرف نگردند، لکن قبل از ذکر این حدیث باید مثالی آورده شود که زمینه فهم حدیث گردد: فرض بفرمایید عده ای از متدینین در مسجدی در ساعات نماز شرکت می نمایند و اقامه جماعت می کنند و یکدیگر را هم بخوبی می شناسند. یکی از آن نمازگزاران مرد کاسب شریف صحیح‌العملی بوده که هم به نیکی عبادت کرده و هم خوب کسب می نمود و دامنش به گناهان مالی آلوده نبود. این مرد اتفاقاً دچار سکت می شود، فلج می گردد، به گوشه منزل می افتد، چندین ماه بر بیماری او می گذرد، سرمایه کسبش را برای مداوا و تأمین مخارج زندگی صرف می کند، بیماریش درمان نمی شود، سرمایه اش از دست می رود، مغازه اش را می فروشد و تهیدست و بدبخت در گوشه خانه می افتد، دو سالی از این پیشامد می گذرد. شبی بعد از نماز مغرب یک نفر در کنار مسلمانی نشسته با او صحبت می کند و می پرسد که خبر از فلانی داری؟ می گوید نه، مدتی است او را ندیده‌ام و دیگر به مسجد نمی آید، آیا به سفر رفته؟ جواب می دهد خیر، او بر اثر عارضه سکت فلج شده و به گوشه منزل افتاده، تمام هستیش از دست رفته و الان برای نان یومیه خودش و اهل بیتش معطل است. شنوده تکان می خورد، بسیار متاثر می شود که چطور این مرد محترم به این وضع رقت بار دچار شده، تصمیم می گیرد که محرمانه و بدون اطلاع احدی نیمه شب به خانه او برود و کمک قابل ملاحظه ای به او بنماید تا جایی که حتی خودش را به آن شخص بیمار یا افراد خانواده او معرفی ننماید. شبی حرکت می کند، مقداری جنس و مبلغی قابل ملاحظه پول نقد با خود برمی دارد، عبایی به سر می کشد، نیمه شب به در خانه او می رود، در می زند، اهل بیتش به دم در می آید، آن مقدار جنس و آن مبلغ را می دهد و در را می بندد. زن در را باز می کند که شما کیستید، او به سرعت می گذرد و می رود. این سرمایه بزرگ، با این همه خلوص، واقعا می تواند برای او نجات بخش باشد زیرا هم احسان کرده و هم خود را معرفی ننموده و احسانش با نیت پاک و خلوص و صمیمیت بوده است. اما بدبختانه بعد از گذشتن مدتی یک پیشامد حادی می شود که این مرد تمام آنچه از اجر اخروی را که در این عمل ذخیره کرده بود از دست می دهد، مثلاً سه ماه می گذرد، روزی در بازار یا در مسجدی کسی با این مرد خدمتگزار که نیمه شب به در خانه آن دوست سکت زده رفته صحبت می کند و به او می گوید: آیا خبرداری که آن مرد کاسب بزرگوار متدین محترم دچار سکت شده و فلج گشته و به گوشه منزل افتاده و کسی به سراغ او نمی رود، آیا شما خبر دارید. این مرد می گوید: بلی خبر دارم و به سراغش رفته‌ام. باز یک ماه می گذرد کسی دیگر در جایی دگر به او می گوید که آیا از آن مرد محترم خبرداری که فلج شده و در گوشه منزل است؟ این مرد باز می گوید کسی دیگر در جایی دگر به او می گوید که آیا از آن مرد محترم خبر داری که فلج شده و در گوشه منزل است؟ این مرد باز می گوید: بلی خبر دارم، به دیدارش رفته‌ام کمک کرده‌ام، و نیمه شب هم به سراغش رفته‌ام. این چند جمله را می گوید و تمام پاداش آن عمل بر باد می رود و استحقاق کیفر پیدا می کند.

اینک حدیث را با دقت بشنوید:

عن البيجعفر عليه السلام انه قال: الابقاء على العمل اشد من العمل. قال يصل الرجل بصله و ينفق نفقه لله وحده لا شريك له فكتب

له سرا ثم یذکرها فتمحی و تکتب له علانیه . ثم یذکرها فتمحی و تکتب له ریاء (۱۱۷)

امام باقر (ع) می فرماید که ابقا بر عمل نیک مشکلترا از هود عمل است . راوی می فرماید: یک انسان مسلمان که محرمانه به دیدار یک مسلمان می رود و برای خدا و به قصد خالص پروردگار به او انفاق می کند و مساعدت می نماید، این عمل او چون مخفیانه بوده به عنوان یک عبادت سری در نامه عملش نوشته می شود و عبادت سری اجر بسیار بسیار بزرگ دارد. چندی نمی گذرد، این مرد انفاق کننده از خدمت و انفاق خود نام می برد و به دگری می گوید: من از آن شخص دیدار کردم و به او رسیدگی نمودم . در نتیجه این اظهار، جنبه سری بودن از میان می رود عمل از میان می رود و به جای آن ، علانیه نوشته می شود. بعدا چندی نمی گذرد که باز با دگری صحبت می کند که من نیمه شب برای رسیدگی به او به در منزل او رفتم و سری هم رفتم ، پرده او را می درد، آبروی او را می برد، فتکتب له ریاء: به جای عمل خالصانه سری عمل ریای علنی برای او نوشته می شود و عمل ریاء، کیفر و مجازات دارد.

از مجموع بحث این سخنرانی این نتیجه به دست آمد که انجام دادن عمل حسن و عمل احسن با خلوص نیت مشکل و تا لحظه مرگ آن را نگاهداری نمودن مشکلترا است . توفیق افراد با ایمان در این امر مهم تنها با استمداد از ذات اقدس الهی ممکن و میسر است . امام سجاد (ع) در جمله ای از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع بحث این سخنرانی بود این درخواست را از پیشگاه الهی نموده است :

و بعملی الی احسن الاعمال

بار الها! عمل مرا به بهترین و نیکوترین اعمال منتهی فرما. این عبارت کوتاه برای پیروان آن حضرت درسی آموزنده و شایان کمال توجه است و آنان باید همانند امام سجاد برای بهترین عمل ، از خدا استنصار نمایند و از ذات اقدسش یاری طلب کنند، چه با یاری او می توان کارهای نیک را با خلوص انجام داد و تا پایان عمر از آنها محافظت نمود.

**۶- اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نَيْتِي ، وَ صَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي ، وَ اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي .**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سه جمله از دعای ((مکارم الاخلاق)) به خواست خدا موضوع سخنرانی امروز است . پیش از ترجمه و تفسیر جمله اول لازم است درباره دو کلمه که در این عبارت آمده توضیح مختصری داده شود: یکی کلمه ((وفر)) و آن دگر کلمه ((لطف)). بعضی از افعال در لغت عرب هم به معنای لازم به کار برده می شود و هم به معنای متعدی ، از آن جمله ، فعل ((وفر)) است . گاهی می گویند ((وفر الشیء)) یعنی ((تم و کمل)): فلان چیز به حد کمال و تمام خود رسید، و گاهی می گویند ((وفر ته)) ای ((اتممته و اکملته))، یعنی فلان چیز را تتمیم و تکمیل نمودم . این کلمه در دعای حضرت سجاد (ع) به معنای متعدی آمده و امام از پیشگاه الهی درخواست می نماید که : پروردگارا! نیت مرا به لطف خود تام و کامل بفرما. در اینجا باید متوجه بود که نیت از جهات مختلف و ابعاد گوناگون قابل بحث است و می تواند در هر بعدی درجات و مراتبی داشته باشد. به خواست خداوند، در این سخنرانی پاره ای از آنها توضیح داده می شود.

اما کلمه ((وفر)) به معنایی دیگر هم آمده است و آن معنی ((صیانت و محافظت)) است . در کتب لغت ، اغلب لغویین ، مثالی برای این معنی آورده اند، می گویند ((وفر عرضه)): فلانی عرض و آبرو و شرف او را از خطر، مصون و محفوظ داشت و حراست نمود. در اینجا که امام سجاد (ع) کلمه ((وفر)) را آورده و از خداوند درخواست عنایت نموده ، ممکن است مراد امام تکمیل و تتمیم نیت باشد چنانکه ممکن است مراد حضرتش حفاظت و صیانت نیت باشد. اما در این بحث مسئله تتمیم و تکمیل ، مورد گفتگو و بررسی قرار می گیرد. کلمه ((لطف)) هم که در این جمله دعا آمده ، دارای دو معنای متناسب است : یکی معنای ((رفق و مدارا))

و آن دیگر، معنای ((رقیق و دقیق)) است. امام (ع) گویی می‌خواهد در پیشگاه الهی عرض کند: پروردگارا! عنایت بفرما و نیت مرا تتمیم و تکمیل بنما، اما با رفق و مدارا، نه اینکه مرا در مضیقه و رنج قرار دهی. یک معنای دگرش این است: پروردگارا! نیت مرا کامل گردان، یعنی با یک تصرف صحیح و دقیق و پنهانی در وجود من آن هدف مقدس یعنی تتمیم و تکمیل نیت را تعلیم بنما و به من عطا بفرما. اولین نشانه تکمیل و تتمیم نیت، آن حالت مقدس خلوص و پاکی است که در ضمیر یک مرد الهی به وجود می‌آید، هر قدر آن نیت خالصتر باشد از کمال بیشتر برخوردار و مستفید است. به شرحی که در گذشته توضیح داده شد، یک فرد مسلمان اگر به قصد قربت و به منظور اطاعت از امر باری تعالی نماز بخواند اما انگیزه باطنی او در این عمل آن باشد که به وعده الهی دست یابد و در بهشتی که خداوند در قرآن خبر داده و به مؤمنین وعده فرموده است برسد یا آنکه از عذاب شدید قیامت رهایی یابد، عمل او برای خدا و به منظور اطاعت از او انجام می‌شود اما محرک او در نماز نیل به رحمت یا مصون ماندن از عذاب دوزخ است. اینچنین نیت و این عبادت در درگاه الهی و در شرع مقدس صحیح است، اما نیت کامل و تمام نیست، زیرا این انسان با ایمان در باطن خود نیل به رحمت و ترس از عذاب را در نظر دارد و عبادت می‌کند. اما نیت تام و کامل، آن نیتی است که به هیچ وجه خود را اسیر مسائل معنوی ثواب و عقاب ننماید بلکه خدا را فقط و فقط برای شکرگزاری عبادت کند و ادای وظیفه بندگی در مقابل خدا، یعنی خدا را برای خدا عبادت کند نه آنکه خدا را برای نیل به ثواب و یا مصون ماندن از عذاب و نقامت عبادت کند. این معنایی که در ذهن مردان عالی مقام همانند امیرالمؤمنین، حضرت حسین (ع)، و امام صادق بوده، که سه روایت از آنان در این باره قیلاً ذکر شد، در علی بن الحسین (ع) هم نیت مقدس به همین معنی وجود داشته و به احترام خدا، خدا را عبادت می‌کند. در حدیث، از حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام آمده است که آن حضرت می‌فرمود: میل ندارم خدا را برای مقصود و منظور منفعت و نیل به بهشت سعادت بندگی کنم، همچنین میل ندارم خدا را از ترس عذاب و عقاب ذات اقدس الهی عبادت کنم تا مانند بردگان باشم. در این موقع،

قیل فلم تعبه؟

به آن حضرت عرض شد: پس شما خدا را به چه انگیزه‌ای عبادت می‌کنید؟

قال: لما هو اهله بایادیه علی و انعامه (۱۱۸)

من خدا را برای اینکه او سزاوار و شایسته بندگی و پرستش است عبادت می‌کنم، برای نعمتهایی که به من داده و مرا مشمول فیضهای گوناگون خود فرموده است. عبادتی اینچنین: بهترین و عالی‌ترین عبادات است و نیت عبادت به این کیفیت نیت کامل و تمام است، همان نیتی که امام سجاد از خدا خواسته و گفته است:

به لطف خود و به رافت و رحمت خود نیت مرا تتمیم و تکمیل بفرما. یکی دیگر از آثار تمامیت و کمال نیت این است که افراد با ایمان تمنای همکاری و همیاری با مجاهدین راه خدا را و همچنین تمنی و همیاری با نیکوکاران را در ضمیر داشته باشند ولی بر اثر ناتوانی یا بیماری نتوانند عمل آنان را یاری نمایند. چنین نیت مقدسی صاحبش را از پاداش الهی بهره‌مند می‌سازد و بدون اینکه تحمل رنج و زحمتی کرده باشد از اجر باری تعالی برخوردار می‌گردد. در این باره روایات بسیاری از رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: ترکنا فی المدینه اقواما لانقصد وادیا و لانصعد صعودا و لانهبط هبوطا الا کانوا معنا قالوا: کیف یکونون معنا و لم یشهدوا؟ قال: نیاتهم (۱۱۹)

رسول اکرم فرمود: ما در مدینه کسانی را ترک گفته ایم، هم اکنون هیچ وادی را نمی‌پیماییم و از هیچ بلندی بالا نمی‌رویم و از هیچ پستی پایین نمی‌رویم الا آنکه آنان با ما هستند. عرض شد یا رسول الله: چگونه با ما هستند با آنکه حضور ندارند؟ فرمود: به نیتهایی که در دل آنان است ما را همراهی می‌کنند. فرمود آنان با نیتهای خود با ما هستند، یعنی در منزل مریضند ولی در نیت خود

آرزومندند که با ما باشند و خداوند اجری نظیر پاداشی که به مجاهدین همراه یکدیگر عنایت می نماید به آنان عطا می فرماید.  
علی (ع) می فرماید:

لما اظفره الله باصحاب الجمل و قد قال له بعض اصحابه : وددت ان اخي فلانا كان شاهدا ما نصرک به اعدائك . فقال له عليه السلام : اءهوى اخيک معنا؟ فقال : نعم . قال : فقد شهدنا و لقد شهدنا فی عسکرنا هذا اقوام فی اصلاب الرجال و ارحام النساء سیرعف بهم الزمان و يقوى بهم الايمان (۱۲۰)

پس از آنکه خداوند علی (ع) را بر اصحاب جمل پیروز نمود، یکی از دوستان و اصحاب آن حضرت گفت : دوست داشتم که فلان برادرم در اینجا می بود و ناظر پیروزی شما و یاری خداوند به شما می شد. حضرت در پاسخ فرمود: آیا دوست تو به ما متمایل است و نیت پیروزی ما را دارد؟ گفت : بلی . حضرت فرمود: او با این نیتی که دارد همانند دیگر اصحابمان شاهد و حاضر در این معرکه بوده و در جنگ جمل شرکت داشته است ، نه فقط دوست شما بلکه کسانی هم اکنون در اصلاب پدران و در ارحام مادران اند و به دنیا نیامده اند اما پس از ولادت و رسیدن به سر حد بلوغ ، قضایای جمل را می شنوند و در دل آرزو می کنند که ای کاش ما هم در رکاب امیر المؤمنین می بودیم و ادای وظیفه می نمودیم ، خداوند، آنان را نیز از اجر اصحاب من و همانند پاداش آنان برخوردار می نماید.

من اتی فراشه و هو ینوی ان یقوم یصلی من اللیل فغلبته عیناه حتی اصبح کتب له مانوی و کان نومه صدقه علیه من ربه (۱۲۱)  
رسول اکرم می فرمود: هر کس به رختخواب خود برود و در نیتش این باشد که به موقع نماز شب برخیزد و این سنت بزرگ الهی را بر پا دارد اما چشم او بر او غلبه کرد و خواب او را فرو برد تا صبح شد، رسول اکرم می فرمود که در نامه عمل چنین انسانی نیتش نوشته می شود و همانند کسی که نافله شب خوانده اجر دارد، و بعلاوه فرمود: خواب او با این نیت ثواب صدقه ای دارد که پروردگار به او عنایت می نماید.

یکی دیگر از آثار تمیم و تکمیل نیت آن است که خداوند آدمی را به نسبت کمال نیتی که در ضمیر دارد نسبت به امور سعادت بخش و مفید موید و موفق می دارد. کسی که از خداوند درخواست می کند که مرا در تحصیل علم و فراگرفتن دانش موفق بدار، توفیق باری تعالی به او متناسب با نیت و تصمیمی است که در تحصیل عمل دارد، آن کس که نیتش در تحصیل ، تام و کامل است از توفیق بزرگ باری تعالی برخوردار می گردد و آن کس که فاقد چنین تصمیمی است موفقیتش در تحصیل علم به تناسب همان نیت محدود و ناتمام است .

ان علیا علیه السلام قال : علی قدر النیه تکون من الله العطیه . (۱۲۲)

علی (ع) فرموده است : خداوند، عطیه توفیق را به مقدار نیت به صاحب آن عنایت می فرماید.

و عنه علیه السلام : من حسنت نیته امدته التوفیق . (۱۲۳)

و همچنین فرموده است : کسی که نیت خوب دارد توفیق پروردگار مددکار او خواهد بود.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : انما قدر الله عون العباد علی قدر نیاتهم فمن صحت نیته تم عون الله و من قصرت نیته قصر عنه العون بقدر الذی قصر (۱۲۴)

امام صادق (ع) می فرماید: مقداری یاری خداوند بر بندگان بر وفق مقدار نیات آنان است ، کسی که نیت صحیح و کامل دارد یاری خداوند هم نسبت به او کامل خواهد بود. اما کسی که نیت کوتاه دارد یاری پروردگار هم برای او کم و کوتاه می باشد و نسبت این کوتاهی یاری خداوند به نسبت کوتاهی است که خود آن بنده در نیت خویشتن انجام داده است .

یکی دیگر از آثار تکمیل و تمیم نیت ، بهره مندی صاحب آن از پادشاهای وسیع و گسترده حضرت باری تعالی است . امام سجاد (ع) این موفقیت عظیم را در دعای نهم صحیفه سجاده از پیشگاه الهی درخواست نموده است . می گوید:

اللهم فصل علی محمد و آله و اجعل همسات قلوبنا و حرکات اعضائنا و لمحات اعیننا و لهجات السننتنا فی موجبات ثوابک حتی لا تفوتنا حسنه نستحق بها جزاء ک و لا تبقی لنا سیه نستوجب بها عقابک (۱۲۵)

بار الها! بر محمد و آتش درود بفرست و آنچه‌کن کن که خاطرات دل‌های ما، حرکات اعضای ما، چشم برهم زدن‌های ما، و گفته‌های زبان‌های ما در اموری به جریان افتد که مایه جلب رحمت و پاداش تو باشد، چنانکه هیچ کار خوبی که مایه استحقاق اجر و پاداش توست از ما فوت نشود و هیچ گناهی که مستوجب عقاب توست برای ما باقی نماند. نیت پاک و کاملی اینچنین می‌تواند انسان را در جمیع جهات ظاهر و باطن پاک و منزّه دارد و او را از آلوده شدن به اعمال زشت و اندیشه‌های ناروا مصون و محفوظ نماید.

قال الصادق علیه السلام: صاحب النیه الصادقه صاحب القلب السلیم لان سلامه القلب من هواجس المحظورات بتخلیص النیه لله فی الامور کلها. قال الله تعالی: یوم لا ینفع مال و لابنون الا من اتی الله بقلب سلیم (۱۲۶)

امام صادق (ع) فرموده: کسی که نیت صادقانه و پاک دارد صاحب قلب سلیم است زیرا سالم ماندن قلب از خاطرات زشت و اندیشه‌های ناروا به این است که نیت ما در جمیع شئون برای خدا باشد و در کتاب مقدس قرآن آمده که در قیامت، مال و اولاد به آدمی نفعی نمی‌رسانند، تنها قلب سلیم است که می‌تواند موجب نجات انسانها شود و آنان را از خطرات و عذاب بزرگ قیامت رهایی بخشد.

از آنچه بیان شد روشن گردید که جمله اول کلام امام سجاد (ع) در بحث امروز تا چه حد رفیع است و شنوندگان گرامی دریافتند که تکمیل و تمیم نیت می‌تواند افراد را در دنیا از خطرات و عذاب بزرگ قیامت رهایی بخشد.

از آنچه بیان شد روشن گردید که جمله اول کلام امام سجاد (ع) در بحث امروز تا چه حد رفیع است و شنوندگان گرامی دریافتند که تکمیل و تمیم نیت می‌تواند افراد را در دنیا از خطرات و کارهای ناصواب مصون دارد و در قیامت موجب رستگاری و نجات آنان گردد. حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در جمله دوم موضوع بحث این سخنرانی، به پیشگاه الهی عرض می‌کند:

و صحح بما عندک یقینی

بارالها! یقین مرا با آنچه از علم و قدرت در احاطه ذات اقدس توست تکمیل فرما. در ترجمه و شرح جمله:

واجعل یقینی افضل الیقین

با استفاده از بعضی آیات و روایات، راجع به قدر و منزلت یقین در اسلام توضیح داده شد و در اینجا نیز به اختصار پاره‌ای از روایات ذکر می‌شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله: الا ان الناس لم یوتو فی الدنیا شیئا خیرا من الیقین و العافیة فاسالو هما الله (۱۲۷)

رسول اکرم فرمود: آگاه باشید که مردم دنیا از چیزی بهتر از یقین و عافیت برخوردار نشده‌اند پس همواره آن دو نعمت را از خداوند درخواست نمایید.

عن علی علیه السلام قال: افضل الایمان حسن الایقان (۱۲۸)

امام علی (ع) می‌فرماید: برترین و بالاترین مراتب ایمان، حسن یقین مؤمنین است، یعنی اگر افراد با ایمان دارای یقین باشند واجد عالی‌ترین مقام ایمان‌اند.

عن ابی‌عبد الله علیه السلام قال: ما من شیء اعز من الیقین (۱۲۹)

امام صادق (ع) می‌فرماید: هیچ چیزی عزیزتر و گرانقدرتر از یقین مؤمنین نسبت به مراتب ایمان نیست. ضمن حدیث مفصلی آمده است که رسول گرامی از جبرئیل امین سؤال کرد:

فما تفسیر الیقین. قال: الموقن یعمل بالله کانه یراه (۱۳۰)

پیغمبر گرامی از جبرئیل سؤال کرد که تفسیر یقین چیست. جبرئیل در پاسخ گفت: افرادی که دارای یقین‌اند خدا را عبادت می‌

کنند و برای ذات اقدس او عمل می نمایند به طوری که گویی پروردگار را می بینند و معبود بزرگشان مشهود آنان است. بین دنیا و آخرت، حجابهای متعددی وجود دارد و اهل دنیا تا در این جهان اند عالم آخرت را نمی بینند. موقعی که پرده مرگ و پرده برزخ کنار برود و قیام قیامت شود، عالم آخرت مشهود می گردد، بنابراین افراد با ایمان در این جهان هر قدر به آخرت یقین داشته باشند با مشاهده قیامت بر یقینشان افزوده می شود، ولی علی (ع) در مقام یقین نسبت به جمیع شئون دینی، از آن جمله قیامت، آنقدر نیرومند و قوی است که می فرماید:

لو كشف الغطاء ما ازددت یقینا (۱۳۱)

اگر تمام پرده ها از مقابل من بر کنار برود و تمام حقایق پنهان آشکار گردد، بر یقین من افزوده نمی شود.

در کتب اسلامی برای یقین، علائمی ذکر شده است که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می شود.

عن انبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: یا علی! ان من الیقین الا ترضی بسخط الله احدا (۱۳۲)

پیمبر گرامی به علی (ع) می فرماید: از جمله علائمی یقین این است که خدای را برای راضی کردن و خشنود نمودن یک انسان به غضب نیاوری. یعنی افراد با ایمان و یقین، رضای مخلوق را با غضب خالق معامله نمی کنند و خویشترن را در معرض عذاب عظیم قرار نمی دهند.

یکی دیگر از علائم یقین ناچیز شمردن امور مادی و رهایی از قید و بندهایی است که دنیاپرستان خود را اسیر آنها نموده و از درک کمالات واقعی محروم مانده اند.

عن علی علیه السلام قال: اصل الزهد الیقین وثمرته السعاده (۱۳۳)

علی (ع) می فرماید: زهد در دنیا و بی اعتنایی به مادیات به منزله درختی است که ریشه آن یقین است و میوه آن سعادت. یعنی اگر انسانی دارای یقین واقعی و معتقد به اجر الهی در قیامت است خود را اسیر و پای بست امور مادی نمی نماید، به حداقل زندگی قناعت می کند و عمر خود را در تعالی و تکامل معنوی مصروف می گرداند، و این معنای زهد واقعی است: ریشه اصلیش یقین است و میوه آن سعادت.

در روایات خاطر نشان گردیده که بعضی از تمایلات درونی از قبیل حرص و طمع یا پاره ای از اعمال برونی مانند جدل نمودن در بحثهای دینی یا آمیزش زیاد با دنیا پرستان موجب تضعیف یقین می گردد و اولیای گرامی اسلام پیروان خود را از آنها بر حذر داشته اند و در اینجا به یک روایت فقط اشاره می شود:

عن علی علیه السلام: خلطه ابناء الدنیا تشین الدین و تضعف الیقین (۱۳۴)

علی (ع) می فرماید: مخلوط شدن و همنشینی کردن زیاد با اهل دنیا چهره دین را تیره می کند و موجب تضعیف یقین می گردد. امام سجاد (ع) برای مصون ماندن از خطرات یقین متوجه حضرت حق می شود و از ذات اقدسش استمداد می نماید و به زبان دعا می گوید:

و صحح بما عندک یقینی

بارالها! با علم و قدرتی که نزد توست یقین مرا تصحیح نما.

امام سجاد (ع) در جمله سومی که مورد بحث این سخنرانی است به پیشگاه باری تعالی عرض می کند و از ذات اقدسش درخواست می نماید:

و استصلح بقدرتک ما فسد منی

بارالها! هر چه در وجود من از وضع صحیح و مستقیمش خارج شده و به فساد گراییده است، تو به قدرت لایزال خود آن را اصلاح فرما.

((استصلاح)) در مقابل ((استفساد)) است. استصلاح به معنای خواستن صلاح و اصلاح است و استفساد همت گماردن در افساد و از پی فساد رفتن است. امام سجاد (ع) در این جمله دعا، گویی می‌خواهد عرض کند: بارالها! مرا هرگز به خودم وامگذار و همواره عنایت و تفضل تو در جمیع شئون مادی و معنوی شامل حال من باشد. این عبارت کوتاه می‌تواند تمام اوضاع و احوال نامتعادل جسم و جان را در بر گیرد و همه آنها را شامل شود، از قبیل ناتوانی بدن، ضعف اعصاب، کم یا زیاد شدن فشار خون، ناموزونی ضربان قلب، پریشان فکری، اضطراب روان، و به طور خلاصه تمامی آنچه نظیر آنهاست مشمول کلمه فساد است و امام علی (ع) اصلاح همه آنها را از پیشگاه خداوند بزرگ درخواست می‌نماید.

توجه به حضرت باری تعالی برای رفع مفسد و بلایا و اعاده نعمتها و عطایای الهی مخصوص ائمه طاهرین علیهم السلام نیست، بلکه تمام مردم باید رفتاری اینچنین داشته باشند و همانند پیشوایان بزرگ دینی در حل مشکلات و برطرف ساختن مصائب از خداوند استمداد نمایند. علی (ع) در این باره فرموده است:

ولو ان الناس حين تنزل بهم النقم و تزول عنهم النعم فزعوا الى ربهم بصدق من نياتهم و وله من قلوبهم لرد عليهم كل شارد و اصلح لهم كل فاسد (۱۳۵)

علی (ع) فرموده: اگر مردم در موقعی که نعمت بر آنان وارد می‌شود و نعمت از دستشان می‌رود متوجه خدا شوند و با صدق نیت و از صمیم قلب او را بخوانند خداوند نعمتهای از دست رفته را به آنان بر می‌گرداند و همه مفسدشان را اصلاح می‌نماید. اگر پروردگار عنایت فرماید و دعای دعا کنندگان را در اصلاح مفسد اجابت کند فسادهای واقعی از میان می‌رود و صلاح و سعادت جایگزین آنها می‌گردد، زیرا خداوند به تمامی حقایق واقف است و صلاح و فساد واقعی را می‌داند. اما اگر بشر بخواهد این مهم را به عهده بگیرد، فساد را براندازد و صلاح را به جای آن برقرار نماید همیشه و همه جا به انجام این کار موفق نمی‌شود زیرا ممکن است در پاره‌ای از مواقع هوای نفس یا نارسایی علم، او را از درک واقع باز دارد، فساد در نظرش صلاح جلوه کند، جامعه را به مسیر باطل سوق دهد و موجبات بدبختی آنان را فراهم آورد. دنیای امروز در مورد زنان به این انحراف گرایید و هم اکنون از عوارض آن رنج می‌برد.

گردانندگان کشورهای غرب تصور کردند که آزادی بیش از حد به زنان دادن بر وفق مصلحت اجتماع است، به این کار ناروا دست زدند، بر اثر آن، بی‌عفتی شایع شد، بیماری‌های آمیزشی گسترش یافت، باعث تیره روزی و اختلاف خانواده‌ها گردید و مردم را به صور مختلف گرفتار نمود. بعضی از انسانها در مواقعی صلاح و فساد واقعی را می‌شناسند و حقیقت را درک می‌کنند ولی بر اثر سوء نیت و اطاعت از هوی و تمایلات نفسانی حقیقت را وارونه جلوه می‌دهند، صلاح را فساد و فساد را صلاح می‌خوانند و موجب تحیر مردم و احیانا گمراهی آنان می‌گردند. منافقین صدر اسلام چنین بودند و برای آنکه نگذارند تعالیم الهی گسترش یابد به این قبیل اعمال دست می‌زدند و خداوند در قرآن شریف درباره اینان فرموده:

و اذا قيل لهم تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون . الا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون (۱۳۶)

وقتی به منافقین گفته می‌شد: در زمین افساد منماید می‌گفتند ما اصلاح طلبیم. خداوند فرموده است که اینان مفسدند اما نمی‌فهمند.

امروزه نیز در بعضی از جوامع بشری بیش و کم منافقینی هستند که جریان صحیح و اوضاع مفید و ثمربخش را بر وفق تمایل شخصی و هوای نفس خود نمی‌دانند، برای اینکه آن را متوقف نمایند و جریان را از کار بیندازند افساد می‌کنند، سمپاشی می‌نمایند و کارهای نادرست خود را اصلاح می‌خوانند. گاهی انسانهای شریف و بزرگوار به فساد واقعی افراد مفسد واقف اند و می‌دانند که وجود آنان در جامعه تا چه حد مضر و مایه بدبختی است. این گروه جز با زبان قاطع شمشیر اصلاح نمی‌شوند و اگر انسانهای شریف بخواهند آنان را اصلاح کنند باید خود به تندروری و فساد عمل گرایش یابند. از این رو از اصلاح آنان چشم می‌پوشانند.



پوشند و خودداری می کنند، اما آنان را به تسلط افراد ظالم و به آینده خطرناک و تیره ای که در پیش دارند تهدید می نمایند. علی (ع) موقعی که از رفتار نادرست مردم کوفه و سستی های آنان در امر جهاد سخت آزرده خاطر گردید، به آنان فرمود:

اتريدون ان اضربکم بسيفي اما اني اعلم الذی تریدون و یقیم اود کم ولكن لا اشتری صلاحکم بفساد نفسی بل یسلط الله علیکم قوما فینتقم لی منکم فلادنیا استمتعتم بها ولا آخره صرتم الیها فبعدا و سحتنا لا صحاب السعیر (۱۳۷)

آیا می خواهید با شمشیرم شما را بزنم و به حیاتان خاتمه دهم؟ من از نیتان آگاهم و می دانم که چه چیزی شما را از کجروی و اعوجاج باز می دارد ولی هرگز شما را به فساد خود معامله نمی کنم بلکه آگاهتان می سازم که بر اثر روش نادرستی که در پیش گرفته اید خداوند قومی را بر شما مسلط خواهد نمود که انتقام مرا از شما بگیرد، در نتیجه نه از دنیا بهره مند می شوید و نه به آخرت مرضی خداوند راه می یابید. پس کوبیده و مطرود باشید ای جهنمی ها!

نتیجه آنکه امام سجاد (ع) در سومین جمله ای که موضوع بحث این سخنرانی بود در مقام دعا به پیشگاه ربوبی عرض می کند: و استصلح بقدرتک ما فسد منی

بارالها! آنچه در جسم و جان من به فساد گراییده و از راه مستقیم خود خارج شده است تو با قدرت لایزال خود آن را اصلاح فرما. پیروان امام سجاد (ع) باید این روش سعادت بخش را از آن حضرت بیاموزند و همه روزه این مهم را از خدا بخواهند و عرض کنند:

و استصلح بقدرتک ما فسد منی

بارالها! تو به تمام عیوب و نقائص برون و درون من واقف و آگاهی، تفضل فرما و با قدرت خود آن عیوب را اصلاح کن و مرا از آن نقائص نجات بخش.

ناگفته نماند که اصلاح مفاسد و عیوب شخصی یا نوعی را از خدا خواستن و در پیشگاه او دعا نمودن موجب رفع تکلیف دینی از مسلمانان نمی شود و مسئولیت آنان را برطرف نمی نماید.

اسلام، پیروان خود را موظف نموده است که در اصلاح مفاسد یکدیگر بکوشند و با زبانی نرم، عیوب موجود در افراد را به یکدیگر تذکر دهند و از این راه زمینه سعادت و رستگاری جامعه را فراهم آورند.

عن النبی صلی الله علیه و آله : المومن مرآه اخیه یمیط عنه الاذی (۱۳۸)

رسول اکرم فرموده: مؤمن برای برادر خویش همانند آینه است، عیوب و بدی های او را تذکر می دهد و لکه های اخلاقی وی را برطرف می سازد.

در آیین مقدس اسلام تا بدان درجه به رفع عیوب و نقائص اهمیت داده شده و اولیای گرامی اسلام در این باره تاکید نموده اند که خودداری از انجام این وظیفه نوعی خیانت تلقی شده است.

عن ابیعبد الله علیه السلام قال : من رای اخاه علی امر یکرهه و لم یرده عنه و هو یقدر علیه فقد خانه (۱۳۹)

امام صادق (ع) فرموده: کسی که برادرش را در وضعی ببیند که آن را ناپسند می داند و با آنکه قدرت اصلاح آن را دارد به او تذکر ندهد به وی خیانت نموده است.

**۷- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكَفِّنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَاسْتَعْمَلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام سجاد علیه السلام دعای ((مکارم الاخلاق را با صلوات بر پیمبر اسلام و اهل بیت گرامیش آغاز نمود سپس درخواستهای خود را درباره ایمان، یقین، نیت، و عمل، به پیشگاه الهی عرضه داشت، دوباره ذکر صلوات را تجدید نموده و از پی آن دعاهایی را

به عرض رسانده است که به خواست خداوند سه جمله بعد از صلوات موضوع بحث این سخنرانی است. در جمله اول عرض می‌کند:

واکفی ما یشغلی الاهتمام به

بارالها! کفایت کن مرا در چیزی که اگر خود به انجام آن همت گمارم و قتم را اشغال می‌کند و از کارهای اساسیم باز می‌دارد. الکفایه قیام شخص مقام آخر فی قضاء حوائج: کلمه ((کفایه)) در لغت عرب عبارت از این است که شخصی در مقام دگری به منظور قضاء حوائج او قیام کند. پس امام سجاد (ع) از خداوند، این عنایت را تقاضا می‌کند که پروردگارا! آن کاری را که علی القاعده من باید انجام دهم و قتم را می‌گیرد تو لطف کن و موجباتی فراهم نما که بدون صرف و قتم آن قضیه حل شود و آن حاجت برآورده گردد. این جمله از دعای امام (ع) ناظر به کارهایی است که هدف از آنها فقط انجام عمل است و شخص معین در تصدی آنها مورد نظر نیست. مثلاً جوانی شایسته و لایق برای ادامه تحصیل و نیل به مدارج عالی علمی از زاهدان به تهران آمده و با جدیت مشغول درس است. مادرش در زاهدان بیمار می‌شود و اگر به وی نرسند خیلی زود حیاتش پایان می‌یابد. طیب بر بالینش می‌آورند، او نسخه می‌دهد ولی داروی آن را فقط در بیمارستان معینی در تهران می‌توان تهیه نمود. نسخه را مسافری که با هواپیما عازم تهران است با خود می‌آورد که به فرزند آن مادر بیمار برساند و آن دارو را زود تهیه کند و به زاهدان ببرد. دارو تهیه می‌شود ولی این محصل محترم در این فکر است که اگر بخواهد خودش دارو را به زاهدان ببرد حداقل یک هفته عمرش در این شهر مصروف می‌گردد و به دید و بازدید باید سرگرم شود و در نتیجه، از درس و حضور در کلاس درس باز می‌ماند. چون آن محصل، مردی الهی است و علاقه مند به شئون معنوی همانطور که در خیابان راه می‌رود متوجه ذات اقدس باری تعالی می‌گردد و به یاد دعای امام سجاد (ع) می‌افتد و عین دعا را به زبان می‌آورد یا آنکه به فارسی به خدا عرض می‌کند:

واکفی ما یشغلی الاهتمام به

بارالها! تو امر مرا کفایت کن و کاری کن که من به این قضیه اشتغال نیابم و قتم به هدر نرود و دگری دارو را به زاهدان برساند. طولی نمی‌کشد که در خیابان با یک مرد محترمی از اهل زاهدان که در همسایگی آنان سکونت دارد برخورد می‌کند. آن همسایه محصل را به گرمی تلقی می‌نماید و پس از سلام و احوالپرسی، محصل به او می‌گوید: مادرم بیمار شده، نسخه او را به وسیله مسافر هواپیما به تهران فرستاده‌اند، من دوا را تهیه نموده‌ام، نمی‌دانم چه کنم که هر چه زودتر این دوا به مادرم برسد. آن مرد محترم زاهدانی می‌گوید: دو ساعت بعد، من با طیاره عازم زاهدانم.

دارو را با کمال علاقمندی به مادرت می‌رسانم و شما از این نظر، تشویش خاطر نداشته باشید. دارو را به او می‌دهد، خداحافظی می‌کند. آن مرد هم در موعد مقرر با طیاره به زاهدان می‌رود و دارو، بموقع، به دست مادرش می‌رسد و موجبات درمان او فراهم می‌گردد. این است معنای دعای امام سجاد (ع) که به پیشگاه الهی عرض می‌کند: بارالها! تو کفایت کن مرا از آن چیزهایی که اگر خودم بخواهم به آنها اشتغال پیدا کنم و آنها را انجام دهم وقت مرا می‌گیرد و از کار اساسیم باز می‌دارد.

چه بسیارند افرادی که لایق و شایسته اعمال بزرگ اند اما در طول زندگی قسمت مهمی از عمر گرانقدرشان در کارهایی مصروف می‌گردد که دگری هم می‌تواند به نیابتشان آن کارها را انجام دهد و اینان وقت خود را در اعمالی مهم صرف نمایند. اگر این گروه دارای ایمان واقعی به خدا باشند می‌توانند به پیروی از امام سجاد (ع) دعا کنند و صمیمانه از خدا بخواهند که مسبب الاسباب، وسیله انجام آن امر را فراهم آورد بدون اینکه عمر گرانقدرشان در آن راه به کار برده شود. اگر دعای اینان واجد شرایط استجاب باشد و مقبول درگاه باری تعالی واقع شود و مستجاب گردد قسمت مهمی از سرمایه عمرشان صرفه جویی خواهد شد و می‌توانند آن را در راهی به کار برند که موجب تعالی روح و تکامل معنوی آنان گردد و به مدارج عالی تری دست یابند.

امام سجاد (ع) در جمله دوم دعا که قسمتی از موضوع بحث امروز است معیاری را برای آن قبیل اعمالی که آدمی مسول آنهاست و

باید خودش انجام دهد بیان نموده و آن را به صورت دعا از پیشگاه الهی درخواست می کند.

و استعمالی بما تسالنی خدا عنه

بارالها! مرا عامل کارهایی قرار ده که فردای قیامت درباره آنها از من سؤال خواهی نمود. تمام احکام که اسلام در شئون مختلف زندگی برای مردم مقرر فرموده و باید عملاً آنها را رعایت نمایند مشمول این معیار است. حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در حدیث مفصلی به عنوان بیان حقوق، حق خدا، حق اعضای بدن، حق والدین، حق فرزندان، حق معلم، و دیگر حقوق را در موارد مختلف توضیح داده و مسئولیت مردم را درباره آنها بیان فرموده است. در اینجا به طور نمونه یکی از آن حقوق، که مسئله تربیت فرزند است، به عرض شنوندگان محترم می رسد:

و اما حق ولدك فان تعلم انه منك و مضاف اليك في عاجل الدنيا بخيره و شره و انك مسوول عما وليته به من حسن الادب و الدلاله على ربه عزوجل والمعونه له على طاعته، فاعمل في امره عمل من يعلم انه مثاب على الاحسان اليه، معاقب على الاساءه عليه (۱۴۰)

حق فرزندان به تو این است که بدانی او، در خیر و شر دنیا، از تو و وابسته به توست، و تو در ولایتی که بر وی داری مسئول ادب و تربیت او هستی، مسئول هدایتش به خداوندی، و مسئولی که او را در طاعت باری تعالی کمک نمایی. باید عملت درباره فرزندان به گونه ای باشد که بدانی در نیکی نسبت به او مآجوری و در بدی نسبت به وی معاقب. تربیت صحیح فرزند از جمله امور مهمی است که خداوند در قیامت از آن سؤال می کند. پدر و مادر وظیفه شناس باید به این امر توجه کامل مبذول دارند و قسمتی از عمر شریف خود را در راه آن صرف نمایند. و فرزندی شایسته بار آورند. از چیزهایی که در قیامت مورد سؤال واقع می شود عمر و مال است و در این باره روایات زیادی از اولیای اسلام رسیده و در اینجا یک روایت ذکر می شود.

قال ابو عبد الله عليه السلام: كان فيما وعظ به لقمان ابنه: واعلم انك ستسال خدا اذا وقت بين يدي الله عزوجل عن اربع: شبابك فيما ابلتته، و عمرک فيما افنته، و مالک مما اکتسبته و فيما انفقته (۱۴۱)

امام صادق (ع) فرمود: از جمله مواظب لقمان به فرزندش این است که: در قیامت، وقتی در موقف حساب قرار گرفتی چهار چیز را از تو می پرسند: جوانیت را چگونه از میان بردی؟ عمرت را در چه راه فانی نمودی؟ مالت را از کجا به دست آوردی؟ و آن را در چه راه صرف کردی؟

جوانی نعمتی است بسیار بزرگ و گرانقدر و درباره آن روایات متعددی آمده و دانشمندان جهان درباره ارزش آن بسیار سخن گفته اند.

عن علی علیه السلام قال: شیطان لا یعرف فضلها الا من فقد هما: الشباب و العافیه (۱۴۲)

دو چیز است که آدمی قدر آن را نمی داند مگر آنکه آن دو نعمت را از دست داده باشد: یکی نعمت جوانی است و آن دیگر نعمت سلامت و عافیت.

چنین گفت روزی به پیری جوانی

که چونست با پیریت زندگانی

بگفتنش در این نامه هر چیز مبهم

که معینش جز وقت پیری ندانی

تو به کز توانایی خویش گویی

چه می پرسی از دوره ناتوانی

جوانی نگهدار کاین مرغ زیبا  
 نماند در این خانه استخوانی  
 متاعی که من رایگان دادم از کف  
 تو گر می توانی مده رایگانی  
 هر آن سرگرانی که من کردم اول  
 جهان بیشتر کرد از آن سرگردانی  
 چه سرمایه ام رفت بی مایه ماندم  
 که بازیست بی مایه بازارگانی  
 از آن برد گنج مرا دزد گیتی  
 که در خواب بودم گه پاسبانی

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال : یا اباذر! اغتنم خمسا قبل خمس ، شبابک قبل هرمک و صحتک قبل سقمک و غناک قبل فقرک و فراغک قبل شغلک و حیاتک قبل موتک (۱۴۳)

از رسول اکرم است که به ابی ذر غفاری فرموده : پنج چیز را پیش از پنج چیز، غنیمت بشمار، جوانیت را قبل از پیری ، سلامت را قبل از بیماری ، تمکنت را قبل از تهیدستی ، فراغت را قبل از گرفتاری ، و زندگانی را قبل از مرگ .

خلاصه اینکه جوانی ، دوران قوت و قدرت است ، جوانی ایام نیرومندی و توانایی است ، خداوند در قیامت از مردم سؤال می کند که جوانی خود را چگونه صرف کرده و در چه راه به این نعمت بزرگ پایان بخشیده اند. یکی از وظایف جوانان مسلمان در ایام شباب و توانایی ، فراگرفتن وظایف دینی و شناخت حلال و حرام است . اینان باید در ایام نیرومندی مسائل دین را بیاموزند و در تمام ایام عمر، دانسته های خود را به کار بندند و رعایت وظایف خویشتن را بنمایند. حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام می فرمود:

لو وجدت شابا من شبان الشیعه لا یتفقه لضربه عشرین سوطا(۱۴۴)

حضرت رضا (ع) می فرماید: اگر جوان شیعه را بیابم که در دین تفقه نمی کند و موازین دینی را فرا نمی گیرد او را کیفر خواهم داد و به یاد گرفتن ، وادارش می نمایم تا اینکه موازین دینی را که برنامه زندگی اوست بیاموزد.

کسانی که در جوانی احکام خدا را می آموزد و آنها را عملا به کار می بندند در میانسالی و پیری نیز تا حدودی طبق آنها عمل می کنند و در نتیجه با گناهان کمتری از دنیا می روند و در عرصه قیامت مسئولیت خفیف تری دارند. آنان که جوانی را در غفلت و گناه می گذرانند و کمترین توجهی به فراگرفتن احکام الهی ندارند موقعی که آتش جوانی در وجودشان فروکش می کند و ایام غرور شباب سپری می گردد، و به میانسالی و پیری می رسند گناهانشان رنگ متناسب با آن زمان می گیرد، مهمترین آن گناهان در مواقع میانسالی و پیری ، گناهان زبان است : غیبت می کنند، تهمت می زنند، دروغ می گویند، عرض و آبروی مردم را می برند، با استهزا افراد را به مسخره می گیرند، و خلاصه آنکه ایام زندگانی آنان با این قبیل گناهان می گذرد و اگر بعضی از آنان از این قبیل گناهان خودداری کنند چون احکام الهی را نمی دانند ممکن است قسمت اعظم عمرشان با لغوگویی و سخنان بیهوده طی شود و همان بیهوده گویی در قیامت برای آنان بلائی بزرگ باشد. یکی از آفات بزرگ زبان که حتما باید از آن اجتناب نمود سخن گفتن در مورد چیزهایی است که نه خیر دنیا در بر دارد و نه خیر آخرت و به نظر می رسد که این قبیل سخنان چون غیبت و تهمت و دروغ و افترا نیست مانعی ندارد، اما اخبار و روایات بسیاری از طرق عامه و خاصه رسیده است که رسول گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام پیروان خود را از این قبیل سخنان برحذر داشته و آنان را جدا منع نموده اند و در اینجا به بعضی از آن

روایات اشاره می‌شود. رسول اکرم به ابوذر غفاری فرموده است:

لا تلتق فیما لایعنیک و اخزن لسانک کما تخزن ورقک (۱۴۵)

در چیزی که احتیاج نداری و مبتلا به تو نیست سخن مگو و زبانت را در خزانه دهان نگاهداری کن همانطوری که نقره گرانقدر خود را در صندوق، محفوظ می‌داری.

عن محمد بن کعب قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ان اول من یدخل من هذا الباب رجل من اهل الجنة، فدخل رجل اسمه عبدالله بن سلام. فقام الیه ناس من اصحاب رسول الله، فاخبروه بذلك و قالوا اخبرنا باوثق عملک فی نفسک ترجوبه. فقال: انی لضعیف و ان اوثق ما ارجوبه الله سلامه الصدر و ترک ما لایعنی (۱۴۶)

محمد بن کعب می‌گوید: رسول اکرم فرمود، اول کسی که داخل می‌شود از این در، مردی از اهل بهشت است. در این میان مردی وارد شد که اسم او عبدالله بن سلام بود. بعضی از اصحاب رسول اکرم گردش جمع شدند و خبر دادند که پیمبر در غیاب تو چنین فرموده است. به ما بگو محکمترین عملی که در نفس توست و مورد امید توست چیست؟ پاسخ داد من بنده ناتوان و ضعیفی هستم و عملی که نزد من خیلی ارزنده و محکم است این است که دل من به کسی بدبین نیست و بعلاوه، آن را که مورد احتیاج من نبوده ترک گفته‌ام.

قال ابوذر رضی الله عنه قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: الا اعلمک بعمل خفیف علی البدن ثقیل فی المیزان. قلت بلی یا رسول الله. قال: هو الصمت و حسن الخلق و ترک ما لایعنی (۱۴۷)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر غفاری فرمود: آیا نمی‌خواهی ترا عملی تعلیم کنم و آگاه سازم که بر بدنت خفیف است و ثقل و سنگینی ندارد اما در میزان عملت در قیامت بسیار وزین و سنگین است؟ ابوذر گفت: بلی یا رسول الله، بفرمایید. گفت: آن عملی که در قیامت وزین و سنگین است یکی صمت و سکوت است و یکی حسن خلق است و دیگر آنکه سخن گفتن را در چیزی که مورد ابتلا و احتیاج تو نیست ترک کنی.

موعظه لقمان به فرزندش که در حدیث امام صادق (ع) مذکور افتاد حاوی چهار مطلب است که در قیامت، مورد سؤال قرار می‌گیرد: اول آنکه جوانیت را چگونه نابود ساختی، دوم آنکه عمرت را در چه راه فانی نمودی. شخصی که سخن می‌گوید عمر خود را مصرف می‌کند و این سرمایه گرانقدر را به جریان می‌اندازد. اگر سخنش صحیح و مرضی خداوند باشد یا نفع دنیوی عایدش می‌گردد یا نفع اخروی.

اگر سخنان لغو و بیهوده باشد، عمرش مصروف می‌گردد و از سرمایه عمرش کاسته می‌شود اما به هیچوجه نفعی نمی‌برد و در قیامت، مورد سؤال قرار می‌گیرد که چرا سخنانی این چنین گفתי و سرمایه عمر را بیهوده بر باد دادی. نکته قابل ملاحظه این است که سخنان لغو و بیهوده نه تنها عمر گوینده را تضييع می‌کند، بلکه عمر شنونده نیز به هدر می‌رود و او هم ضرر می‌کند. بدبختانه در بعضی از مواقع سخنان غیر ضروری یا سؤال‌های بی‌فایده منجر به گناه می‌شود و گوینده و شنونده اغلب در معرض آلودگی قرار می‌گیرند و استحقاق کیفر می‌یابند؛ مثلاً در ماه مبارک رمضان کسی از دیگری می‌پرسد: روزه داری یا نه؟ این از سوالاتی بسیار بی‌فایده و لغو است، ولی زیانبار. اگر شخص مورد سؤال، به علت بیماری روزه ندارد و نمی‌خواهد بیماری خود را بزبان بیاورد و به کسی بگوید، یا باید در پاسخ سائل، دروغ بگوید و جواب دهد: روزه دارم. اگر بگوید بیمارم و روزه ندارم آن سائل می‌پرسد: چه بیماری باعث شده است که روزه را افطار کرده‌ای؟ آن مرد نمی‌خواهد بیماری خود را بگوید، شاید تند شود و بگوید: به تو مربوط نیست. این جمله، او را تحقیر می‌کند و سؤال کننده را شرمنده می‌سازد. و اگر روزه دارد و نمی‌خواهد ریاکاری و خودنمایی کند، اگر بگوید روزه دارم جنبه ریا پیدا می‌کند، اگر به او پاسخ ندهد و اعتنا نکند او را تحقیر نموده است، و در هر حال، سخنان بیهوده مشکلاتی به بار می‌آورد و گاهی مستلزم گناه می‌گردد و بفرموده امام صادق (ع) تمام این

حرفها که مصرف کننده عمر است در قیامت ، مورد سؤال واقع می شود و از او می پرسند: چرا عمرت را در مجاری باطل و سخنان لغو مصرف نموده ای .

سومین سوالی که در قیامت می شود و در حدیث امام صادق (ع) آمده راجع به مال است . از او می پرسند: مالی را که به دست آوردی از چه مجرا بوده و آن را از چه طریق کسب کرده ای ؟

چهارم می پرسند: مال به دست آورده را چگونه صرف نموده و با آن چه عملی انجام داده ای ؟ این دو مطلب هم ، به نوبه خود، بسیار مهم است و افراد متدین باید کاملاً درباره آن دقیق باشند. فردی که برای اداره زندگی و حفظ آبروی خود و تاءمین مصارف زن و فرزند دنبال تهیه مال می رود عملش مقدس است و اسلام به آن اهمیت داده و حتی در بعضی از روایات آمده که : انسانی که برای زن و فرزندش زحمت می کشد همانند مجاهدی است که در راه خدا شمشیر می زند، اما اگر فردی لابلایی و گناهکار از پی تحصیل مال می رود و باک ندارد که مال حلال باشد، حرام باشد، برای خودنمایی برود یا برای سوزاندن دل مردم ، این انسانی که در امر مال ، بی باک است رسول اکرم درباره او به ابوذر غفاری فرموده است :

یا اباذر! من لم یبال من این اکتسب المال لم یبال الله عزوجل من الن ادخله النار(۱۴۸)

ای اباذر! کسی که باک ندارد که از چه راه کسب مال کند و مقید به حلال و حرام آن نیست ، خدا هم باک ندارد که او را از چه دری وارد جهنم نماید.

صرف مال نیز مانند کسب مال ، در قیامت ، از مواد مورد پرسش خداوند است . مال به دست می آورد اما گاهی آن را در راه قمار صرف می کند، در راه مشروب خرج می نماید، گاه گاهی به صورت میهمانی صرف تبذیر نعمتهای خدا می کند، اسراف می نماید، در محیطی که افراد گرسنه بسیار است این مقدار غذای زاید را در زباله و خاکروبه ها می ریزد و این عمل موجب تحریک دشمنی و عداوت می شود و بر اثر دشمنی ، ماده فساد اجتماعی تحقق می یابد و گاهی حوادثی مرگبار دامنگیر جامعه می گردد. در قرآن شریف آمده است :

ولا تطیعوا امر المسرفین . الذین یفسدون فی الارض ولا یصلحون (۱۴۹)

خداوند، مسلمانان را از پیروی اسرافگران برحذر داشته و فرموده است از اینان اطاعت ننماید که این گروه افسادگرند، جامعه را به هم می ریزند و در راه اصلاح مردم قدمی بر نمی دارند.

جمله دوم این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق)) پس از ذکر صلوات ، از خدا می خواهد که مرا به کارهایی وادار نما که فردای قیامت از من سؤال خواهی نمود و نمونه هایی از آن قبیل کارها مذکور افتاد.

حضرت زین العابدین (ع) در جمله سوم دعا، که آخرین قسمت بحث امروز است ، به پیشگاه الهی عرض مس کند:

و استفرغ ایامی فیما خلقتنی له

بارالها! توان و نیروی مرا در طول ایام زندگی به راهی قرار ده که مرا برای آن آفریده ای .

در قرآن شریف آمده است :

ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون

خداوند می فرماید: من جن و انس را نیافریده ام مگر برای عبادت . اگر کلمه عبادت به معنای وسیعی که در آیات و اخبار آمده روشن گردد هدف خداوند از خلقت انسان بخوبی واضح می شود. عبادت ، در قرآن شریف ، گاهی به معنای پرستش آمده است و گاه به معنای اطاعت . یک جا از قول ابراهیم خلیل می فرماید:

اتعبدون ماتحتون (۱۵۰)

آیا بتهایی را که خود تراشیده اید پرستش می نمایید؟

در جایی دیگر به معنای اطاعت آمده است :

الم عهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین (۱۵۱)

ای اولاد آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را اطاعت نکنید زیرا او دشمن آشکار شماست؟

در روایات اولیای گرامی اسلام نیز در بعضی از مواقع عبادت به معنای پرسش آمده است مانند اخباری که درباره بت پرستی رسیده یا درباره ریاکاری افراد. در این مقام، اهل بیت رسول اکرم هدفشان پرستشهای نابجاست. اما درباره عبادت بت، اخبار بسیار است، حتی علاوه بر اینکه خود عبادت می کردند فرزندان را در مقابل بت قربانی می نمودند. و اما درباره ریا هم اخبار بسیار دارد، کسی که نماز می خواند و تنها توجهش جلب قلوب مردم و بهره مندی از مقاصد مادی است او خدا را نمی پرستد، مردم را می پرستد یا منافع مادی خود را؛ اما درباره اینکه عبادت به معنای ((اطاعت)) به کار برده شده، آن هم در روایت بسیار است.

عن علی علیه السلام قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: من اطاع مخلوقا فی غیر طاعه الله جل و عز فقد کفر و اتخذ الها من دون الله (۱۵۲)

علی (ع) می فرمود، من از پیغمبر گرامی شنیده ام که می فرمود: هر کس مخلوقی را در غیر طاعت الهی اطاعت کند بدون تردید کافر شده و اله یا معبودی غیر خدا را برای خود برگزیده است.

در حدیث دیگر:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من اطاع رجلا فی معصیه فقد عبده (۱۵۳)

اگر انسانی مردی را در انجام یکی از گناهان اطاعت کند بی تردید آن مرد، معبود واقع شده و اطاعت کننده او را بندگی نموده است.

خداوند در قرآن شریف درباره بعضی از کسانی که علی الظاهر ایمان می آورند آیه ای آورده که این است :

و ما یومن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون (۱۵۴)

بیشتر این مردم، بظاهر ایمان نمی آورند الا اینکه در واقع مشرک اند.

در ذیل این آیه، امام صادق (ع) در دو حدیث دو بیان دارد: بیان اول این است که می فرماید:

یطیع الشیطان من حیث لایعلم فیشرک به (۱۵۵)

شیطان را به طور ناآگاه اطاعت می کند و بر اثر این اطاعت، به خدا شرک می آورد.

در حدیث دیگر باز در بیان این آیه می فرماید:

شرک طاعه و لیس شرک عباده (۱۵۶)

شرکی که در این آیه آمده است شرک طاعت است نه شرک عبادت.

از آنچه مذکور افتاد روشن شد که کلمه عبادت، به موجب آیات و اخبار، گاهی به معنای پرستش است و زمانی به معنای اطاعت. وقتی خدا در قرآن می فرماید:

ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون (۱۵۷)

من جن و انس را نیافریده ام مگر برای عبادت، یعنی برای اینکه خدا را پرستید و بی قید و شرط، از او اطاعت نمایند و بس. پس عبادت حاوی این دو معنی شد و در آیه دیگر می فرماید:

ان عبدونی هذا صراط مستقیم (۱۵۸)

مرا عبادت کنید که عبادت من صراط مستقیم و راه صلاح و فلاح و رستگاری است.

پس ما می توانیم بگوییم که خداوند انسان را نیافریده و جنیان را خلق نکرده، مگر برای پیمودن صراط مستقیم، خواه صراط

مستقیم از نظر عبادت خدا باشد و خواه از نظر اطاعت باری تعالی .

پیمودن صراط مستقیم ، مایه تعالی و تکامل است ، وسیله آشکار شدن کمالات معنوی و استعدادهای درونی است ، پیمودن صراط مستقیم ، آدمی را به اعلی علین می برد:

طیران مرغ دیدی توز پایبند شهوت  
بدرآی تا ببینی طیران آدمیت  
رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند  
بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت  
قرآن می فرماید:

لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم (۱۵۹)

و ما انسان را در بهترین سازمان آفریده ایم .

و اگر این سازمان قابل و لایق ، در راه مستقیم به کار افتد حتما به عالی ترین مقام ، به اعلی علین می رسد، اما اگر از صراط مستقیم منحرف گردد و به کجروی گرایش یابد، زبان از صراط مستقیم خارج شود، قلم و قدم بیرون رود، آدمی از نظر گفتار و رفتار منحرف گردد، و خلاصه ، صحبت از عبادت غیر خدا و اطاعت غیر باری تعالی به میان بیاید در نتیجه ، مصداق آن جمله بعد از آیه می شود:

ثم رددناه اسفل سافلین (۱۶۰)

به پست ترین وضعیت و بدترین جریان ، سقوط کند و راه نابودی و تباهی را در پیش می گیرد.

پس امام سجاد (ع) که در جمله سوم بحث امروز عرض می کند:

و استفرغ ایامی فیما خلقتنی له معنای کلامش این است :

بارالها! در تمام ایام عمر توان مرا در صراط مستقیم خودت به کار بر، یعنی در عبادتت ، زیرا عبادت خدا و اطاعت از او صراط مستقیم الهی است و صراط مستقیم خدا راهی است که اگر انسانی آن را درست پیماید به تمام کمالات انسانی نایل می شود و هدفی که خدا در خلقت انسان داشته در وجود آن انسان تحقق می یابد. هدف خداوند در آفرینش انسان ، تعالی و تکامل این موجود، در ظلل اطاعت بی قید و شرط از ذات اقدس الهی است .

آدمی دارای دو بعد است : یکی بعد حیوانی و آن دیگری ، بعد انسانی و ملکوتی . اما در بعد حیوانی دارای شهوت و غضب و حب ذات است و حب اولاد و حب مقام و انتقامجویی و نظایر آن که مربوط به غرایز حیوانی می باشد و باید با اندازه گیری صحیح به طوری که متناسب با شائن انسان باشد اقناع گردد. اما در بعد انسانی دارای عقل و وجدان اخلاقی و آزادی عمل و نطق و تعالی نامحدود و تمایل به کمال بی اندازه است . این بعد که شائن انسانی باید وسیله اطاعت از باری تعالی ، بندگی خداوند، کسب علم برای به حق و حقیقت و نیل به مقام هدایت و دیگر امور انسانی مصروف گردد. اگر انسانی هدف حیوانی خود را با اندازه گیری ارضا نمود و اهداف انسانی را هم طبق اوامر الهی اجرا کرد، این شخص به مقام انسانیت یعنی به مقام هدف خلقت رسیده ، ولی اگر از مرز حیوانیت قدمی فراتر نهاده و تمام توجه او در زندگی به شهوات بهیمی بود و هدف الهی را از خلقت انسان در خود نادیده گرفت ، قدم به قدم به سوی سقوط و تباهی پیش می رود و راه شقاوت و بدبختی را می پیماید و سرانجام از دار دنیا می رود و به عذاب ابدی و کیفر سرمدی دچار خواهد شد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بارالها آنقدر مرا غنی بنما و از مال دنیا برخوردارم ساز که به مردم نیاز نداشته باشم، و روزیت را بر من وسعت بخش تا خانواده ام در گشایش باشند و مرا با نگاه و التفات به اموال ثروتمندان آزمایش منما.

این چند جمله، به خواست خدا موضوع سخنرانی امروز است و چون در این عبارت کلمه ((غنا)) و همچنین کلمه ((وسعت رزق)) آمده و قهرا بحث غنا و فقر در میان می آید لازم است راجع به روایاتی که درباره خوبی فقر یا بدی آن آمده و همچنین در خوبی غنا یا بدی آن روایت شده بحث شود تا شنوندگان محترم متوجه گردند که آن فقری که در اسلام ممدوح و پسندیده است کدام است و آنکه مذموم و ناپسند است کدام. و همچنین معلوم شود که غنای ممدوح و پسندیده کدام است و غنا و ثروت مذموم کدام. در این باره با استفاده از روایات و اخبار، به خواست خداوند، مطلب، در مقدمه، لازم است عرض شود که فقر و غنا مقول به تشکیک و دارای درجات و مراتب اند، و مدح و ذمی که راجع به فقر و غنا شده ناظر به درجات ممدوح و مذموم آن دو است و برای بیان این مطلب معروض می گردد که گاهی یک نفر، آنقدر فقیر و تهیدست است که به قدر حداقل مخارج روزش را ندارد و گرسنه است، این یک فقیر است در حد اعلا فقر. یک نفر دیگر فقیری است که به قدر نان خالی غذا دارد، اما از سایر نعمتهایی که در یک وعده غذا سزاوار است که مورد استفاده باشد محروم و فاقد آنهاست. این هم یک درجه از فقر. یک درجه دیگر فقر این است که به قدر کفاف و با یک وسعت متناسب در زندگی دارد لکن از مال بسیار محروم است. این هم یک درجه دیگر فقر است. در غنا هم عینا همین طور است: گاهی یک نفر غنی است، یعنی در حدی که به مردم نیاز ندارد و دست تمنایی به سوی کسی دراز نمی کند و زندگیش بالنسبه با وسعت می گذرد، این یک قسم غناست. قسمتی دیگر از غنا این است که ذخیره غذای سالانه خود را در منزل دارد و از نظر زندگی خود و عائله اش مطمئن است، اینهم قسمتی دیگر از غنا. اما غنای سوم برای کسی است که سرمایه دار است و اموال بسیار گرد آورده و با حرص و ولع، علی الدوام، در پی جمع مال و اندوختن ثروت می رود و تمام عمرش در این راه مصروف می گردد، این هم قسم سوم در امر ثروت. هر کدام از این اقسام فقر و غنا از نظر اخبار دارای معیارهایی است که اگر افراد به آنها توجه کنند مدح و ذم فقر و غنا را به خوبی درک می نمایند.

اولین موضوعی که در بحث فقر و غنا باید از نظر دینی مورد توجه قرار گیرد این است که اسلام دین کار و فعالیت و آیین سعی و عمل است. تمام مردم برای تأمین زندگی با عزت و شرافتمندانه باید از پی کار و کوشش بروند و در جامعه وجودی موثر باشند، و اگر کسانی از کار شانه خالی کنند و برای تأمین مایحتاج زندگی خود دنبال کار نروند در اسلام، مورد بدبینی و انزجارند.

عن ابیجعفر علیه السلام قال: قال موسی یارب! ای عبادک ابعض الیک؟ قال: جیفه باللیل و بطل بالنهار (۱۶۱)

امام باقر (ع) فرمود که حضرت موسی بن عمران به پیشگاه خدا عرض کرد، بارالها! کدامیک از بندگانت نزد تو بیشتر مورد بغض و بدبینی هستند؟ فرمود: آن کسی که در شب مانند مرداری در رختخواب افتاده و در روز، عمرش در جامعه به بطالت می گذرد و کار نمی کند و می خواهد از دسترنج مردم ارتزاق نماید.

اولیای گرامی اسلام آنقدر به کار کردن مسلمانان مصر بودند و می خواستند زندگانی آنان با عزت بگذرد که اگر در مواقعی افرادی نقص عضوی می داشتند باز هم به آنان تاکید می کردند که از عضو سالم خود استفاده کنند و به کار اشتغال یابند. در این باره حدیثی از امام صادق (ع) است:

ءن رجلا- اتاه فقال: انی لا احسن ان اعمل عملا یبیدی ولا احسن ان اتجر و انا محارف محتاج، فقال: اعمل و احمل علی راسک واستغن عن الناس (۱۶۲)

مردی به حضور امام صادق (ع) آمد و گفت: یا بن رسول الله! من انسانی هستم که نمی توانم با دستم کار کنم - گویی دستش عیبی داشته که فاقد قدرت کار بوده - و سرمایه ای هم ندارم که تجارت کنم و نیازمند و محتاجم. حضرت دید که سروگردن او

سالم است . فرمود عمل کن ، کار کن و کالا را با سر خود حمل نما و از مردم بی نیاز باش .

قال علی علیه السلام : ان یکن الشغل مجهده فاتصال الفراغ مفسده (۱۶۳)

علی (ع) فرموده : اگر تن دادن به شغل مایه زحمت و تعب است بیکاری دائم نیز باعث نادرستی و فساد است .

عن النبی ثای اله علیه و آله و سلم قال : ملعون من القی کله علی الناس (۱۶۴)

رسول اکرم فرموده است : رانده و مطرود درگاه باری تعالی است آن کسی که بار زندگی خود را بر دوش دگران بیفکند و بخواهد از دسترنج مردم ارتزاق نماید.

به موجب روایات بسیاری که رسیده است ، ائمه معصومین علیهم السلام خود کار می کردند و در اراضی زراعی سعی و کوشش می نمودند تا نانی از راه کشاورزی به دست آورند. علاوه بر اینکه خودشان به کار اهمیت می دادند، کارگران زحمتکش را نیز احترام بسیار می نمودند و آنان را مورد تقدیر و تشویق قرار می دادند.

روی انس بن مالک ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما اقبل من غروه تبوک استقبله سعد الانصاری فصافحه النبی (ص) ثم قال له : ما هذا الذی اکتب یدیک . قال : یا رسول الله ! اضرب بالمرو المسحاه فانفقه علی عیالی . فقبل یده رسول الله (ص) و قال هذه ید لا تمسها النار (۱۶۵)

انس بن مالک می گوید: موقعی که رسول اکرم از جنگ تبوک مراجعت می کرد، سعد انصاری به استقبال آمد. حضرت با او مصافحه کرد و دست سعد را زبر و خشن دید. فرمود چه صدمه و آسیبی به دست رسیده است . عرض کرد: یا رسول الله من با وسایل کشاورزی کار می کنم و درآمدم را خرج معاش خانواده ام می نمایم .

رسول اکرم دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش با آن تماس پیدا نمی کند.

اگر کسی آماده کار کردن هست ، لکن به علت فرسودگی و ضعف شدید یا بیماری ، قدرت کار ندارد و حداقل امرار معاش و سد جوع در دسترس نیست ، او فقیر و گرسنه است و این فقر بی اندازه مذموم است زیرا چنین فقری ممکن است آدمی را به گناه و ناپاکی ، به دزدی و تجاوز به اموال مردم ، یا به کفرگویی و اسائه به مقام مقدس باری تعالی وادار نماید. این فقر در نظر اسلام بسیار مذموم است و در این باره روایات بسیاری رسیده ، از آن جمله است :

الفقر سواد الوجه فی الدارین (۱۶۶)

اینچنین فقر، روسیاهی در دنیا و آخرت است .

کاد الفقر ان یکون کفرا (۱۶۷)

این قبیل فقرها ممکن است به کفر و بی دینی منجر گردد.

عن علی علیه السلام قال : الفقر یخرس الفطن عن حجه ، والمقل غریب فی بلدیة (۱۶۸)

علی (ع) فرموده است : انسانی که فقیر است در مقام استدلال ، زبانش بند می آید، و افراد کم بضاعت در بلد خود همانند غریبان زندگی می کنند.

این فقر است که نبی اکرم درباره آن فرموده است :

اللهم انی اعوذبک من الکفر والفقر . فقال رجل : ایعذلان ؟ قال : نعم (۱۶۹)

رسول اکرم فرمود: بارالها! من از کفر و از فقر به تو پناه می برم . مردی که این جمله را از حضرت شنید عرض کرد: یا رسول الله ! آیا کفر و فقر، معادل یکدیگرند؟ حضرت در پاسخ فرمود: بلی .

خلاصه اینکه فقری که آدمی فاقد حداقل زندگی باشد و نتواند سد جوع نماید بسیار مذموم است و آدمی را در خطر گناهان دنیوی و اخروی می اندازد و روایات در این باره بسیار آمده که بعضی از آنها مذکور افتاد.

فقر ممدوح که در روایات آمده آن فقری است که انسان به قدر کفاف و آن مقداری که برای خود و خانواده اش لازم است و کفایت می کند واجد باشد و این زندگی که هم آبرو محفوظ است و هم اسیر ثروتمندی و سرمایه داری نیست آنقدر محبوب رسول اکرم بود که دعا می کرد و می گفت :

اللهم اجعل قوت آل محمد کفافا (۱۷۰)

پیغمبر می فرمود: خوشا به حال آن کسانی که اسلام آورده و معاش او به قدر کفاف باشد، یعنی در آمدش برای زندگی وافی و کافی باشد.

رسول اکرم با جمعی در بیابان به کسی که شترانی را به چرا برده بود و تحت مراقبت داشت گذر کردند؟ حضرت از او درخواست نمود که مقداری شیر بدهد که آنان بنوشند. جواب داد: شیری که در پستان شتران است برای صبح است و آنچه دوشیده ایم و در ظرف است برای شب ، و خلاصه ، به حضرت جواب مثبت نداد. پیغمبر اکرم درباره او دعا کرد، گفت :

اللهم اکثر ماله و ولده (۱۷۱)

بارالها! مال و فرزندان او را بسیار گردان .

بعد از آنجا گذشتند و به کسی رسیدند که به چراندن گوسفندان اشتغال داشت . برای گرفتن شیر، نزد او فرستاده . آن مرد رفت و آنچه در پستانهای گوسفندان بود دوشید و آنچه را هم که در دست داشت نیز آورد و به حضرت تقدیم نمود و بعد هم گوسفندی آورد و گفت : اینها چیزی بود که در نزد من بود و اگر میل داری باز زیادتر کنم .

قال رسول الله : اللهم ارزقه الكفاف

پیغمبر درباره او دعا کرد و گفت : بارالها! به او به قدر کفاف عنایت بفرما.

فقال لع بعض اصحابه ، يا رسول الله : دعوت للذي ردك بدعا عامتنا نجبه و دعوت للذي اعطاك بدعاء كلنا نكرهه . فقال : ان ما قل و كفى خير مما كثر و الهی (۱۷۲)

وقتی پیغمبر، دعای دوم را درباره مردی که صاحب گوسفندان بود نمود بعضی از اصحاب گفتند: یا رسول الله ! درباره آن کسی که شما را رد کرد دعایی نموده ای که تمام ما آن دعا را دوست داریم ، و درباره کسی که به شما اعطای شیر نموده دعایی فرمودی که هیچیک از ما به آن دعا میل نداریم . حضرت فرمود: آنچه کم باشد و امر زندگی را کفایت کند بهتر از مال بسیار است که آدمی را غافل کند و انسان را از مسیر فضیلت منحرف نماید.

غنا نیز مانند فقر، درجات و مراتبی دارد، بعضی از آنها در روایات ، ممدوح شناخته شده و بعضی از آنها مذموم . یکی از روایاتی که غنا را ممدوح شناخته این حدیث است که از رسول اکرم نقل شده :

نعم العون علی تقوی الله الغنی (۱۷۳)

غنا برای پیمودن راه تقوا یار و مدد کار خوبی است .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : سلوا الله الغنی فی الدنيا و العافیة و فی الآخرة المغفرة و الجنة (۱۷۴)

امام صادق (ع) فرمود: از خدا در دنیا غنا و عافیت را بخواهید و در آخرت مغفرت و بهشت را.

امام صادق (ع) فرموده است :

خمس من لم تكن فيه لم يتهن بالعيش : الصحة و الامن و الغنی و القناعة و الانیس الموافق (۱۷۵)

پنج چیز است که اگر کسی آنها را نداشته باشد عیش و زندگی گوارا ندارد:

سلامت تن ، امنیت ، غنا و تمکن ، قناعت ، و همسر موافق .

غناي مذموم آن تمکن و ثروتی است که آدمی را به سرکشی و طغیان وا دارد، غرور و مستی بیاورد، به مقدسات الهی بی اعتنا

شود، و به بندگان تهیدست خدا تکبر بفروشد و خلاصه اینکه مسیر انسانی را از آدمی سلب کند. قرآن شریف در این باره می‌فرماید:

کلا، ان الانسان لیطغی ان راه استغنی (۱۷۶)

آدمی وقتی خود را مستغنی و بی‌نیاز ببیند و تمکن مالی در خویشتن بیابد به سرکشی و طغیان می‌گراید.

عن علی علیه السلام قال : استعینوا بالله من سکره الغنی فان له سکره بعیده الافاقه (۱۷۷)

علی (ع) می‌فرمود: از مستی غنا و ثروت به خدا پناه ببرید که مستی ثروت بسیار دیر برطرف می‌شود.

امام سجاد (ع) در جمله اولی که موضوع بحث امروز است از پیشگاه الهی درخواست غنا و تمکن مالی می‌نماید، او از خدا غنا می‌طلبد تا به خانواده‌های بی‌بضاعت کمک کند، غنا می‌خواهد تا یتیمان بی‌سرپرست را کفالت نماید، تمکن مالی تقاضا می‌کند تا در پرتو آن موجبات رضای الهی را فراهم آورد، غنا مسئلت می‌نماید تا به زندگی خانواده خود بهبود بخشد و گشایشی در گذران آنان فراهم آورد، و این مطلب از جمله دومی که امام (ع) بعد از درخواست غنا، از پیشگاه الهی مسئلت نموده است روشن می‌شود:

و اوسع علی فی رزقک

بارالها! رزق خود را که به من عطا می‌فرمایی وسیع گردان .

در روایات اولیای گرامی اسلام تاکید شده است که افراد غنی و متمکن در زندگی خانواده خود سختگیر ننمایند.

عن علی بن موسی الرضا علیه السلام قال : صاحب النعمه یجب علیه التوسعه عن عیاله (۱۷۸)

حضرت رضا (ع) می‌فرماید: بر صاحبان نعمت واجب است که بر عیالات خود توسعه دهند و به زندگی آنان گشایش بخشند.

عن ابی حمزه قال ، قال علی بن الحسین علیه السلام : لان ادخل السوق و معی الدرهم ابتاع به لعیالی لحما و قد قرموا احب الی من ان اعتق نسمة (۱۷۹)

ابی حمزه می‌گوید حضرت علی بن الحسین می‌فرمود: اگر من داخل بازار شوم و با من چند درهم پول باشد و به وسیله آن برای خانواده خود گوشت تهیه کنم که به آن نیاز بسیار دارند برای من این عمل محبوبتر است از اینکه بنده ای را آزاد نمایم .

عن ابن عباس رضی الله عنه قال : قال النبی صلی الله علیه و آله : من دخل السوق فاشتری تحفه فحملها علی عیاله کان کحامل صدقه الی قوم محاریف و لیبدء بالاناث قبل الذکور فانه من فرح ابنته فکانما اعتق رقبه من ولد اسمعیل (۱۸۰)

عبدالله بن عباس می‌گوید، رسول اکرم می‌فرمود: هر کس داخل بازار شود و تحفه ای، مثلاً میوه ای، بخرد و آن را برای خانواده خود بیاورد همانند صدقه ای است که انسانی برای جمعیت محتاجی ببرد و سپس می‌فرمود وقتی وارد منزل می‌شود اول، پیش از پسر بچه‌ها، از دختر بچه‌ها شروع کند و تحفه را به آنها بدهد. بعد از آن فرموده هر کس دختر خود را در منزل شاد کند همانند این است که بنده ای را از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد.

خلاصه اینکه اگر کسی قدرت مالی دارد و بخواهد پیوستگی خود را با مکتب اسلام و تعالیم قرآن شریف محفوظ بدارد حتماً باید زندگی عائله خود را توسعه دهد و آنان را در تنگنا و مضیقگی نگذارد و رسول اکرم در این باره فرموده است :

لیس منا من وسع علیه ثم قتر علی عیاله (۱۸۱)

پیغمبر اکرم می‌فرمود: کسی که وسعت مالی دارد و دارای تمکن است ولی بر خانواده خود سخت بگیرد و آنان را از زندگی مرفه محروم دارد از ما نیست و به ما بستگی ندارد.

امام سجاد (ع) در جمله اول دعا که موضوع بحث امروز است از خداوند درخواست غنا و تمکن مالی دارد. در جمله دوم از توسعه رزق سخن می‌گوید و شاید تمنای غنا را برای رفاه اهل بیت خویش خواسته است . در جمله سوم عرض می‌کند:

و لا تفتنی بالنظر

بارالها! با توجه و التفات به اموالی که در دست ثروتمندان است مرا مورد آزمایش و امتحان قرار مده .

دعای سوم امام (ع) ناظر به غنای نفس و بی‌اعتنایی به دارایی و اموال سرمایه داران و مال اندوزان دنیاست و این همان چیزی است که خداوند در قرآن شریف به پیامبر گرامی فرموده و او را مخاطب ساخته است :

و لا تمدن عینیک الی مامتعا به ازواج منهنم زهره الحیوه الدنیا لفتنهنم فیه و رزق ربک خیر و ابقی (۱۸۲)

ای رسول معظم! چشمان خود را به اموال و زینتهای دنیوی که به اصناف کفار اعطا نموده ام مگشای که این ثروت و سرمایه را به منظور آزمایش و امتحانشان داده ام . و رزق و روزی پروردگارت که برای اهل ایمان مقرر گردیده بمراتب بهتر و عالی تر است و همواره باقی و برقرار خواهد بود.

در ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم است که فرموده :

من اتبع بصره بما فی ایدی الناس طال همه ولم یشق غیظه (۱۸۳)

کسی که چشم خود را برای نگاه کردن به اموال و ثروت دگران بگشاید اندوهش طولانی خواهد بود و غیظ و غضبش هرگز شفا نمی یابد.

طبع بشر حریص و فزون طلب است ، هر قدر ثروت بیندوزد و مال گردآورد حرص و طمعش بیشتر می شود، همواره در باطن با خود به جنگ و ستیز است ، از نظر دارایی ، احساس کمبود می کند و سرانجام با ناکامی از دنیا می رود مگر آنکه خود را اصلاح کند و عنان حرص را به دست عقل واقع بین و مآل اندیش بسپارد و خویشتن را از سرکشی و طغیان آن برهاند.

شکی رجل الی ابیعبد الله علیه السلام انه یطلب فیصیب ولا یقنع و تنازعه نفسه الی ما هوا کثر منه و قال علمنی شیئا انتفع به . فقال ابو عبدالله (ع): ان کان مایکفیک یغنیک فادنی مافیها یغنیک و ان کان مایکفیک لا یغنیک فکل ما فیها لایغنیک (۱۸۴)

مردی به شکایت نزد امام صادق (ع) آمد، عرض کرد: من از پی مال می روم و آن را به دست می آورم اما از درآمد خویش قانع نمی شوم و همواره با نفس خود در جنگم و از آن بیشتر می خواهم، عرض کرد به من چیزی بیاموزید که از آن منتفع شوم ، یعنی درمانم نمایید. حضرت فرمود: اگر آن مقدار درآمد که امر ترا کفایت می کند بی نیازت می سازد چیز جزئی از مال ترا غنی می نماید و اگر درآمدی برای تو کافی است و بی نیازت نمی کند تمام آنچه در دنیاست بی نیازت نخواهد نمود.

در واقع ، امام (ع) می خواهد بفرماید: اگر مایلی از جنگ درونی خلاص شوی و از شر حرص رهایی یابی هدف خود را از کسب مال ، اداره زندگی شرافتمندانه قرار ده ، در این صورت ، مال قلیلی ترا غنی و بی نیاز می سازد و کفاف زندگیت را می نماید، اما اگر هدف در کسب مال ، ثروت اندوزی و سرمایه داری باشد تمام اموال جهان برای تو کافی نیست و هرگز از جنگ داخلی و سرکشی حرص ، آزاد نخواهی شد. بنابراین علاج این حالت در اختیار خود انسان است و شخص حریص باید تمرین کند و عقل خود را به قضاوت بیاورد و بگوید: چرا من این قدر می دوم و برای چه تا این اندازه در گردآوری مال می کوشم و بدون اینکه نفعی ببرم باید آنها را بگذارم و بگذرم . وقتی توطین نفس نمود و خود را به عمل ناروا و غیرعاقلانه خویش متوجه ساخت می توان بر هوای نفس خود و حرص خویش غلبه کند و خود را از آن بلا و بدبختی برهاند، و این حالت ، در منطق اخبار و روایات ، غنای نفس است .

عن النبی صلی الله علیه و آله : لیس الغنی من کثره العرض ولکن الغنی من النفس (۱۸۵)

رسول اکرم می فرمود: غنا و بی نیازی از کثرت اموال دنیوی نیست ، بلکه از بی نیازی نفس است و باید روح آدمی احساس بی نیازی کند و از دنیا آن را بخواهد که محترمانه صرف زندگیش شود.

عن علی علیه السلام قال : الغنی الا کبر الیاس عما فی ایدی الناس (۱۸۶)

علی (ع) فرموده است : غنای بزرگ و بی نیازی مهم ، ناامیدی و یاس از آن چیزهایی است که در دست مردم است ، یعنی بی

اعتنایی و عدم توجه به اموال ثروتمندان و هستی افراد متمکن، کسی که دارای این حالت نفسانی باشد او در واقع غنی بزرگ اجتماع است، یعنی به اموال ثروتمندان بزرگ و سرمایه داران مهم اعتنا ندارد.

ابی بصیر می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: عثمان به وسیله دو نفر از غلامان خود دویست دینار طلا برای ابوذر فرستاد و گفت: نزد او ببرد و سلام مرا به وی برسانید و بگویید: این دویست دینار است که عثمان برای شما فرستاده که نیاز خود را برطرف نمایی و حوایج خویشتن را تاءمین کنی.

قل ابوذر: هل اعطی احدا من المسلمین مثل ما اعطانی؟ قال لا. قال انما انا رجل من المسلمین یسعی ما یسعی المسلمین. قال له: انه یقول هذا من صلب مالی و بالله الذی لا اله الا هو ما خالطها حرام و لا بعثت بها الیک الا من حلال. فقال: لا حاجه لی فیها و قد اصبحت یومی هذا و انا من اغنی الناس. فقال له: عافاک الله و اصلحک، مانری فی بیتک قلیلا و لا کثیرا مما یستمع به. فقال: بلی تحت هذا الاکاف الذی ترون رغیفا شعیر قد اتی علیهما ایامه (۱۸۷)

ابوذر گفت: آیا به هیچیک از مسلمانان چنین مبلغی را داده است؟ گفتند: نه. ابوذر گفت: من یکی از مسلمانانم، گشایشی که برای من است باید برای همه مسلمین باشد. به ابوذر گفتند که عثمان این مبلغ را از مال شخصی خود فرستاده و قسم یاد کرده است که من آن را به حرام نیالوده ام و برای شما جز حلال نفرستاده ام. ابوذر گفت: من احتیاجی به این پول ندارم و امروز صبح نموده ام و از غنی ترین مردم. غلامان گفتند: خداوند عافیت بخشید، ما که در اطاق شما کم یا زیاد چیزی که از آن بهره مند شوی نمی بینم.

گفت: زیرا این پالان، سفره من است و در آن دو قرضه نان جوین دارم، به این پول محتاج نیستم و به خدا قسم هرگز آن را نمی گیرم.

امام جواد (ع) هم در موضوع غنای نفس و بی نیازی روح، چنین فرموده است:

الغنی قلبه تمنیک و الرضا بما یکفیک و الفقر شره النفس و شده القنوط (۱۸۸)

می فرماید: غنا عبارت از کمی تمنیات درونی و راضی بودن به همان عبارت چیزی است که زندگی انسان را کفایت کند. فقر نفسانی عبارت از حدت و شدت نومیدی از لیاقت خود و یاس از اموالی است که در دست مردم است.

در عصر جاهلیت، ثروتمندی و تمکن مالی دارای ارزش انسانی بود و مردم تصور می کردند که افراد مالدار، گروه برتر و ممتاز اجتماع اند و عقیده داشتند که امور مهم مردم، خواه جنبه معنوی داشته باشد و خواه جنبه مادی، باید به این گروه سپرد شود و آنان عهده دار گردند و تا آنجا به این پندار باطل معتقد بودند که وقتی وحی الهی بر رسول گرامی نازل شد و آن حضرت به رسالت مبعوث گردید لب به اعتراض گشودند.

و قالوا لولا نزل هذا القران علی رجل من القریتین عظیم (۱۸۹)

گفتند: اگر خداوند اراده فرموده است که پیمبری از جانب خود بین مردم بفرستد چرا این ماءموریت مهم را به ولید بن مغیره، مالدار نامی مکه محول نفرموده یا، آنکه چرا عروه بن مسعود ثقفی ثروتمند مشهور طائف را برای این کار ماءموریت نداد و این امر مهم را به عهده شخصی سپرد که در کودکی یتیم بوده و در بزرگسالی تهیدست و بی بضاعت است. اینان چنان در اشتباه بودند که گمان می کردند معیار صلاحیت رهبری و نمایندگی باری تعالی بین مردم، تمکن مالی و سرمایه داری آن کسی است که خداوند، او را به رسالت انتخاب می نماید، و این خود نمونه روشنی است از اینکه چقدر در آن مردم، سرمایه داری و ثروت مهم بوده و تا چه اندازه تمکن در نظر آنان جلوه داشته و معیار احراز شخصیت و مقام بوده است. گردآوری مال، برای مردم، عصر جاهلیت، آنقدر ارزشمند و گرانها بود که تا دم مرگ از پی آن بودند و برای آن تلاش می نمودند.

قرآن شریف در این باره فرموده است:

الها کم التکابر، حتی زرتم المقابر (۱۹۰)

فزون طلبی و تکثیر ثروت در نظر شما آنقدر اهمیت دارد و شما را از خدا و سجایای انسانی غافل نموده که تا زمان فرارسیدن مرگ و دیدن قبر، از پی آن تلاش و کوشش می نمایند و در گردآوری آن همت می گمارید. ثروتمندان، بر اثر غرور مال، مردم تهیدست را به باد مسخره می گرفتند و حتی در زمان قیام رسول اکرم مؤمنین را استهزا می نمودند و به آنان طعنه می زدند و این عمل ناروا را بر اثر داشتن ثروت، انجام می دادند. قرآن شریف درباره این گروه فرموده است:

ویل لكل همزه لمزه، الذی جمع مالا وعدده (۱۹۱)

وای بر آن مردم عیب جو و غیبت کننده که با همز و لمز و با طعن و مسخره نسبت به مردم تعدی می نمودند و برای اینکه ثروتمندند دچار غرور شده و گمان می کنند که ثروت موجب حیات ابدی آنان می گردد و اینان را برای همیشه نگه می دارد. اسلام افکار مردم را در مورد ثروت دگرگون ساخت و به آنان فهماند که مال برای گذران زندگی و رفع نیازمندی است نه مایه افتخار و مباهات و ضمناً خاطر نشان ساخت که خداوند مردم را به وسیله مال امتحان می کند، مراقب باشید که تمکن مالی حجاب نفستان نشود و شما را از یاد خداوند و انجام وظایف دینی باز ندارد که نه تنها مالدارانی، امتحان خداوند است بلکه مال دگران را با دیده تمنی نگریستن نیز امتحان است و مردان الهی خود را از آن برکنار می دارند. امام سجاد (ع) در جمله سوم دعا، که مورد بحث امروز است به پیشگاه الهی عرض می کند:

و لا تفتنی بالنظر

پروردگارا! مرا با نگاه کردن به اموال دگران و چشم دوختن به ثروت آنان مورد آزمایش و امتحان قرار مده .

## ۹- وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام سجاد (ع) در این دو جمله از دعای ((مکارم الاخلاق)) که به خواست خدا موضوع بحث امروز است به پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! موجبات عزت نفس و رفعت معنویم را، که لازمه افراد با ایمان است، فراهم نما و مرا از تکبر و خود بزرگی بینی منزّه و محفوظ دار. قرآن شریف فرموده است:

لله العزه و لرسوله و للمؤمنين (۱۹۲)

عزت برای خداوند است و برای پیمبر خداست و برای افراد با ایمان است .

راغب در مفردات می گوید:

العزه حاله مانعه للانسان من ان يغلب (۱۹۳)

یعنی ((عزت)) که کلمه بزرگی است و در قرآن آمده همان حالت ترفع و بلندی روح است که نمی گذارد انسان، مغلوب و مقهور چیزی شود و دچار ذلت و گرفتاری آن گردد. کسانی که در مقابل ثروت اندوزی و به دست آوردن مال، یا برای نیل به قدرت و مقام، یا برای طمع داشتن به اموال و ثروتهایی که در دست مردم است، یا در مقابل شهوات و تمایلات نفسانی مقهور و مغلوب و ذلیل اند و شخصیت خود را از دست می دهند فاقد عزت اند، زیرا در مقابل یکی از اینها شکست خورده و خوار گشته اند. عزت برای آن انسان آزاده ای است که خود را در مقابل هیچ یک از تمایلات نفسانی و عناوین مادی مقهور و اسیر و زبون نبیند، آزاد زندگی کند و با سر بلندی امرار حیات نماید. چنین انسانی را می توان ((عزیز النفس)) دانست و الا بندگان هوی و هوس نمی توانند دارای عزت نفس باشند و قادر نیستند که هدف قرآن مقدس را در خود تحقق بخشند.

عن علی علیه السلام قال: عبد الشوهه اذل من عبد الرق (۱۹۴)

علی (ع) می‌فرماید: کسی که بنده و مطیع بی‌قید و شرط غریزه جنسی یا دیگر شهوات نفسانی خویشتن است و نمی‌تواند از اقناع غیر مشروع آنها خود را نگه دارد، از برده زر خرید ذلیلتر است.

چنین انسانی قادر نیست به مقام رفیع عزت نفس دست یابد و خود را مصداق واقعی افراد با ایمان واجد عزت نفس دست یابد و خود را مصداق واقعی برای کسانی است که از تذلل در مقابل غیر خدا بپرهیزند و از بندگی مخلوق اجتناب نمایند، فقط خدا را معبود خویش بشناسند و تمام تذلل و تضرع خود را در پیشگاه او ابراز نمایند که این عالی‌ترین مقام عزت نفس برای اولیای الهی است. از جمله مناجاتهای علی (ع) در پیشگاه قادر متعال این بود که می‌گفت:

الهی کفی بی‌عزا ان اکون لک عبدا و کفی بی‌فخرا ان تکون لی ربا (۱۹۵)

برای من این عزت کافی است که بنده تو باشم و این افتخار هم کافی است که تو مالک من باشی.

عن ابی‌عبد الله السلام قال لرجل: اعلم انه لا عز لمن لا یتدلل لله تبارک و تعالی و لارفعه لمن لا یتواضع لله عزوجل (۱۹۶)

امام صادق (ع) به مردی فرمود: کسی که در پیشگاه خداوند تذلل و خضوع ننماید عزت و بزرگی ندارد و آن کس که در مقابل حضرت حق تواضع و فروتنی نمی‌کند رفعت و بلندی مقام ندارد.

در آیه‌ای که در اول بحث مذکور افتاد، آمده است: عزت برای خداوند است، رفعت برای پیامبر است، و سرافرازی برای مؤمنین. اما می‌دانیم که عزت خداوند که آفریدگار عالم و مالک واقعی تمام جهان هستی است با عز مخلوق تفاوت اساسی دارد: او غالب و قاهر بر همه موجودات و مخلوقات است اما خودش مغلوب و مقهور موجودی نیست، همه موجودات به او احتیاج دارند و او غنی بالذات است و به احدی نیاز ندارد.

یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید (۱۹۷)

ای مردم! همه شما نیازمند به خداوند بزرگید اما خداوند، غنی مطلق و بی‌نیاز است.

کمال باری تعالی این است که عزتش خالی از دل و غنایش منزّه و برکنار از فقر است. این مطلب به صورت دعا در کلمات رسول گرامی آمده است:

یا من هو عزیز بلاذل، یا من هو غنی بلافقر (۱۹۸)

ای خداوندی که عزت خالی از دلت است، ای پروردگاری که غنایت مبری از فقر است: این کمال الهی است. اما کمال بشر در این است که هرگز خدا را فراموش نکند و نیازمندی خویشتن به ذات اقدس او را از یاد نبرد، و این مطلب نیز در سخنان پیشوای بزرگ اسلام به صورت دعا آمده است:

اللهم اغنی بالافتقار الیک و لا تفقرنی بالاستغناء عنک (۱۹۹)

بارالها مرا به اینکه دائما به تو محتاج باشم غنی و بی‌نیاز دار و مرا از اینکه خود را مستغنی از تو بدانم دچار فقر و بدبختی مکن. درخواست عزت از پیشگاه خداوندی به معنای طلب توفیق و تسبیب اسباب در راه رسیدن به عزت نفس و علو فکر است، یعنی دعا کننده می‌خواهد بگوید: ای خداوندی که خود عزیز واقعی هستی و بر جمیع عوالم وجود سلطه داری، ای پروردگاری که قادری و همه مخلوقات مقهور تو هستند و بر تمام موجودات غلبه می‌کنی و هرگز مغلوب نمی‌شوی، بر من منت بگذار و موفقم نما که دارای قوت نفس و قدرت اراده شوم تا بتوانم در مقابل تمنیات ذلت بار مقاومت کنم و به حول و قوه تو عز ایمانی خویش را که مایه سربلندی دنیا و آخرت است نگاهداری بنمایم. لازم است توضیح داده شود که درخواست توفیق از پیشگاه الهی زمانی بر وفق موازین شرع مقدس و نظام علت و معلول خلقت است که درخواست کننده برای تحقق بخشیدن به موضوع مورد تمنی خود نیت قطعی و عزم ثابت داشته باشد و بدون تصمیم درونی، دعای توفیق نابجا و بی‌مورد است، مثلا شخص محصل زمانی می‌تواند در راه تحصیل علم و نیل به مدارج کمال دانش از پیشگاه خداوندی درخواست توفیق نماید که در باطن به درس خواندن مصمم و



دارای اراده جدی باشد. آن کس که در ضمیر خود نیت درس خواندن ندارد یا آنکه دودل و مردود است و در راه فراگرفتن دانش قدمهای جدی بر نمی‌دارد نمی‌تواند از پیشگاه خداوند درخواست توفیق نماید.

عن الرضا علیه السلام قال: من استغفر الله بلسانه ولم یندم بقلبه فقد استهزء بنفسه و من سال الله التوفیق و لم یجتهد فقد استهزء بنفسه (۲۰۰)

حضرت رضا (ع) فرموده است: اگر کسی برای عفو گناهان خود به زبان استغفار کند و از خداوند طلب بخشش نماید، اما در دل از اعمال زشت خود پشیمان نباشد او در این استغفار، خود را مسخره نموده است، اگر کسی از خداوند طلب توفیق نماید اما در مقام عمل، مجاهده و کوشش ندارد او در طلب توفیق، خویشتن را به استهزا گرفته است.

برای آنکه دعای افراد باایمان در طلب توفیق برای عزت نفس بجا واقع شود و به طور صحیح آن را از خدا لازم است به نکاتی چند که در روایات اولیای اسلام آمده است توجه نمایند. اول آنکه بدانند حفظ عزت برای مسلمانان از وظایف دینی آنان است و هیچ فرد باایمانی حق ندارد عز خود را در هم بشکند و موجبات خواری و ذلت خویش را فراهم آورد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: لیس للمؤمنین ان یدل نفسه (۲۰۱)

رسول اکرم فرموده است: شخص باایمان حق ندارد که موجبات ذلت و خواری خود را فراهم آورد.

عن ابیعبد الله علیه السلام قال: ان الله عزوجل فوض الی المومنین اموره کلها و لم یفوض الیه ان یدل نفسه (۲۰۲)

امام صادق (ع) فرموده است: خداوند تمام امور مؤمنین را به خودشان تفویض نموده، ولی به آنان اجازه نداده است که خویشتن را ذلیل و خوار نمایند.

دوم آنکه بدانند عوامل متعددی از قبیل حب مال، علاقه به مقام، جاه طلبی، شهرت دوستی، محبوبیت اجتماعی و نظایر اینها می‌تواند آدمی را مغرور و مغلوب نماید و اگر کسی احساس نمود که در باطن، اسیر قدرت این تمایلات است باید بداند که عز و شرفش در معرض خطر قرار دارد.

عن علی علیه السلام قال: کل عزیز داخل تحت القدره فذلیل (۲۰۳)

علی (ع) فرموده است: هر عزیزی که تحت قدرتی قرار دارد ذلیل و خوار است، برای آنکه از خطر آن تمایلات نفسانی مصون بماند و عز و شرف خود را در راه نیل به آنها از دست ندهد باید خویشتن را با نیروی ایمان بسازد، از ذات اقدس الهی استمداد نماید، بر هوای نفس خود غلبه کند و عزت نفس خویشتن را با هیچیک از آن تمایلات معامله ننماید.

سوم آنکه بدانند اولیای گرامی اسلام علیهم السلام رذیله طمع را در نبود ساختن سرمایه گرانقدر عزت نفس از دیگر رذایل خطرناکتر دانسته و این مطلب را ضمن روایات متعددی خاطر نشان ساخته و پیروان خویش را از آن برحذر داشته اند و در اینجا پاره ای از آن روایات ذکر می‌شود:

عن علی علیه السلام قال: ثمره الطمع ذل الدنيا و الاخره (۲۰۴)

علی (ع) فرمود: میوه طمع، ذلت دنیا و آخرت است، یعنی اگر کسی بذر طمع را در دل بیفشاند و آن شجره خبیثه در باطن رشد کند میوه ای که از آن برمی‌دارد ذلت است، نه فقط ذلت دنیا بلکه این صفت هم در دنیا ذلت بار است و هم در عالم آخرت.

و عنه علیه السلام قال: من لم ینزه نفسه عن دناءه المطامع فقد اذل نفسه و هو فی الاخره اذل و اخزی (۲۰۵)

و نیز فرموده است: کسی که نفس خود را از پستی طمعها منزه ندارد با این صفت مذموم، خود را در دنیا ذلیل نموده و در آخرت، ذلت و خواریش فروتر خواهد بود.

قال الباقر علیه السلام فی وصیته لجابر: واطلب بقاء العز باماته الطمع و ادفع ذل الطمع بعز الیاس (۲۰۶)

امام باقر (ع) در وصیت خود بجابر جعفری فرمود: بقای عز خود را با نبود ساختن طمع در ضمیر خود طلب کن و ذلت طمع خود را

با عز ناامیدی از آنچه در دست مردم است دفع نما.

علی (ع) نامه مبسوط و مفصلی که حاوی بسیاری از تعالیم الهی و درسهای سعادت بخش است به فرزند خود، حضرت مجتبی (ع)، نوشته و از جمله مسائلی که در آن نامه خاطر نشان گردیده صیانت نفس و نگاهداری عز و شرف انسانی است .  
و اکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقطک الی الرغائب فانک لن تعراض بما تبذل من نفسک عوضا و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا (۲۰۷)

فرزند عزیز! از هر قسم زبونی و پستی بپرهیز، هر چند آن پستی وسیله نیل به تمنیات باشد، زیرا در مقابل آنچه از سرمایه شرافت نفس خود می دهی هرگز عوضی که با آن برابر باشد به دست نمی آوری . بنده دگری مباش که خداوند ترا آزاد آفریده است . خلاصه اینکه آفریدگار حکیم ، آدمی را آزاد آفریده و گزینش خوبی ها و بدی ها را به اختیار وی گذارده است ، او می تواند در جمیع شئون زندگی به پاکی و درستی قدم بردارد یا راه ناپاکی و انحراف را در پیش گیرد. حفظ عزت نفس و یا تن دادن به ذلت و پستی از جمله اموری است که در اختیار انسانهاست . هر فردی اگر بخواهد می تواند به تمنیات ذلتبار خود پشت پا بزند، از آنها چشم پوشد و عز و شرافت خود را از دستبرد خطر مصون و محفوظ دارد، و می تواند از برای جلب منفعتهای ذلتبار، شرافت نفس را واپس زند، عزت انسانی را نادیده انگارد، و به انواع ذلتها تن دردهد، و به منفعت مورد نظر خود دست یابد و این همان است که در کلام علی (ع) آمده است :

الرجل حیث اختار لنفسه ، ان صانها ارتفعت وان ابتذلها اتضعت (۲۰۸)

ارزش شخصیت هر فردی وابسته به روشی است که اتخاذ می نماید، اگر نفس خود را از پستی و دنائت برکنار نگاهدارد به مقام رفیع انسانی نایل می شود و مدارج کمال را می پیماید و اگر عز و عزت و حیثیت معنوی خویشتن را مبتذل و بی ارزش تلقی نماید به پستی و ذلت می گراید و راه سقوط را می پیماید. بنی اسرائیل دلباخته ثروت و عاشق مال بودند. از این رو به زندگی مرفه و پرتجمل قارون که سرمایه دار بزرگ آن روزگار بود با چشم حسرت می نگریستند و تمنی آن را داشتند.

فخرج علی قومه فی زینته . قال الذین یریدون الحیوه الدنیا یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظ عظیم (۲۰۹)

قارون با تمام زیور و زینت خود در قوم خویش ظاهر گردید. دلباختگان مال که جز زندگی دنیا هدفی نداشتند گفتند: ای کاش ما نیز تمولی همانند قارون می داشتیم که او در زندگی از حظ و بهره عظیم برخوردار است .

اینان اگر می دانستند که با تملق گویی و تذلل در مقابل قارون به قسمتی از سرمایه وی دست می یافتند مضایقه نداشتند که شرف انسانی و عزت نفس خود را با آن معامله کنند و به تمول و ثروتی دست یابند. مسلمانان در صدر اسلام ، تهیدست و کم بضاعت بودند ولی بر اثر تعالیم نورانی قرآن شریف با عزت و علو همت بار آمدند و به مالداران اعتنا نداشتند زیرا رسول گرامی به آنان فرموده بود:

من عظم صاحب دنیا و احبه لطمع دنیا سخط الله علیه (۲۱۰)

اگر کسی صاحب دنیا را بزرگ بشمرد و روی طمع ، او را دوست بدارد مشمول غضب باری تعالی خواهد بود.

نصارای نجران مردمی ثروتمند و متمکن بودند. رسول گرامی اسلام به آنان نامه نوشت و به دین مقدس اسلام دعوتشان نمود. پس از مشورت ، به این نتیجه رسیدند که هیئتی را، برای مذاکره و احتجاج ، به مدینه اعزام دارند. آن هیئت وقتی به نزدیک مدینه رسیدند با هم تبادل فکر کردند و گفتند: مسلمانان بی بضاعت و فقیرند، اگر ما طلاجات و زیورهای گرانبهائی را که با خود داریم روی لباسها پوشیم مسلمانان از مشاهده آن همه ثروت خاضع می شوند و ما را با دیده عظمت می نگرند و این خود موجب پیروزی ما خواهد بود. زیورها و طلاآلات را پوشیدند و خود را به آنها آراستند وقتی وارد شهر شدند مسلمانان فقیر که ناظر جریان بودند نه تنها خویشتن را در مقابل طلاها نباختند و احساس حقارت نمودند، بلکه این عمل موجب تحقیر نصارای نجران گردید و آنان در

نظر مسلمانان حقیر و کوچک آمدند، به خود می گفتند: پیمبر اسلام، اینان را برای عز معنوی و تشریف به اسلام دعوت نموده است و آنان ثروت خود را به رخ ما می کشند، بی اعتنایی مسلمانان که نتیجه تربیت بزرگ اسلام بود در روحیه نصاری اثر منفی گذارد و دانستند که با نشان دادن ثروت، عظمتی در قلوب مسلمانان به دست نمی آورند و مسلمانان بلند همت و عزیز النفس تحت تاثیر قرار نمی گیرند.

نتیجه آنکه امام سجاد (ع) در جمله اول دعا که موضوع گفتار امروز است از پیشگاه باری تعالی درخواست می کند:

و اعزنی

بارالها! به من عزت و کرامت نفس عطا فرما.

ولی بلافاصله عرض می کند:

و لا تبتلینی بالكبر

بارالها! مرا به کبر که از بیماری های خطرناک اخلاقی است مبتلا منما.

جای این پرسش است که آیا بین عزت نفس و کبر رابطه ای وجود دارد که امام (ع) پس از درخواست عزت نفس از ابتلای به کبر سخن می گوید. پاسخ این پرسش، مثبت است، زیرا ممکن است عزت نفس در روحیه بعضی از افراد و اشخاص از مرز خود تجاوز کند و آدمی را دچار خود بزرگی بینی و کبر نماید، و مردم را بر اثر آن با دیده تحقیر بنگرد و آنان را کوچک و ناچیز بشمرد و معنای ابتلای به تکبر بر اثر زیاده روی در امر عزت نفس با کبر، آنقدر به هم نزدیک اند که بعضی از افراد عادی، از عزت نفس مردان بزرگ الهی برداشت کبر نموده اند و آنان را خود بزرگ بین تلقی کرده اند.

قال رجل للحسن علیه السلام : ان فیک کبرا. فقال : کلا، الکبر لله وحده ، ولكن فی عزه . قال الله تعالی : لله العزه و لرسوله و للمؤ منین (۲۱۱)

مردی به حضرت مجتبی (ع) عرض کرد که : به نظر من در شما کبری وجود دارد. حضرت فرمود: هرگز. من گرفتار کبر نیستم، بزرگی و کبریایی مخصوص ذات اقدس الهی است، آنچه در من است عزت نفس است، همان عزتی که خدا در قرآن فرموده است : عزت برای خدا، و برای پیغمبر، و برای اهل ایمان است .

برای آنکه مطلب ((عزت نفس)) و کبر هر چه بهتر و بیشتر روشن گردد لازم است در این باره به اختصار توضیحی داده شود. بعضی از صفات پسندیده و ممدوح آنچنان در مجاورت پاره ای از صفات ناپسند و مذموم قرار دارند که اگر آدمی غافل شود ممکن است خلق خوبش از حد خود تجاوز کند و به خلق بد مبدل گردد. برای نمونه به ذکر دو مثال اکتفا می شود. تواضع یا فروتنی از جمله صفات پسندیده و موجب محبوبیت متواضع نزد خدا و خلق است :

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : التواضع لایزید العبد الا رفعه فتواضعوا یرحمکم الله (۲۱۲)

رسول اکرم فرموده است : فروتنی و تواضع، مقام متواضع را در جامعه بالا می برد، تواضع کنید تا رحمت خداوند بزرگ شامل حالتان گردد. امام عسگری (ع) در حدیث مفصلی از پاداش مردم متواضع سخن گفته و در ضمن آن، قضیه ای را از علی (ع) که حاکی از مراتب تواضع آن حضرت است نقل فرموده که : پدری و پسری مهمان آن حضرت شدند، هر دو را احترام نمود و در صدر مجلس نشاند، دستور داد طعام بیاورند. سفره ای گسترده شد، غذا آوردند. و آن دو مهمان، حضور امام غذا خوردند. سپس قنبر برای شستن دست مهمانها آفتابه و لگن آورد. علی (ع) از جا برخاست و آفتابه و لگن را به دست گرفت و نزد پدر آمد که دست او را بشوید. آن مرد سر خجلت به زیر آورد و ابا داشت که امیرالمؤمنین، آب روی دستش بریزد. سرانجام به اصرار آن حضرت حاضر شد و دست خود را پیش آورد که وضع خجلت آور را پایان دهد دست خود را آنطور که باید نمی شست . حضرت او را قسم داد و از وی خواست که دست خود را با اطمینان آنچنان بشوید که گویی قنبر روی دستش آب می ریزد.

خلاصه، مرد دست خود را شست و سپس امیرالمؤمنین آفتابه و لگن را در اختیار فرزندش محمد حنیفه گذاشت که دست فرزند را بشوید.

و قال یا بنی لو کان هذا الابن حضرنی دون ایبه لصیبت علی یدیه ولكن الله عزوجل یا بی ان یسوی بین ابن و ایبه اذا جمعهما مکان لکن قدصب الالب علی الالب فلیصب الالبین علی الالبین (۲۱۳)

حضرت فرمود: ای فرزند! اگر این پسر به تنهایی به منزل من آمده بود و با پدرش نمی بود من آب روی دست پسر می ریختم ولی این پسر با پدر آمده و خداوند ابا دارد از اینکه در یک مجلس، پدر و پسر به طور یکسان مورد معامله و احترام قرار گیرند. بنابراین برای اینکه بین آن دو از نظر تکوین، فاصله باشد پدر به دست پدر آب ریخته و پسر هم به دست پسر آب می ریزد.

باید همواره به خاطر داشته باشیم که تواضع ممدوح و پسندیده آن است که به عز و متواضع آسیب نرساند و موجب خواری و ذلت او نشود، مثلاً سبقت گرفتن در سلام تواضع است، در مجالس، بدون ابا جایی بنشینیم که پایین تر از رتبه ما باشد تواضع است، خوداری نمودن از جدل در بحث کردن، اگر چه حق با ما باشد، تواضع است، اما اگر کسی به عنوان تواضع، خود را تحقیر کند یا کلماتی ذلت بار از قبیل ((بنده ام، برده ام، چاکرم، پایبوسم، خاکسارم)) بگوید، یا زبان به تملق و چاپلوسی بگشاید، این قبیل اعمال و الفاظ، نه فقط تواضع ممدوح نیست و از اخلاق پسندیده به حساب نمی آید بلکه تذلل و پستی است و از نظر شرع مقدس ناپسند و مذموم است و مسلمانان حق ندارند که خود را به این قبیل اعمال آلوده نمایند. پس تواضع و تذلل در مجاورت هم و دیوار به دیوار یکدیگرند و افراد متواضع باید مراقب باشند که فروتنی و تواضعشان مبدل و خواری نگردد و دچار پستی و انحطاط نشوند. عزت نفس نسبت به تکبر دارای وضعی اینچنین است و افراد عزیز النفس باید بسیار مواظب باشند که گرفتار کبر نشوند و به راه تکبر و خود بزرگ بینی نگرینند. یک انسان با ایمان و عاقل برای اینکه به عزت نفس متخلق گردد و از ذلت و زبونی برکنار بماند به انسانیت خود فکر می کند و درباره مقام انسان می اندیشد و با خویشتن می گوید: من انسانم و انسان، در کره زمین، بزرگترین مخلوق باری تعالی است. خداوند درباره خلقت انسان فرموده است:

لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم (۲۱۴)

ما انسان را در بهترین و عالی ترین سازمان آفریده ایم.

در زمینه آفرینش انسان فرموده است:

فتبارک الله احسن الخالقین (۲۱۵)

پروردگار جهان خود را بهترین آفریننده خوانده است. انسان آنقدر بزرگ است که درباره او فرموده است:

خلق لکم ما فی الارض جمیعاً (۲۱۶)

من همه محتویات زمین و تمام موجودات کره خاکی را برای تو آفریده ام، آیا سزاوار است که این انسان بزرگ بنده طلا و نقره باشد، بنده مال و مقام گردد، اسیر شهوت و غضب گردد، انسان اگر بخواهد انسانیت خود را احترام کند و مقام شامخ انسان را تکریم نماید باید حتماً عزیز النفس باشد و خویشتن را از قید و بندهای غلط و ناروا مصون دارد، و به قول راغب وقتی ((عزت)) را معنی می کند می گوید:

العزه حاله مانعه لانسان من ان یغلب (۲۱۷)

عزت عبارت است از آن حالت معنوی و از آن درک درونی که نمی گذارد آدمی را مغلوب شود، مغلوب هیچیک از شئون دنیوی، نه اسیر مال و مقام باشد و نه ذلیل هوای نفس و شهوات. خلاصه، یک انسان قوی و توانا، یک انسان بزرگ و آزاد، چنین انسانی دارای عزت نفس است و همین صفت است که خدا در قرآن در ضمن آیه ای که برای عزت خدا و پیغمبر است برای مؤمنین هم ذکر کرده:

الله العزّه و لرسوله و للمؤمنین (۲۱۸)

انسان عزیز النفس شرافت معنوی و برتری مقام انسانی خود را با هیچ چیز معامله نمی کند و هر امری که به عزت او ضربه زند از آن می گریزد و فرار می نماید و عمر خود را با شرافت نفس و سربلندی می گذراند. انسانهای عزیز النفس خود را از نظر شرافت انسانی بزرگ می دانند، اما به مردم هم احترام می کنند، مردم را با دیده ذلت و خواری نمی نگرند و آنان را پست و ناچیز نمی دانند. این عزت نفس است که هم خود را از نظر عظمت حفظ کرده و هم مردم را از نظر تواضع محترم می شمرد. اما اگر یک نفر انسان عزیز النفس از واقع بینی غافل شود و از مسیر حقیقت منحرف گردد ممکن است آن حالت عزت نفس موجب شود که مردم را با چشم حقارت بنگرد، آنها را پست ببیند، و خود را بزرگ و عظیم پندارد و احساس کند، در این صورت است که عزت نفس به حالت تکبر و خود بزرگ بینی مبدل می شود و این همان معنایی است که امام سجاد (ع) در پیشگاه الهی عرض می کند:

واعزنی ولا تبلینی بالکبر

پروردگارا! به من عزت نفس و بزرگواری روح مرحمت بفرما، ولی خدایا من مبتلا به کبر نشوم آلوده به بیماری خود بزرگ بینی نگردم و بندگان خدا را با دیده حقارت ننگرم، و اگر کسی چنین شود دچار حالت کبر گردد مسلماً از صراط مستقیم، منحرف شده و گناهی بسیار بزرگ مرتکب گردیده و همین کبر و خود بزرگ بینی می تواند موجب سقوط او در دنیا و عذاب او در عالم آخرت گردد، و در این باره روایات بسیاری رسیده است:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: اجتنبوا الکبر فان العبد لایزال یتکبر حتی یقول الله عزوجل: اکتبوا عبدی هذا فی الجبارین (۲۱۹)

رسول اکرم فرموده است: از کبر و خودبزرگ بینی اجتناب کنید که بنده ممکن است آنچنان مغرور به خود بینی و بزرگ بینی خود شود تا کار به جایی برسد که خداوند می فرماید: نام این بنده متکبر را در صف جباران و در گروه مردم ستمگر و زورگو بنویسد.

عن علی علیه السلام قال: من تکبر للناس ذل (۲۲۰)

علی (ع) می فرمود: هر کس به مردم تکبر کند در بین مردم، ذلیل و خوار می شود.

راغب می گوید:

الکبر ظن الانسان بنفسه انه اکبر من غیره و التکبر اظهاره

کلمه کبر، مربوط به حالت روانی است و تکبر مربوط به اظهار آن حالت است.

راغب می گوید ((کبر)) عبارت از این است که آدمی به خود گمان برد که از دگران برتر و بالاتر است. اگر این گمان را اظهار نکند و عملاً از خود نشان ندهد دچار ((کبر نفسانی)) است، اما اگر این حالت گمان درونی را اظهار کند و با مردم عملاً به گونه ای برخورد نماید که خود را بزرگ وانمود کند و آنان را کوچک، این معنی تکبر است و همین امر، موجب می شود که انسان متکبر دچار ذلت اجتماعی گردد و مردم به او با دیده تحقیر بنگرند.

عن علی علیه السلام قال: من وقف عند قدره اکرمه الناس و من تعدی حده اهانه الناس (۲۲۱)

علی (ع) فرموده است: کسی که در خد خود بایستد و توقف کند، مردم او را اکرام می کنند و آن کس که از حد خود تجاوز نماید مورد اهانت مردم واقع می شود.

از آنچه مذکور افتاد رابطه عزت نفس با تکبر روشن شد و امام سجاد (ع) از خدا می خواهد که: به من عزت نفس مرحمت کن و از بیماری تکبر مصون و محفوظم بدار. پیروان آن حضرت نیز باید درخواستشان اینچنین باشد.

۱۰- وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْلِيَنِي بِالْكَبْرِ، وَعَبَّدَنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به خواست خداوند این دو جمله از دعای ((مکارم الاخلاق)) موضوع سخنرانی امروز است. امام سجاد (ع) در پیشگاه الهی عرض می‌کند: بارالها! مرا به عبودیت و ذلت در مقابل ذات مقدست و ادار ساز و عبادتم را بر اثر عجب فاسد منما.

دو کلمه است که در قرآن شریف برای بندگی و پرستش حضرت باری تعالی به کار برده شده: یکی ((عبودیت)) است و آن دیگر ((سجده))، و هر دو کلمه در لغت به معنای تذلل است. راغب در مفردات قرآن می‌گوید:

العبودية اظهار التذلل والعبادة ابلغ منها لا نها غايه التذلل (۲۲۲)

یعنی عبودیت به معنای اظهار ذلت است، ولی ((عبادت)) این مطلب را از ((عبودیت)) بهتر می‌رساند، زیرا عبادت حاکی از آن نهایت درجه تذلل است و این تذلل نهایی، فقط و فقط شایسته ذات اقدس الهی است برای آنکه او آفریدگار و مالک واقعی تمام عوامل هستی است و همه موجودات در پیشگاه مقدسش بندگی دارند.

قرآن شریف فرموده:

ان كل من فى السماوات والارض الا اتى الرحمن عبدا (۲۲۳)

هیچیک از موجودات سماوی و ارضی نیست مگر آنکه عبودیت خالق را پذیرفته و خود را مخلوق و مسخر ذات اقدس او می‌داند.

سجده نیز به معنای تذلل است. راغب می‌گوید:

وجعل ذلك عبارة عن التذلل لله وعبادته (۲۲۴)

این ((سجده)) که در لغت به معنای تذلل است، برای خدا عبادت قرار داده شده که مردم به عنوان عبودیت در مقابل ذات مقدس او ابراز ذلت و خواری بنمایند، و از این رو سجده منحصر به ذات مقدس حق است، زیرا سجده نیز حاکی از تذلل نهایی است و جز برای خداوند خالق شایسته نیست.

سئل ابو عبد الله عليه السلام: ا يصلح السجود لغير الله تعالى؟ قال: لا. قيل: فكيف امر الله الملائكة بالسجود لآدم؟ فقال: ان من سجد بامر الله فقد سجد لله فكان سجوده لله اذ كان عن امر الله تعالى (۲۲۵)

از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا سجده برای غیر خدا جایز و شایسته است؟ فرمود: نه. عرض شد: چگونه خداوند ملائکه را امر به سجده آدم فرمود؟ پاسخ داد که: اگر کسی به امر خدا سجده کند خدا را سجده کرده، بنابراین سجده ملائکه برای خدا بود زیرا ناشی از امر باری تعالی بود. راغب می‌گوید: سجده خداوند دو قسم است:

یکی سجده تسخیری است و آن دیگر سجده اختیاری. اما سجده تسخیری آن است که خداوند در قرآن فرموده:

ولله يسجد من فى السموات والارض (۲۲۶)

تمام موجودات ارضی و سماوی خدای را سجده می‌کنند و همچنین فرموده:

والنجم والشجر يسجدان (۲۲۷)

گیاهان و درختان نیز برای خدا سجده می‌کنند.

این سجده قهری و تسخیری و اضطراری است و نهایت تذلل جمیع مخلوقات در مقابل خالق است.

اما سجده اختیاری آن است که افراد با ایمان در زمین انجام می‌دهند و این سجده است که استحقاق پاداش دارد و نزد حضرت باری تعالی دارای ارزش عبادت است. در آیه دیگری، خداوند از سجده تسخیری جمیع موجودات سخن گفته و در آخر آیه از سجده اختیاری انسان نام برده است، با این تفاوت که سجده تسخیری موجودات ارضی و سماوی شامل تمام آفریده‌های خداوند است، ولی سجده اختیاری انسانها عمومی و همگانی نیست و فرموده: بسیاری سجده می‌کنند و بسیاری هم مستوجب عذاب الهی هستند.

الم تر ان الله يسجد له من في السموات و من في الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبان و الشجر و الدواب و كثير من الناس و كثير حق عليه العذاب (۲۲۸)

سجده نمودن بسیاری از مردم و سجده نکردن بسیاری دیگر از آنان بر اثر آزادی و اختیاری است که آفریدگار توانا به انسانها اعطا فرموده است. بشر به قضای خداوند، مختار خلق شده و دارای آزادی عمل است. برای اینکه راه عبودیت را بدرستی طی کند، یکتاپرست و موحد باشد، کورکورانه از پی عقاید باطل و خرافی آباء خود نرود و به انحراف اعتقادی، اخلاقی، و عملی گرایش نیابد، پروردگار، در هر عصر و زمان پیمبرانی را فرستاده تا آنان را از قید و بند اسارت‌های گوناگون آزاد سازند و موجبات تعالی و تکاملشان را فراهم آورند.

علی (ع) درباره هدف بعثت رسول گرامی اسلام و آزادسازی همه جانبه مردم چنین فرموده است:

ان الله تبارك و تعالی بعث محمدا صلی الله علیه و آله بالحق لیخرج عباده من عباده الی عبادته و من عهد عباده الی عهدی و من طاعه عباده الی طاعته و من ولایه عباده الی ولایته (۲۲۹)

خداوند رسول گرامی را بحق مبعوث فرمود تا مردم را از پرستش مخلوق به عبادت خالق هدایت کند و از تعهدات ظالمانه و ناروا در مقابل بندگان به عهد و پیمان خداوند ملتزم نماید و از اطاعت و فرمانبرداری مخلوق به طاعت خالقشان و ادار سازد و از ولایت و سلطه بندگان خدا پذیرای ولایت و سلطه الهی نماید.

بعضی از مردم، عقلهای خود را به کار انداخته حق را از باطل تمیز دادند و در کمال آزادی و اختیار، دین حق را قبول نمودند و بتهایی را که تا دیروز معبودشان بود با دست خود شکستند و آزادانه راه توحید و پرستش آفریدگار یکتای جهان را در پیش گرفتند، و گروهی به ندای عقل توجه نمودند، راه باطل پدران را ادامه دادند، بندهای خرافات را از دست و پای خود نگشودند، و سرانجام به پست ترین منازل انحطاط و تباهی سقوط کردند و برای همیشه سیه روز و بدبخت ماندند. اولیای بزرگ الهی و بندگان واقعی خداوند با آنکه همواره در صراط مستقیم و عبودیت باری تعالی قدم بر می دارند و بالاترین مراتب تذلل خود را در پیشگاه او ابراز می نمایند به این حد قانع نیستند و برای آنکه در این راه سعادت بخش موفقیت بیشتری به دست آورند و نزد خداوند به مقام رفیعتری نایل گردند همواره در فکر ازدیاد بندگی و تذلل اند و بر همین اساس، امام سجاد (ع) در جمله اول دعایی که موضوع سخنرانی امروز است در مقابل مناجات عرض می کند:

و عبدنی لك

علامه بزرگ و ادیت عالی قدر سید علی خان در کتاب ریاض الساکین ذیل جمله ((و عبدنی لك)) می گوید: ((ای ذلنی)). یعنی بار خدایا! مرا در پیشگاه مقدس خود، ذلیل قرار ده. شاید بتوان در تفصیل و توضیح جمله ((و عبدنی لك)) این احتمال را ذکر نمود که امام سجاد (ع) می خواهد در پیشگاه خدا عرض کند: بارالها! همانطور که بر ابراهیم خلیل منت گذاردی و درباره اش فرمودی:

و اتخذ الله ابراهیم خلیلا (۲۳۰)

و فرمودی: خداوند، ابراهیم را خلیل خود گرفت و او را به دوستی خویش برگزید، بر علی بن الحسین نیز منت بگذار، مرا بنده خود بگیر و به این عزت و افتخار سر بلندم فرما.

از جهت لغت می توان این احتمال را از جمله ((و عبدنی لك)) بخوبی استفاده نمود. راغب در مفردات قرآن می گوید:

و عبدت فلانا اذا اتخذته عبدا

موقعی که شخصی را به بندگی خود بگیری می گویی ((عبدت فلانا)) یعنی فلانی را بنده خود گرفتم.

سپس راغب از قرآن شریف شاهد می آورد و سخن حضرت موسی را ذکر می کند که به فرعون گفت:

و تلک نعمه تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل (۲۳۱)

بر ما منت می گذاری که بنی اسرائیل را به بندگی و بردگی خود گرفتی؟

به عبارت روشنتر خداوند را دوست داشتن برای بندگان با ایمان مایه سربلندی و افتخار است، ولی از آن مهمتر این است که خداوند نیز بنده با ایمان را به دوستی خود برگزیند و او را خلیل خویش قرار دهد و این افتخار بصریح قرآن شریف، نصیب ابراهیم خلیل گردید. همچنین، افراد با ایمان به بندگی خداوند مباحثات می کنند و از اینکه طوق بندگی غیر خدا را به گردن نگرفته و اسیر آن نشده اند مسرورند. البته بندگی خداوند به آدمی قدر و قیمت می بخشد و به وی عز و بزرگی می دهد، ولی مهمتر از بندگی خدا این است که باری تعالی عبودیت بنده را بپذیرد و او را بنده خود بگیرد. جمله ((و عبدنی لک)) که در دعای امام سجاد (ع) آمده ممکن است ناظر به این مهم باشد و امام علی (ع) می خواهد عرض کند: بارالها! من بندگی و عبودیت را در پیشگاه مقدست و وظیفه قطعی خود می دانم و تا آنجا که بتوانم عمل می کنم ولی از تو می خواهم که بر من منت بگذاری، مشمول تفضلت قرار دهی، تذلل را بپذیری و مرا به عبودیت و بندگی خودت بگیری.

خلاصه اینکه مأموریت پیمبران الهی آن بود که مردم را به خدای یگانه دعوت کنند و آنان را به اطاعت و فرمانبرداری از او که مایه سعادت ابدی و راه تعالی و تکامل است وادار سازند. اما مردم، آزاد آفریده شده اند و در قبول و رد دعوت پیمبران مختار بودند، بعضی به خدا ایمان می آوردند و اطاعتش را پذیرا می شدند و بعضی دیگر از ایمان به خدا سرپیچی می نمودند و هوای نفس خویش را معبود و مطاع خود می ساختند و اوامرش را به کار می بستند. قرآن شریف درباره این گروه منحرف فرموده است:

ارایت من اتخذ الهه هواه (۲۳۲)

ای پیمبر گرامی! آیا آن مردم بدبخت را دیده ای که به هوای نفس خود گرایش یافته، او را معبود خود ساخته، و بی قید و شرط اطاعتش می نمایند؟

راه نجات از هواپرستی، خداپرستی است و راه سرپیچی از اطاعت هوی فرمانبرداری از اوامر الهی است. به هر نسبت که افراد خداپرست، ایمانشان قوی تر باشد به همان نسبت بر هوای نفس خود که شیطان درونی آنان است غلبه می کنند و از اطاعتش سرباز می زنند. اولیای بزرگ الهی با نیروی ایمان، هوای نفس را مهار می کردند، از سرکشی و طغیانش جلوگیری می نمودند و با تمام وجود، اوامر خدا را بی قید و شرط به کار می بستند و همواره از مصونیت ایمانی برخوردار بودند.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: ما منکم من احد الا و له شیطان قالوا: و انت یا رسول الله؟ قال: وانا الا ان الله عزوجل اعاننی علیه فاسلم فلا یامرنی الا بخیر (۲۳۳)

نبی اکرم می فرمود: هیچیک از شما نیست الا اینکه شیطانی دارد. کسی گفت: یا رسول الله! آیا شما هم شیطانی دارید؟ فرمود: من هم، الا اینکه خداوند مرا یاری نموده و شیطان من تسلیم من شده و مرا امر نمی کند مگر به خیر و خوبی.

اما ایمان افراد عادی درجات و مراتب متفاوتی دارد و هر فردی به قدر نیروی ایمانی که واجد است می تواند با هوای نفس خویش مبارزه کند و خود را از شر آن دشمن بزرگ مصون و محفوظ دارد. پیشوای بزرگ اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام برای آنکه پیروان خود را از خطر هوای نفس آگاه سازند و از پیروی آن دشمن بزرگ برحذر دارند مکرر در این باره تذکر داده و سخنانشان در کتب روایات آمده است:

دخل علی رسول الله صلی الله علیه و آله رجل اسمه مجاشع، فقال: یا رسول الله! کیف الطريق الی معرفه الحق! فقال: معرفه النفس . فقال یا رسول الله! فکیف الطريق الی موافقه الحق؟ قال: مخالفه النفس . فقال یا رسول الله! فکیف الطريق الی موافقه الحق؟ قال: مخالفه النفس . فقال یا رسول الله! فکیف الطريق الی رضاء الحق؟ قال سخط النفس . فقال یا رسول الله! فکیف الطريق الی وصل الحق؟ قال: هجره النفس . فقال یا رسول الله! فکیف الطريق الی طاعه الحق؟ قال: عصیان النفس . فقال یا رسول الله! فکیف



الطریق الی ذکر الحق؟ قال نسیان النفس . فقال یا رسول الله! فکیف الطریق الی قرب الحق؟ قال التباعد من النفس . فقال یا رسول الله! فکیف الطریق الی انس الحق؟ قال الوحشه من النفس . فقال یا رسول الله! فکیف الطریق الی ذلک؟ قال الاستعانه بالحق علی النفس. (۲۳۴)

مردی به نام مجاشع حضور رسول اکرم آمد، عرض کرد یا رسول الله! راه معرفت حق چیست؟ در پاسخ فرمود: معرفت نفس . عرض کرد راه جلب موافقت حق چیست؟ فرمود: مخالفت نفس . عرض کرد راه رسیدن به رضای خدا چیست؟ فرمود نارضایی نفس .

عرض کرد راه رسیدن به حق چیست؟ فرمود: جدا شدن از نفس .

عرض کرد راه اطاعت از خدا چیست؟ فرمود: سرپیچی از اطاعت نفس . عرض کرد راه به یاد حق بودن چیست؟ فرمود: فراموش کردن نفس . عرض کرد راه نزدیک شدن به خدا چیست؟ فرمود: دور شدن از نفس . عرض کرد راه انس گرفتن با خدا چیست؟ فرمود: وحشت داشتن از نفس .

عرض کرد راه رسیدن به آنچه دستور دادی چیست؟

فرمود: یاری خواستن از خداوند برای پیروز شدن بر نفس .

تذلل و عبودیت در پیشگاه الهی موجب طاعت و فرمانبرداری از اوست و اطاعت از او امر باری تعالی مایه عز و محبوبیت است . بندگی و اطاعت از هوای نفس آدمی را به راه گناه سوق می دهد و گناه مایه خواری و ذلت گنهکار است ، راه رهایی از ذلت گناه بازگشت به سوی خداوند و اطاعت از او امر ذات مقدس اوست .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : من اراد عزا بلا عشیره و غنی بلامال و هیبه بلاسلطان فلیتقل عن ذل معصیه الله الی عز طاعته (۲۳۵) امام صادق (ع) فرموده : کسی که می خواهد بدون داشتن عشیره و فامیل در جامعه عزیز باشد، آن کس که می خواهد بدون داشتن ثروت و مال غنی و بی نیاز باشد، آنکه می خواهد بدون دارا بودن سلطه و قدرت واجد هیبت و ابهت باشد باید از محیط ذلت گناه به فضای نورانی اطاعت از باری تعالی منتقل گردد.

از آنچه معروف افتاد جمله ((وعبدنی لک)) که در دعای امام سجاد (ع) آمده و موضوع قسمتی از سخنرانی امروز بود روشن شد. در جمله بعد، امام در پیشگاه حضرت باری تعالی عرض می کند:

و لا تفسد عبادتی بالعجب

بارالها! عبودیت و تذلل مرا با عجب که از خطرناکترین حالات نفسانی است فاسد و بی اثر منما.

در سخنرانی گذشته ، رابطه عزت نفس با کبر توضیح داده شد. در این سخنرانی هم لازم است رابطه عجب با عبودیت تبیین گردد. العجب فی العباده استعظام العمل الصالح و استکباره و ان یری المعجب نفسه خارجا عن حد التقصیر وهذا هود العجب المفسد للعباده (۲۳۶)

عجب در عبودیت و بندگی عبارت از این است که شخص معجب ، عبادت خود را عظیم بشمرد و آن را مهم و بزرگ به حساب آورد و خویشتن را از حد تقصیر خارج پندارد و تصور کند که هیچ کمبودی در عبادات و اعمال صالحه خود ندارد، و این حالت روانی ، آن عجیبی است که به موجب روایات اولیای اسلام فاسد کننده عمل است .

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم : لیس عبد یعجب بالحسنات الا هلک (۲۳۷)

رسول اکرم فرموده است : هیچ بنده ای نیست که از حسنات و اعمال نیک خود عجب پیدا کند مگر اینکه دچار هلاکت می شود.

عن علی علیه السلام قال : سیئه تسوءک خیر عندالله من حسنه تعجبک (۲۳۸)

علی (ع) فرموده است : گناهی که ترا آزار دهد و مایه رنج و ناراحتی درونیت گردد در پیشگاه الهی بهتر از کار خوبی است که

باعث غرور شود و ترا به عجب وادارد.

کسی که در راه بندگی خداوند قدم برمی دارد و فرایض خویش را انجام می دهد اگر دارای ظریفیت معنوی و اندیشه ایمانی نباشد ممکن است خویشتن را با افراد گناهکار مقایسه کند و احساس برتری و تفوق نماید، با خود بگوید: این منم که در وصف پاکان و نیکان قرار دارم و به اتکای اعمالی که انجام می دهم مستحق بهشت جاودانم ، اما گناهکاران دارای نقطه اتکایی نیستند و باید حتما معذب شوند. همین طرز تفکر غرورآمیز می تواند مایه سقوطش گردد و حسناش فاسد شود مگر آنکه به خود آید و خویشتن را اصلاح کند. در این باره روایت جالبی از امام صادق (ع) است که به عرض می رسانم :

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : دخل رجلان المسجد ، احدهما عابد و الآخر فاسق . فخر جامن المسجد والفاسق صدیق و العابد فاسق ، و ذلك انه يدخل العابد المسجد مدلا بعبادته يدل بها فتكون فكرته في ذلك ، و تكون فكره الفاسق في التندم على فسقه و يستغفر الله عزوجل مما صنع من الذنوب (۲۳۹)

امام صادق (ع) فرمود: دو نفر مرد وارد مسجد شدند، یکی عابد و آن دیگر فاسق . هر دو از مسجد خارج شدند در حالی که مرد فاسق ، مؤمنی بود واقعی و در ایمانش راستگو، و عابد مردی بود فاسق ، برای آنکه وقتی وارد مسجد شدند عابد در عبادات خود گرفتار عجب بود و به عمل خود آنچنان اتکا داشت که فکر می کرد نجات و رستگاری برای اوست ، ولی در اندیشه مرد فاسق ندامت و پشیمانی از گناهانش بود و نظر او این بود که از خدا بخواهد تا او را بیامرزد و مشمول عفو و رحمت خود قرار دهد.

ملاحظه می کنید که عبودیت و بندگی خداوند در خطر عجب و غرور است و افرادی که به فرایض الهی عمل می کنند اگر مواظب انحرافات فکری و اندیشه های باطل خود نباشند ممکن است جمیع اعمالشان باطل شود و از نتیجه عمل بکلی محروم بمانند. عن النبی صلی الله علیه و آله : اوحی الله تعالی الی داود: یا داود! بشر المذنبین و انذر الصدیقین . قال : کیف ابشر المذنبین و انذر الصدیقین ؟ قال : یا داود! بشر المذنبین بانی اقبل التوبه و اعفو عن الذنب ، و انذر الصدیقین ان یعجبوا باعمالهم فانه لیس عبد یعجب بالحسنات الا هلك (۲۴۰)

رسول اکرم فرمود: خداوند به داود وحی فرستاد که ای داود! به گناهکاران مژده بده و مؤمنین راستین و پاک را اعلام خطر کن . عرض کرد بارالها! چگونه به عاصیان مژده دهم و صدیقین را انذار نمایم ؟ فرمود: به معصیت کنندگان مژده بده که من توبه را قبول می کنم و گناه را می بخشم ، و صدیقین را بترسان از اینکه بر اثر حسناستی که انجام داده اند دچار عجب شوند، چه هیچ بنده ای نیست که به حسناست خود معجب گردد الا اینکه هلاک خواهد شد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : العجب کل العجب ممن یعجب بعمله و هو لایدری بما یختم له . فمن اعجب بنفسه و فعله فقد ضل عن نهج الرشاد و ادعی ماليس له (۲۴۱)

امام صادق (ع) فرموده است : عجب تام و تمام از کسانی که به عمل خود اعجاب می کنند و مغرور می شوند با آنکه نمی دانند پایان کارشان چگونه خواهد بود. کسی که به خودش و به عمل خویش معجب شود از صراط مستقیم هدایت گمراه شده و ادعا نموده چیزی را که فاقد آن است .

امام سجاد (ع) آنقدر، خود بینی و عجب در زمینه عبادات را خطرناک می داند که از پیشگاه الهی درخواست می کند:

و لا تفسد عبادتی بالعجب افساد الشیء ا خراجه عن ان یتنفع به

فاسد نمودن چیزی عبارت از آن است که آن چیزی را از فایده و نفعی که باید از آن عاید گردد خارج سازیم و از بهره بیندازیم .

امام عرض می کند: بارالها! عبادت مرا با عجب و غرور فاسد مکن و مرا از فواید آن بی نصیب مفرما.

ناگفته نماند که خود بینی و عجب ، نه تنها در عبادات اثر بد می گذارد و آنها را فاسد می کند بلکه در سایر امور مانند علم ، اخلاق ، درک حقایق ، فکر واقع بین ، مشاوره با دگران ، و سایر امور اجتماعی و شئون زندگی نیز اثر بد دارد و آدمی را از فعالیت

صحیح باز می‌دارد، نیروی خرد را تضعیف می‌کند و موجبات انحطاط آن را فراهم می‌آورد.

من کلمات علی علیه السلام قال : اعجاب المرء بنفسه يدل علی ضعف عقله (۲۴۲)

علی (ع) فرموده است : اینکه آدمی به نفس خود معجب شود و خودبین گردد و گمان کند که هر چه می‌گوید و عمل می‌کند دور از خطا و بر وفق واقع است دلالت دارد که عقلش ناتوان گردیده و فروغ خردش به ضعف و سستی گراییده است .

اگر پاکان و نیکان در عبادت دچار عجب شوند، خود را از پروردگار طلبکار می‌پندارند و می‌خواهد با اعمال خود بر خداوند منت گذارند، اگر عالم با عملی که دارد دچار عجب شود از آن پس دنبال علم نمی‌رود و آن را که نمی‌داند از عالمتر از خود نمی‌پرسد و در جهل و نادانی باقی می‌ماند، اگر کسی در کارهای اجتماعی معجب شود با دیگران مشورت نمی‌کند و از پی اندیشه خطای خود می‌رود و زیان می‌بیند. گاهی شخص گناهکار در اعمال ناروای خود دچار اعجاب می‌شود و چنان به خواب غفلت فرو می‌رود که گمان می‌کند اعمالش صحیح و بر وفق واقع و حقیقت است . از این رو به فکر اصلاح خود نمی‌افتد و لکه های گناه را از صفحه اعمال خود برطرف نمی‌نماید.

عن علی بن سهیل عن ابی الحسن علیه السلام قال : سألته عن العجب الذی یفسد العمل . فقال : العجب درجات ، منها ان یزین للعبد

سوء عمله فیراه حسنا فیعجبه و یحسب انه یحسن صنعا، و منها ان یومن العبد بره فیمن علی الله عزوجل و لله علیه فیه المن (۲۴۳)

علی بن سهیل می‌گوید از حضرت رضا (ع) درباره عجبی که عمل را فاسد می‌کند سؤال نمودم . در پاسخ فرمود: عجب دارای مراتب و درجاتی است ، یک قسم آن این است که عمل بد آدمی در نظر خودش خوب جلوه می‌کند و آن را نیکو پندارد و بر اثر آن دچار اعجاب و خودبینی شود، و قسم دیگر آن است که افراد با ایمان از عبادات خود دچار عجب شوند، خویشتن را از عذاب الهی در ایمنی پندارند و تصور کنند که با عبادات خود بر خدای منت دارند یا آنکه خداوند بر آنان منت دارد.

رسول گرامی سه صفت مذموم را عامل هلاکت و تباهی معرفی فرموده و مسلمانان باید در خود مطالعه کنند و اگر به آن سه صفت یا یکی از آنها مبتلا هستند هر چه زودتر خود را اصلاح نمایند و خویشتن را از خطر برهانند.

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم : ثلاث مهلكات : شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه (۲۴۴)

پیمبر اسلام سه خلق بد را مایه هلاک افرادی که به آنها مبتلا هستند معرفی نموده :

اول بخلی که شخصی بخیل مطیع آن باشد، دوم هوای نفسی که آدمی از فرمانش پیروی نماید، و سوم آنکه شخص خود را و همچنین کارهای خود را با چشم غرور و اعجاب بنگرد. اولیای گرامی اسلام همواره مراقب اصحاب و دوستان خود بودند و اگر در پاره ای از مواقع بر اثر پیشامدی ممکن بود دچار عجب و خودبینی شوند تذکر می‌دادند و آنان را از خطر سقوط اخلاقی محافظت می‌نمودند و در اینجا عمل دو نفر از ائمه معصومین علیهم السلام که در یک حدیث آمده به طور نمونه ذکر می‌شود:

قال البرزقی : بعث الی الرضا علیه السلام بحمار له فجئته الی حرباء فمکتها عامه اللیل معه ثم اوتیت بعشاء . فلما اصبت من العشاء قال : ما ترید؟ اتنام . قلت : بلی جعلت فداک . فطرح علی الملحفة والکساء . ثم قال : بیتک الله فی عافیه و کنا علی سطح . فلما نزل من

عندی قلت فی نفس : قد نلت من هذا الرجل کرامه مانالها احد قط . فاذا هاتف یهتف بی : یا احمد! ولم اعرف الصوت حتی جاءنی مولی له . فقال : اجب مولای . فنظرت فاذا هو مقبل الی ، فقال : کفک . فنا ولته کفی . فعصرها، ثم قال : ان امیرالمومنین علیه السلام

اتی صعصعه بن صوحان عایدا له . فلما اراد ان یقوم من عنده قال : یا صعصعه بن صوحان ! لا تفتخر بعبادتی ایاک و انظر لنفسک ، و کان الامر قد وصل الیک ولا یلهینک الا مل . استودعک الله (۲۴۵)

برزقی از اصحاب علی بن موسی الرضا علیهما السلام بود. می‌گوید: شبی حضرت رضا درازگوش خود را برای من فرستاد که به محضرش شرفیاب شوم . در محلی به نام حرباء حضورش رسیدم . تمام شب را با آن حضرت بودم . بعد شام آوردند و پس از صرف شام به من فرمود می‌خواهی ؟ عرض کردم بلی . دستور داد بستر آوردند.

حضرت برخاست تا از بام به زیر رود. فرمود: خداوند شبت را با عافیت بگذرانند. وقتی حضرت رفت با خود گفتم: من امشب از این بزرگمرد به کرامتی دست یافتم که هرگز احدی به آن نایل نشده است. ناگاه صدایی را شنیدم که گفت: ای احمد! و ندانستم که صاحب صدا کیست. چون نزد من آمد دیدم یکی از خدمتگزاران امام است. به من گفت: مولای خود را اجابت کن. برخاستم که از پله های بام به زیر روم. دیدم که امام از پله ها بالا می آید. چون به من رسید فرمود: دستت را بیاور. پیش آوردم. دستم را گرفت و فشرد، سپس فرمود: صعصعه بن صوحان از اصحاب علی (ع) بود. بیمار شد، حضرت به عیادتش رفت. وقتی خواست از نزد او برخیزد فرمود: ای صعصعه! عیادت مرا مایه افتخارت قرار ندهی. در فکر خودت باش. چون ممکن بود بزنطی هم از پذیرایی آن حضرت دچار عجب شود، به وی فرمود: هم اکنون جریان صعصعه برای تو پیش آمده است، مواظب باش که آرزو غافلت نکند و اندیشه عجب در تو راه نیاید. سپس امام علیه السلام از بزنطی خداحافظی نمود و او را به حال خود گذارد.

## ۱۱- وَ أَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرِ وَلَا تَمَحَّهُ بِالْمَنِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به خواست خداوند این عبارت از دعای ((مکارم الاخلاق)) موضوع سخنرانی امروز است. امام سجاد (ع) از پیشگاه خدا درخواست می کند. بارالها! خیر و خوبی را به دست من برای مردم جریان ده و آن را با منت گذاردن بر سرشان محو و باطل نما. در این عبارت دو مطلب آمده است: مطلب اول آنکه خیر انسان باید به مردم برسد و مطلب دوم آنکه خیر را با منت گذاردن بر سرشان محو و باطل نما.

در این عبارت دو مطلب آمده است: مطلب اول آنکه خیر انسان باید به مردم برسد و مطلب دوم آنکه خیر را با منت گذاردن به آنان نابود نکنیم و از بین نبریم. نکته ای که به موقع است قبل از آغاز بحث، تذکر داده شود این است که اگر کسی یک یا چند بار در طول یک ماه صدقه بدهد عمل خیر انجام داده، ولی آن را صدقه جاریه نمی گویند.

صدقه جاریه تاسیس یک اثر خیری است که نفعش جریان داشته باشد و خیرش پیوسته عاید مردم گردد.

کسی که ملک پریمتی را وقف کند که از درآمد آن همه روزه صد گرسنه فقیر را سیر کنند یا درمانگاهی تاسیس نماید که مرضای بی بضاعت در آن مورد معاینه قرار گیرند و به آنان داروی رایگان داده شود یا قناتی حفر کند که اهالی یک محل، به طور مستمر، از آب آن مشروب گردند و از این قبیل کارها که پیوسته نفعش عاید مردم می شود، در اسلام، صدقه جاریه خوانده شده است.

امام (ع) که از خداوند جریان خیر را برای مردم به دست خود تمنی می کند شاید از این نظر باشد که می خواهد بگوید: بارالها! در طول زندگیم وسایل را به گونه ای مهیا فرما که خیر من به طور مستمر عاید مردم شود و هرگز منقطع نگردد.

پیش از آنکه درباره خیر و نیکوکاری نسبت به مردم و ارزش انسانی و اسلامی آن توضیح داده شود، لازم است برای تبیین و تشریح مطلب مقدمه ای به عرض شنوندگان محترم برسد.

تمایلاتی که در ما وجود دارد دو گروه است: یک گروه، تمایلات حیوانی است و یک گروه دیگر تمایلات انسانی. تمایلات حیوانی آن چیزهایی است که مشترک بین ما و حیوانات است، تمایل به غذا، تمایل به آب، تمایل به خواب، تمایل به بازی، تمایل جنسی، تمایل به غضب و انتقامجویی، تمایل تفوق طلبی، تمایل در حب اولاد، و امثال اینها. این تمایلات را حیوانات هم دارند و ما هم داریم. وجود این تمایلات، ضرورت زندگی است. یکی از این تمایلات اگر نباشد باید گفت یکی از پایه های اساسی زندگی نیست. با اینکه این تمایلات برای زندگی ضروری است اما معیار افتخار نیست، خوابیدن و استراحت برای رفع خستگی ضرورت دارد و فقدان آن منجر به مرگ می شود اما افتخار انسانیت نیست، حب اولاد لازمه تربیت اولاد است و مادر به

مهر و محبت، آن همه مصائب را تحمل می‌کند اما حب اولاد، افتخار انسان نیست. بنابراین، گروه تمایلات حیوانی در وجود انسان برای امرار زندگی، واجب و لازم و قطعی و ضروری است، اما معیار بزرگی و بزرگواری نیست. در کنار تمایلات حیوانی تمایلات عالی انسانی وجود دارد. این تمایلات عالی انسانی به هر نسبتی که پیشروی کند و تحقق زیادتری بیابد انسانیت، بیشتر شکوفا می‌شود و افتخار برای انسان بیشتر خواهد بود. تمایلات انسانی از قبیل:

۱. ادای امانت ۲. وفای به عهد، ۳. انصاف، ۴. عدالت، ۵. احسان ۶. دگردوستی، و امثال این امور که خیلی هم معدود و محدودند. هر کدام از این صفات، یک پایه اصولی در تعالی بشر است.

اکنون روی احساس و روی دگردوستی به اعتبار جمله‌ای از صحیفه سجادیه که مورد بحث امروز است تکیه می‌شود. ملاحظه بفرمایید در مسله دگردوستی. این صفت در مقابل خوددوستی است. خوددوستی را تمام حیوانات، حتی حشرات، هم دارند، مثلاً مگس، پشه، این دو حشره ناچیز هم خوددوستی دارند، در تابستان به صورت شما نشسته، همین که دستتان نزدیک آمد احساس خطر می‌کند و فوراً فرار می‌نماید، چرا؟ زیرا به خودش و زندگی‌اش علاقه دارد. یک بچه ماهی کوچک در آب تا دستتان به حوض دراز می‌شود فرار می‌کند، اینها خوددوستی دارند و این خوددوستی را ما هم داریم و حیوانات هم دارند ولی هیچیک از این تمایلات حیوانی معیار عظمت و بزرگی انسان نیست، معیار بزرگی و عظمت انسان، دگردوستی است و به هر نسبت که دگردوستی، در یک جامعه تقویت شود و علاقه به مردم و حفظ لزوم خدمتگزاری به مردم تقویت گردد، دلالت دارد بر اینکه انسانیت رشد بیشتری کرده و بشر قدمهای بلندتری به سوی تعالی و تکامل برداشته است. امام موسی بن جعفر علیهماالسلام فرموده است:

ان اهل الارض لمرحومون ماتحباوا و ادوا الامانه و عملوا الحق (۲۴۶)

مردم روی زمین تا وقتی که یکدیگر را دوست بدانند، ادای امانت کنند و بر طریق حق قدم بردارند و عمل نمایند مورد ترحم و تفضل ذات اقدس الهی هستند.

ملاحظه می‌کنید که در این حدیث، حضرت موسی بن جعفر از اهل کره زمین، صرف نظر از عقاید مذهبی و روشهای دینی سخن می‌گوید، یعنی اگر این سه مطلب، که شایان انسانیت است، یکی دگردوستی، آن دگر ادای امانت، و سوم قدم برداشتن به راه حق و درستی، این سه صفت که در جامعه بشری موجود باشد استحقاق تفضل و عنایت الهی را دارند و همواره مورد رحمت اند. همین سخن امام (ع) است که سعدی به صورت نظم آورده:

بنی آدم اعضای یک پیکرند  
که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی بدرد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی

بشر دوستی آدمی را وامی‌دارد که به بیماران بی بضاعت کمک کند، به افتادگان دستگیری نماید، عناصر گرسنه را سیر کند و افراد یتیم را مورد نوازش قرار دهد و از این قبیل اعمال خیرخواهانه انسانی.

علی (ع) موقعی که مالک اشتر را مأمور مصر می‌نماید و حکومت آن کشور پنهاور را به وی می‌سپارد دستورهای لازم را ضمن عهدنامه مبسوطی که مرقوم فرموده، به وی می‌دهد و در اوایل نامه از بشر دوستی و محبت سخن می‌گوید و توصیه می‌کند که این سجیه انسانی را درباره تمامی مردم از مسلمانان و غیر مسلمان رعایت بنماید.

و اشعر قلبك الرحمه للرعیه و المحبه لهم و اللطف بهم ولا تكونن عليهم سبعا ضاريا تغتم اكلهم فانهم صنفان : اما اخ لك في الدين ، او نظير لك في الخلق (۲۴۷)

مالک! دلت را مهیا کن تا با رحمت و محبت و یا لطف و مهربانی با مردم برخورد نمایی. مبادا همچون درنده ای که خوردن شکار خویش را مغتنم می‌شمارد با آنان موجه گردی چه آنکه مردم مصر دو گروه اند: یا از نظر دینی برادر تو هستند، یا از جهت آفرینش و خلقت همانند تو، و در هر صورت، انسان اند و باید با روش انسانی با آنان معامله نمایی.

در روایت دیگر، ماء‌مور دیگری را مخاطب ساخته و فرموده است :

عامل سائر الناس بالانصاف و عامل المومنین بالایثار(۲۴۸)

رفتارت با همه مردم براساس انصاف باشد و با برادران دینیت از روش خود گذشتگی و ایثار استفاده کن.

عن ابی‌عبد الله علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : الخلق عیال الله فاحب الخلق الی الله من نفع عیال الله و ادخل علی اهل بیت سرورا(۲۴۹)

امام صادق (ع) فرموده است : مردم رزق خوار خدا هستند و مؤنه آنان به عهده اوست . محبوبترین خلق کسی است که به روزی خواران خدا نفعی برساند و اهل بیتی را خوشحال و مسرور نماید.

احساس نمودن و نفع رسانیدن به بندگان خدا لازمه دگردوستی و انسانیت است و این مهم در اسلام، پسندیده و ممدوح شناخته شده، ولی مهمتر از احساس مالی رفع ظلم و اقامه عدل و انصاف درباره آنان است، خواه شخص مورد ستم مسلمانان باشد یا غیرمسلمان. رسول گرامی در این باره فرموده است :

من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم (۲۵۰)

کسی که بشنود شخص مظلومی فریاد می‌زند و مسلمانان را به یاری می‌طلبد اگر صدای استغاثه او را بشنود و به یاریش نرود مسلمان نیست.

از مواردی که حقوق انسانی باید رعایت شود درباره همسایگان است و رسول اکرم در این باره چنین فرموده است :

الجیران ثلثه : منهم من له ثلثه حقوق : حق الاسلام و حق الجوار و حق القرابه : و منهم من له حقان : حق الاسلام و حق الجوار . و منهم من له حق واحد و الکافر له حق الجوار(۲۵۱)

همسایگان سه قسم اند: قسمتی دارای حق اند: حق اسلام، حق همسایگی، و حق قرابت. قسمتی دارای دو حق اند: یکی حق اسلام و آن دیگر حق همسایگی. و بعضی دارای یک حق اند، و همسایه کافر از این قسم است و حق همسایگی دارد.

تا اینجا روایاتی راجع به عدل و انصاف، نیکی و احسان، و رحمت و محبت درباره عموم مردم از نظر دگردوستی و انسانیت معروض افتاد. اینک چند درباره روابط مسلمانان با هم و خدمت آنان به یکدیگر ذکر می‌شود.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : انما المومنون فی تراحمهم و تعاطفهم بمنزله الجسد الواحد اذا اشتکی عضو تداعی له سائر الجسد بالحمی و السهر(۲۵۲)

رسول اکرم فرموده است : مؤمنین در مقام رحمت و عطوفت نسبت به یکدیگر به منزله یک جسدند، وقتی یک عضو از جسد بیمار شود سایر اعضای آن همانند او تباداری و شب بیداری دارند و در غم و مصیبت او شریکند.

معلى بن خنیس که از اصحاب امام صادق علیه السلام از آن حضرت سؤال کرد که حق مسلمان بر مسلمان چیست. حضرت فرمود: من بر تو خائفم، می‌ترسم حقوق را بدانی و عمل نمایی. معلى اظهار امید کرد که به قوه الهی عمل نمایم. آنگاه امام حقوقی را شمرد که بعضی از آنها در اینجا ذکر می‌شود:

قال : ایسر حق منها ان تحب له ما تحب لنفسک و تکره له ما تکره لنفسک و ان تجتنب سخطه و تتبع مرضاته و تطیع امره و ان تعینه

بنفسک و مالک و لسانک و یدک و رچلک و ان تکون عینه و دلیلہ و مرآته و ان لا تشعب و یجوع و لا تروی و یظما و لا تلبس و یعی (۲۵۳)

امام علی (ع) فرمود: آسانترین حق مسلمانان این است که آن را که برای خود دوست می داری برای او دوست داری و آن را که خود میل نداری برای او بی میل باشی و اینکه او را خشمگین نکنی، رضایش را جلب نمایی، و دستورش را به کار بندی، و اینکه او را با نفست، با مالت، به زبانت، و با دست و پایت یاری نمایی، و اینکه تو به منزله چشم او، راهنمای او، و آینه او باشی، چنین نباشد که تو سیر باشی و او گرسنه، تو سیراب باشی و او تشنه، و تو پوشیده باشی و او برهنه.

خلاصه اینکه مواسات مسلمانان با یکدیگر و دگردوستی آنان نسبت به هم آنقدر در اسلام مهم است که در بعضی از روایات رسول گرامی آمده است: مسلمانان متمکن اگر نسبت به همسایه خود که تهیدست و فقیر است بی تفاوت باشد از اسلام واقعی برخوردار نیست و در اینجا به بعضی از آن روایات اشاره می شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: ما امن بی من بات شعبانا و جاره جائع (۲۵۴)

آن کسی که خودش شب سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است.

و عنه صلی الله علیه و آله: ما آمن بی من بات کاسیا و جاره عار (۲۵۵)

رسول اکرم می فرمود: آن انسان مسلمانی که خودش سیر و همسایه اش در کنار او گرسنه باشد از گروه مؤمنین و پیروان واقعی قرآن شریف نیست.

اسلام علاوه بر آنکه مواسات و تعاون را به پیروان خود درس داده، از ایثار که مرحله بالاتری از تعاون است نیز سخن گفته و آنان را به ایثار تشویق نموده است که به منظوری جلب خشنودی ذات اقدس الهی در مواقعی که بتوانند دگران را بر خویشتن مقدم دارند و چیزی که مورد احتیاج خود آنان است به مسلمانی که نیازمندتر است اعطا نمایند.

عن علی علیه السلام قال: عند الايثار علی النفس يتبين جواهر الكرماء (۲۵۶)

علی (ع) فرموده است: در زمینه ایثار بر نفس گوهر طبع و رفعت روح افراد کریم النفس آشکار می گردد.

احسان به مردم و اقناع تمایل دگردوستی منحصر به خدمات مالی نیست بلکه هر قسم خدمتی به دگران نشانه انسانیت و حاکی از فضیلت است. ناتوانی را دست گرفتن، یتیمی را نوازش نمودن، راه گم کرده ای را هدایت کردن، نابینایی را از خیابان عبور دادن، و دیگر خدماتی از این قبیل مورد ترغیب و تشویق اولیای گرامی اسلام است.

قال رجل للنبي صلی الله علیه و آله: احب ان اکون خیر الناس. فقال: خیر الناس من ینفع الناس، فکن نافعاً لهم (۲۵۷)

مردی به رسول گرامی عرض کرد: دوست دارم که بهترین مردم باشم. حضرت فرمود: بهترین مردم کسی است که نفعش بیشتر عاید مردم گردد پس تو در راه نفع رساندن به مردم کوشا و جدی باش تا از بهترین مردم باشی.

یکی از خدمات ارزنده و پراج نسبت به مردم دفاع از عرض و شرف آنان است و بدبختانه در محیط ما به این امر مهم کمتر توجه می شود.

نال رجل من عرض رجل عند النبي صلی الله علیه و آله. فرد رجل من القوم علیه، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: من رد عن عرض اخیه کان له حجاباً من النار (۲۵۸)

مردی در حضور رسول گرامی نسبت به کسی سخن ناروا گفت و به عرض او تجاوز نمود. شخصی که در مجلس حاضر بود گفته او را رد کرد و از مرد مورد تجاوز دفاع نماید همان دفاع برای او در مقابل آتش حجابی می شود و او را از خطر مصون و محفوظ می دارد.

امام سجاد (ع) در پیشگاه الهی دعا می کند:

و اجر للناس علی یدی الخیر

بارالها! به دست من برای مردم خیر و خوبی جاری کن .

با توجه به اینکه خیر رساندن به مردم دارای معنای وسیع و گسترده ای است و افراد خیر می توانند به اشکال مختلف و صور گوناگون به آنان نفع و خیر برسانند، امام (ع) از خدا می خواهد که او را در طول ایام زندگی به انواع خوبی ها و خیرات نسبت به انسانها موفق و موید بدارد.

ناگفته نماند که نه تنها احسان و نیکی به مردم باعث جلب رحمت باری تعالی است ، بلکه احسان به حیوان نیز می تواند آدمی را مشمول رحمت خداوند بنماید و بر اثر آن گنااهش مورد عفو قرار گیرد و در اینجا به طور نمونه یک مورد که در حدیث آمده است به عرض شنوندگان محترم می رسد:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : اطلعت لیلہ اسری علی الجنه فرایت امراه زانیه ، فسالت عنها. فقیل انها مرت بکلب یلهث من العطش . فارسلت ازارها فی بئر فعصرتہ فی حلقه حتی روی . فغفر الله لها(۲۵۹)

رسول گرامی فرمود: در شب معراج به بهشت اشراف یافتم . در آنجا زن زانیه ای را دیدم ، پرسیدم این آلوده دامن چه عملی کرده است که بهشتی شده ؟ پاسخ دادند: او بر سگی گذر کرده است که زبانش بر اثر شدت عطش از دهانش درآمده و پیوسته نفس می زد. آن زن و روپوش بلند سرتاسری خود را از بر گرفت و در چاهی که در آن نزدیک بود آویخت ، روپوش به آب رسید، مقداری از آب را به خود گرفت ، پارچه را بالا کشید، نقطه پر آب را در گلوی سگ تشنه فشرده و حیوان را سیراب نمود. خداوند بر اثر این خدمت ، گناهان زن را بخشید و او را بهشتی نمود.

شاید حدیث دیگری نظیر روایت آن زن در اخبار آمده باشد که سعدی آن را دیده و به نظم آورده است :

یکی در بیابان سگی تشنه یافت

برون از رمق درحیاتش نیافت

کله دلو کرد آن پسندیده کیش

چو حبل اندر آن بست دستار خویش

به خدمت میان بست و بازو گشاد

سگ ناتوان را دمی آب داد

خبر داد پیغمبر از حال مرد

که داور گناهان از او عفو کرد

الا گر جفاکاری اندیشه کن

وفایش گیرو کرم پیشه کن

کسی با سگی نیکویی گم نکرد

کجا گم شود خیر با نیکمرد

کرم کن چنان کت برآید زدست

جهانبان درخیر بر کس نیست

امام علی (ع) در جمله دوم دعا که موضوع قسمتی از سخنرانی امروز است به پیشگاه خدا عرض می کند:

ولا تمحقه بالمن

بارالها! خوبی و خیری را که با دست من به جریان می اندازی با منت گذاردن ، محو و نابود منما.



از این جمله استفاده می شود که افراد خیر و نیکوکار اگر کار خوب خود را به منت آورده کنند عمل خیرشان باطل و بی اثر می شود و خداوند آن را محو و نابود می کند، و این مطلب در قرآن شریف آمده است :

یا ایها الذین آمنوا لاتبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی (۲۶۰)

ای مردم با ایمان! صدقات خود را با منت گذاردن و اذیت کردن باطل ننمایید.

برای آنکه روشن شود چرا منت گذاردن صدقات را باطل می کند لازم است در این باره توضیح مختصری داده شود. اسلام، دین تعاون و مواسات است و از افراد متمکن خواسته که قسمتی از اموال خود را به عنوان واجب یا مستحب به گروه کم بضاعت و تهیدست بدهند. ولی این کار باید به قصد قربت و با رعایت احترام کامل به تهیدستان انجام پذیرد و آنان مورد تحقیر و اهانت واقع نشوند. آیین مقدس اسلام عز و شرافت مسلمانان را بسیار محترم شمرده و پراج دانسته است و هیچکس حق ندارد کرامت نفس و بزرگواری خود را با پول معامله کند و بر همین اساس است که تملق گویی و چاپلوسی ممنوع گردیده است. کسی که به فرد بی بضاعتی کمک می کند و خدمت خود را ماده منت نسبت به او قرار می دهد با این عمل به عز و شرف او ضربه می زند و به حیثیت انسانی وی آسیب می رساند و خداوند چنین صدقه ای را هرگز نمی پذیرد و منت گذاردن موجب ابطال عمل خیر آن مرد خیر می شود. تا جایی اسلام به این مهم عنایت دارد که فرموده است :

قول معروف و مغفره خیر من صدقه یتبعها اذی (۲۶۱)

بگرمی با فقیر سخن گفتن و از او عذرخواستن از اینکه نمی تواند به وی خدمتی نماید بهتر از صدقه ای است که آمیخته به منت گذاری و آزار او باشد. برای آنکه شنوندگان محترم هر چه بهتر و بیشتر به اهمیت این موضوع واقف گردند و خدمات مالی خود را با منت گذاری، باطل و تباه نمایند در اینجا قسمتی از روایات اولیای گرامی اسلام که در کتب اخبار آمده است ذکر می شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله : من اسدی الی مؤ من معروفا ثم آذاه بالکلام او من علیه فقد ابطل صدقته (۲۶۲)

کسی که به مؤ منی چیزی اعطا کند و به وی صدقه ای بدهد، سپس او را با کلام خود آزار نماید یا بر وی منت گذارد با این عمل ، صدقه خود را باطل نموده است .

و عنه صلی الله علیه و آله : من اصطنع الی اخیه معروفا فامتن به احبط الله عمله و ثبت وزره و لم یشکر له سعیه (۲۶۳)

و نیز فرموده است : کسی که به برادر دینی خود خدمتی نماید سپس بر وی منت گذارد خداوند عمل او را محو و نابود می سازد و بار سنگین آن عمل بر دوش وی می ماند و از خدمتی که انجام داده است بهره ای نمی برد.

عن ابیعبد الله علیه السلام قال : المن ینهدم الصنیعه (۲۶۴)

امام صادق (ع) فرموده است : منت گذاردن عمل خیر انسان را نابود و فانی می نماید.

اگر شخص مسلمانی صدقه بدهد و به کسانی که آن را دریافت نموده اند به طور مستقیم منت نگذارد و آزارشان ننماید ولی در غیاب آنان عمل خود را به این و آن بگوید و در نتیجه موجب هتک حرمت و تحقیر دریافت کنندگان صدقه گردد، چنین شخصی مشمول آیه کریمه ابطال صدقه با من و اذی است ، زیرا غیرمستقیم بر فقرا منت گذارده و آنان را آزار داده است ، و این مطلب را امام جواد (ع) به شخصی فرمود که در یک روز به ده نفر فقیر عائله دار کمک نموده بود بدون آنکه بر آنها منت گذارد یا آنان را آزار دهد، ولی قضیه احسان و انفاق خود را برای امام جواد نقل نمود. امام به وی فرمود:

قد ابطلت برک باخوانک و صدقاتک ، قال : و کیف ذلک یابن رسول الله ؟ قال له محمد بن علی : اقرء قول الله عزوجل : یا ایها الذین آمنوا: لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی ، قال الرجل : یا بن رسول الله ما مننت علی القوم الذین تصدقت علیهم و لا آذیتهم ، قال له محمد بن علی : ان الله عزوجل قال : لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی و لم یقل لا تبطلوا بالمن علی من تتصدفون علیه والاذی لمن تتصدفون علیه و هو کل اذی (۲۶۵)

تو با نقل این قضیه بر و نیکی خود به برادرانت را ابطال نمودی و از میان بردی، عرض کرد: چگونه از میان بردم؟ حضرت پاسخ داد: کلام خدا را بخوان که فرموده است: ای مردم با ایمان! صدقات خود را با منت گذاردن و اذیت کردن ابطال ننمایید، عرض کرد: یا بن رسول الله! به کسانی که کمک نمودم نه بر آنها منت گذاردم و نه آزارشان دادم. حضرت فرمود: خداوند فرموده صدقات خود را با منت گذاردن و اذیت کردن باطل نکنید و فرموده است که: صدقات خود را با اذیت دادن و منت گذاردن مستقیم بر سر کسی که صدقه را دریافت می نماید باطل نکنید.

این آیه، شامل حال تمام اقسام منتها و آزارها می شود، خواه کمک کننده، خود مستقیما به گیرنده صدقه منت گذارد و آزارش دهد، خواه خدمت عملی و احسان خود را بدگران بگوید و این و آن را آگاه سازد و غیرمستقیم دریافت کنندگان را مورد منت یا مورد اذیت قرار دهد.

بیان امام جواد (ع) و نکته ای را که در آیه تذکر داده است برای افراد خیر و احسان کننده درسی آموزنده است و به آنان خاطر نشان می فرماید: شما که برای خدا و به نیت قربت به فقیری آبرومند کمک می کنید به گونه ای باشد که فقط خدا بداند و شما بدانید و فقیر، دگری از آن آگاه نشود تا آن احسان ذخیره قیامت شما گردد و اگر به دگران بگویید و آبروی فقیر را ببرید با گفته خود، احسان خویش را ابطال نموده اید و ممکن است بر اثر پرده دری و اهانت به فقیر، در قیامت استحقاق کیفر و عذاب داشته باشید. نه تنها منت گذاردن و آزار دادن فقیر در زمینه صدقات، ممنوع و نارواست، بلکه اگر کیفیت پرداخت صدقات آبرومندانه و مناسب با عز و شرف مسلمان نباشد و موجب تحقیر و توهین وی گردد نیز در اسلام ممنوع و غیر مجاز است. ائمه معصومین علیهم السلام که در آموختن وظایف دینی، معلم مسلمانان بودند برای آنکه اصحاب و دوستانشان به راه خطا نروند همواره به آنان تذکرات لازم را می دادند و آگاهشان می ساختند تا اگر در مسیر ناصحیح قدم بر می دارند باز گردند و به راه درست گرایش یابند.

عن اسحق بن عمار قال: قال لی ابو عبدالله علیه السلام: یا اسحق! کیف تصنع بزکوه مالک اذا حضرت؟ قلت: یا تونی الی المنزل فاعطیهم. فقال لی ما اراک یا اسحق الا قد ذلت المومنین و ایاک ایاک، ان الله تعالی یقول: من آذی لی ولیا فقد ارضدلی بالمحاربه (۲۶۶)

اسحق بن عمار می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: چگونه زکوه مالت را می دهی، گفتم: محصول را به منزل می آورم. اهل استحقاق می آیند و دریافت می کنند امام فرمود: اسحق! تو با این کار، مسلمانان را در معرض ذلت و خواری قرار می دهی، از این کار پرهیز کن، خداوند فرموده است هر کس دوست مرا خوار نماید برای جنگ با من مهیا گردیده است.

در پایان بحث امروز لازم است به شنوندگان محترم تذکری بدهم و آن این است که بحث ما درباره دعای ((مکارم الاخلاق)) است. این دعای شریف حاوی مطالب بسیار رفیع و بلند در شائن انسانسازی و پرورش مکارم اخلاق در ضمیر مردم با ایمان است، باید شنوندگان محترم حتما در هر قسمتی دقت نمایند و هر مطلبی را که امام سجاد (ع) به صورت دعا از زبان خود در پیشگاه الهی عرض می کند آن را سرمشق خود قرار دهند و بر طبق آن عمل نمایند تا بتوانند از این دعا بهره علمی و اخلاقی ببرند و متخلق به سجایای انسانی گردند. مثلا از دو جمله مورد بحث امروز استفاده شود که تمام افراد به قدری که قدرت دارند با مال و قلم و قدم خود به مردم خدمت کنند و دیگر آنکه خدمات خود را منت گذاردن بر سر مردم و به رخ آنان کشیدن نابود و فانی نمایند و خویشان را از پاداش خدا در قیامت محروم نسازند.

## ۱۲- وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به خواست خداوند این دو جمله از دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) موضوع سخنرانی امروز است. امام سجاد (ع) از پیشگاه خداوند درخواست می‌کند: بارها! به من معالی اخلاق عطا فرما و از اینکه بین مردم به دارا بودن مکارم اخلاق مباحات و افتخار نمایم مصون و محفوظ بدار.

معالی اخلاق که مورد تمنای حضرت علی بن الحسین علیهما السلام است از سجایای انسانی و ملکات بسیار عالی است که خداوند دوست دارد انسانها به آن خلیات متخلق شوند و از راه آن ملکات پسندیده به مدارج کمال انسانی نایل گردند.

عن النبی صلی الله علیه و آله : ان الله یحب معالی الاخلاق و یکره سفاسفها (۲۶۷)

رسول گرامی فرموده: خداوند دوستدار معالی اخلاق است و از فرومایگی و خلیات پست بیزار.

معالی اخلاق به معنای مکارم اخلاق است و دعایی که از صحیفه سجادیه مورد بحث ماست به همان اسم نامگذاری شده، زیرا حاوی بسیاری از خلیات رفیع و سجایای عالی انسانی و کرامیم اخلاق است و اگر کسی آنها را به درستی فراگیرد و متخلق به آن اخلیات شود. دارای مکارم اخلاق و سجایای انسانی است. در روایات اولیای اسلام، مکارم اخلاق در کنار محاسن اخلاق ذکر می‌شود و این هر دو مایه خشنودی و رضای حضرت باری تعالی است و نبی مکرم اسلام مبعوث گردیده تا محاسن اخلاقی متخلق سازد، و خصوصیات هر دو قسمت را به مردم بیاموزد و به آنان برتری و امتیاز مکارم اخلاق بر محاسن اخلاق را بفهماند.

عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: بعثت بمکارم الاخلاق و محاسنها (۲۶۸)

امام سجاد (ع) از رسول اکرم حدیث نموده که فرموده است: من از طرف باری تعالی برای مکارم اخلاق و محاسن آن مبعوث شده ام.

روایت دیگری در کتب عامه و خاصه از نبی اکرم نقل شده که در آن روایت، فقط از مکارم اخلاق نام برده و بدین وسیله مردم را به قدر و منزلت آن خلق شریف متوجه نموده است.

عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: انما بعثت لا تمم مکارم الاخلاق (۲۶۹)

رسول اکرم فرموده: من از طرف خداوند مبعوث شده ام تا مکارم اخلاق را، که جزء برنامه انبیای سلف بوده، متمم و تکمیل نمایم.

برای اینکه بحث ما روشن شود لازم است که در آغاز، محاسن اخلاق و مکارم اخلاق را بشناسیم و به تفاوت این دو گروه خلق پی ببریم و بدانیم که برای چه مکارم اخلاق بمراتب بالاتر از محاسن اخلاق است. برای بیان تفاوت محاسن اخلاق و مکارم آن از دو روایت استفاده می‌کنیم و آن دو را از نظر معنوی و ارزش روحانی بررسی می‌نماییم و در خلال بررسی این دو روایت برتری و امتیاز مکارم اخلاق بر محاسن اخلاق روشن می‌شود.

قلت لابی عبد الله علیه السلام: ما حد حسن الخلق؟ قال: تلین جانبک و تطیب کلامک و تلقی اخاک ببشر حسن (۲۷۰)

راوی حدیث می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: حد حسن خلق چیست؟ فرمود: با مردم به نرمی و گرمی برخورد کنی، پاک و منزّه و در کمال ادب سخن بگویی، و در مواجهه با برادرانت متبسم و گشاده روی باشی.

این روایت، مرزی برای حسن اخلاق بیان می‌کند. البته این مطلب که در حدیث آمده به منزله نمونه ای است که از حسن اخلاق. اگر یک نفر انسانی واجد این سه مرحله باشد یا علاوه بر آن سه صفت دارای صفات اخلاقی خوب باشد، در برخورد با مردم سبقت سلام بگیرد، دست بدهد، دندانش مسواک زده باشد، لباسش پاکیزه باشد، به عیادت مرضی برود، تشییع جنازه بنماید، مصیبت زدگان را تسلیت بدهد، مسافران را ملاقات کند، و دیگر اعمالی نظیر اینها، تمام این کارها از محاسن اخلاق است و همه این افعال، مورد تائید شرع مقدس می‌باشد، و رسول اکرم یک قسمت از ماء مؤ ریت اخلاقیش مربوط به همین امور بود. اما اگر سؤال شود: آیا این صفاتی که مذکور افتاد دلیل بر انسانیت است؟ آیا این صفات نشانه شرف انسانی است؟ پاسخ این پرسش